

پان تر کیسم و وحدت ملی ایران

چاپ دوم

پان تر کیسم

و

وحدت ملی ایران

عبدالله مراد علی بیگی لنگرودی

عبدالله مراد علی بیگی لنگرودی



شابک: ۸-۴۵-۷۷۷۵-۹۶۴-۹۷۸ موضوع: پان ترکیسم و وحدت ملی رده‌بندی کنگره: DS۲۶/م۲پ۴ ۱۳۹۲ رده‌بندی دیویی: ۵۴۰۹۵۶۱/۳۲۰ شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۱۵۷۳۷۴	سرشناسه: مراد علی بیگی، عبدالله ۱۳۳۹ عنوان و نام پدیدآورنده: پان‌ترکیسم و وحدت ملی ایران / عبدالله مراد علی بیگی لنگرودی مشخصات نشر: لنگرود - سمرقند، ۱۳۹۲ مشخصات ظاهری: ۱۶۰ صفحه
--	---



انتشارات سمرقند

عبدالله مراد علی بیگی لنگرودی

پان ترکیسم و

وحدت ملی ایران

انتشارات سمرقند، چاپ نخست - ۱۳۹۲

چاپ دوم - ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰

طرح روی جلد و صفحه‌آرایی:

مریم‌السادات موسویان

شابک: ۸-۴۵-۷۷۷۵-۹۶۴-۹۷۸

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

نشانی: لنگرود - خیابان شهید جمشیدی - بن‌بست آرمان - شماره ۲۴۵

تلفن و نمابر: ۴۲۵۲۳۹۴۴ - ۰۱۳

samarghandpub@yahoo.com

فهرست نوشته‌ها

	بخش نخست
۷	نگاهی کوتاه بر تاریخچه‌ی بان ترکیسم
۷	بستر سازان اندیشه‌ی بان ترکیسم
۱۵	کمیته‌ی اتحاد و ترقی
۱۸	از اتحاد اسلام تا اتحاد ترکان جهان
	بخش دوم
۲۵	خاستگاه ترکان و چگونگی گسترش زبان ترکی
۳۳	رابطه‌ی زبان با نژاد
۳۵	نقش فرهنگ ملی در حیات ملت
	بخش سوم
۴۱	سرزمین اران و پیوند آن با ایران
	بخش چهارم
۵۹	خیزش‌های رهایی بخشی - فریادهای وحدت‌خواه
۶۳	تقاضای اهالی تخرجوان در الحاق به ایران
۶۵	تقاضای جمهوری آذربایجان درباره‌ی فدراسیون با ایران
	بخش پنجم
۶۹	انگیزه‌های پنهان در پشت تغییر نام اران
۷۷	پدیده‌ی جدایی‌خواهی در آذربایجان
	بخش ششم
۸۵	مساله آذربایجان و مشتریان تازه‌ی آن
۹۸	دو نقشه‌ی حیرت انگیز
۱۰۴	پیوست شماره‌ی یک
۱۰۸	پیوست شماره‌ی دو
۱۱۶	پیوست شماره‌ی سه
۱۲۲	پیوست شماره‌ی چهار
۱۳۰	پیوست شماره‌ی پنج
۱۳۴	پیوست شماره‌ی شش
۱۴۲	پیوست شماره‌ی هفت
۱۴۴	پیوست شماره‌ی هشت
۱۵۰	کتاب‌نامه
۱۵۶	نشریات
۱۵۷	به زبان بیگانه
۱۵۸	نقشه‌ها

پیش‌گفتار

پان ایرانیسم، برخلاف مکتب‌های فکری دیگری که دارای پیش‌وند «پان» هستند، یک مکتب عینی (اوبژکتیو) است که واقعیت تاریخی دارد. درحالی‌که مکتب‌هایی مانند پان عربیسم، پان ترکیسم، پان ژرمنیسم، پان اسلاویسم و ...، مفاهیمی ذهنی (سوبژکتیو) اند. یعنی، تنها بیان آرزوها و خواسته‌ها اند. یا به گفته‌ای دیگر، گونه‌ای از خواست برپایی آرمان شهراند، چیزی که در جهان واقع، وجود ندارد و هرگز وجود نداشته‌است.

پان ایرانیسم یا وحدت همه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین و همه‌ی مردمان ایرانی تبار، واقعیتی است عینی که در درازای تاریخ چند هزار ساله‌ی ایران، وجود و حضور داشته و دارد.

در سرتاسر تاریخ ایران، این وحدت، یعنی یگانگی همه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین و همه‌ی مردمان ایرانی تبار، تنها وسیله‌ی یورش نظامی، تحمیل شکست، اشغال و تحمیل قراردادهای جدایی، برای دوره‌ای (کوتاه یا دراز) از هم گسیخته است. اما پس از گذشت چند دهه و حتا چند سده، دوباره، بخش‌های تجزیه به هم پیوسته و به «پان ایرانیسم» عینیت بخشیده‌اند.

از گاه باستان تا به امروز، چند بار این یگانگی و همبستگی در اثر یورش بی‌گانگان گسسته شده و دوباره، پیوندها برپا گشته‌اند.

بر اثر یورش اسکندر گجستک، شاهنشاهی هخامنشیان که تجلی پان ایرانیسم یا یگانگی و وحدت همه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین و همه‌ی مردمان ایرانی تبار بود، از هم گسیخت.

اما دیری نپایید که اشکانیان ، وحدت یا پان ایرانیسم را دوباره بازسازی کردند و زندگانی یگانه‌ی ملت ایران در دوران شاهنشاهی اشکانی و سپس ساسانی ، نزدیک به یک هزار سال پایید و بر اثر یورش عربان ، فرو ریخت .

بار دگر ، پس از گذشت هشتصد و پنجاه سال ، شاه اسماعیل صفوی توانست دوباره وحدت ایران را بازسازی کند و سرزمین‌های ایرانی‌نشین و مردمان ایرانی‌تبار را برای بار دیگر در یک مجموعه قرار دهد. بدین سان، با پایان دادن به دوران تجزیه‌ی تحمیل شده بر اثر یورش تازیان و سپس، مغولان و تیمور ، به « پان ایرانیسم » عینیت بخشد .

در آغاز سده‌ی نوزدهم میلادی (سده‌ی دوازدهم خورشیدی) ، سرزمین یگانه‌ی ایرانیان از سوی روسیان و انگلیسیان ، تجزیه شد و در این فراگشت ، قراردادهای بسیاری بر ملت ایران ، تحمیل شد . مهم‌ترین این قراردادهای عبارتند از :

- ۱- قرارداد گلستان (۱۱۹۲ خ / ۱۸۱۳ م) جدایی بخش بزرگی از قفقاز
- ۲- قرارداد ترکمان‌چای (۱۲۰۶ خ / ۱۸۲۸ م) جدایی دیگر بخش‌های قفقاز
- ۳- قرارداد پاریس (۱۲۳۶ خ / ۱۸۵۷ م) جدایی افغانستان از ایران
- ۴- حکمیت گلداسمید (۱۲۵۰ خ / ۱۸۷۱ م) جدایی بخش‌هایی از مکران و بلوچستان
- ۵- حکمیت گلداسمید (۱۲۵۲ خ / ۱۸۷۳ م) جدایی بخش‌هایی از سیستان
- ۶- قرارداد آخال (۱۲۶۰ خ / ۱۸۸۱ م) تجزیه‌ی سرزمین‌های خوارزم و فرارود
- ۷- تجزیه‌ی ولایت سلیمانیه، برپایه‌ی عهدنامه‌ی دوم ارزروم (۱۲۲۶ خ / ۱۸۷۴ م)
- ۸- تجزیه‌ی ولایت خاتقین، برپایه‌ی مقاوله‌نامه‌ی تهران (۱۲۹۰ خ / ۱۹۱۱ م)
- ۹- تجزیه‌ی آگری (آارات) کوچک (۱۳۱۱ خ / ۱۹۳۲ م)

۱۰- تجزیه‌ی قریه‌ی فیروزه (۱۳۳۳ خ / ۱۹۵۴ م)

۱۱- تجزیه‌ی بحرین (۱۳۴۹ خ / ۱۹۷۰ م)

بدین‌سان ، می‌بینیم که پان‌ایرانیسم ، دارای یک حیات تاریخی چند هزار ساله است و هرگاه ، بر اثر یورش دشمنان از هم گسیخته است ، دوباره فرزندان این سرزمین ، آن را بازسازی کرده‌اند. حتا اگر این دوران بازسازی یگانگی و وحدت ، هشتصد و پنجاه سال به درازا کشیده باشد .

در حالی که پان‌عربیسیم ، پان‌ترکیسم ، پان‌ژرمنیسم ، پان‌اسلاویسم و ... ، همه‌ی اوهام اند و پندار و تنها ، بازگوکننده‌ی آرزوهای گویندگان آن . به سخن دیگر، این تفکرات اوهامی هستند که تنها بر پایه تجاوز و زور و پیروی از سیاست « زیان کسان از پی سود خویش » ، امکان تحقق آن ، آن هم نه در عالم واقع، بلکه در عالم ذهن امکان‌پذیر است . چنان که گفته شد ؛ این گونه تفکرات ، تفکرات ذهنی هستند ، یعنی در عالم واقع وجود ندارند و تنها بر روی کاغذ و در ذهن پیروان ، وجود دارند . آن‌ها موضوعیت ندارند ، بلکه تنها اوهام اند و پندار .

کوتاه سخن آن که پان‌ایرانیسم ، حکم محتوم مکتب ناسیونالیسم ایران است . پان‌ایرانیسم، در دوران‌های یگانگی و وحدت ، معطوف به نگاه‌داری آن (حفظ تمامیت ارضی) و در دوران‌های تجزیه ، معطوف به ایجاد وحدت (در شکل‌های گوناگون) است .

هوشنگ طالع

گفتار نخست

نگاهی کوتاه بر تاریخچه‌ی پان ترکیسم بخش یکم - بسترسازان اندیشه‌ی پان ترکیسم

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی که هم‌زمان با اوج‌گیری تجددخواهی (تجدیدنظرطلبی) غرب‌گرایانه در امپراتوری عثمانی بود، اندیشه‌ی پان‌ترکیسم نیز پایه‌ریزی شد. چنان‌که از سال‌های آغازین قرن بیستم میلادی این اندیشه، راهنمای فکری غالب روشنفکران تجدید نظر طلب ترک در هر حرکت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... در امپراتوری عثمانی و سپس در جمهوری ترکیه گردید. در فراگشت این تحولات، دلایل و شواهد کافی وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست‌های استعماری، به‌ویژه دولت انگلیس، در جهت نیل به مطامع کلان سیاست‌های استعماری خود «پان ترکیسم» را که تجلی اوج عصیتهای نژادگرایانه است، جعل کرده است.^(۱)

هدف اصلی و واقعی طراحان از جعل پان‌ترکیسم که در گرماگرم کشاکش‌های سیاسی و رقابت‌های استعماری میان امپراتوری روس و انگلیس در آسیا صورت گرفت، ایجاد منطقه‌ی حایل از اقوام ترک‌زبان مسلمان در حاشیه‌ی جنوبی

مرزهای روسیه بود که به صورت کمربندی از اقیانوس آرام تا دریای سیاه امتداد می‌یافت.^(۲)

از نظر طراحان انگلیسی، ایجاد این کمربند پان‌ترکی حایل می‌توانست از گسترش نفوذ و توسعه‌ی ارضی قلمروی روسیه به‌سوی جنوب، به ویژه متصرفات انگلیس در هندوستان جلوگیری کند.^(۳)

بجز آن، ظهور و حضور اندیشه‌ی پان‌ترکیسم در کنار مرزهای ایران که حامل و مروج افکار الحاق‌گرایانه نسبت به بخش‌هایی از سرزمین‌های ایرانی نیز بود، می‌توانست، فریادهای وحدت‌خواهانه‌ای را که هنوز از سرزمین‌های تجزیه‌ی شده‌ی ایران در قفقاز و آسیای مرکزی (خوارزم و فرارود) به‌گوش می‌رسید، در محاق قرار دهد و خاموش سازد و از تسری آن به دیگر بخش‌های تجزیه‌ی شده‌ی سرزمین‌های ایرانی در بلوچستان و افغانستان و جزایر و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس که در اشغال نظامی و زیر سلطه‌ی استعماری دولت انگلیس بود، پیش‌گیری نماید.^(۴)

از سوی دیگر، دولت روسیه نیز پس از اشغال نظامی قفقاز و سپس آسیای مرکزی (خوارزم و فرارود) و استقرار سلطه‌ی سیاسی خود بر این سرزمین‌ها، از آن‌جا که هم‌چنان رشته‌های پیوند فرهنگی و تاریخی میان مردمان سرزمین‌های متصرفی با مردم ایران را برقرار و مستحکم می‌دید، سیاست‌های «ایران‌زدایی» همه‌جانبه‌ای را در مناطق یادشده به‌مورد اجرا گذاشته بود.

تبلیغ و ترویج زبان ترکی و تلاش برای جعل یافته‌هایی به‌نام فرهنگ ترک (با دست‌برد به دستاوردهای فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و توران) از جمله سیاست‌هایی بود که دولت روسیه به منظور به حاشیه راندن و سپس محو آثار و نشانه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی و برانداختن نفوذ زبان و ادبیات فارسی در سرزمین‌های ایرانی قفقاز و آسیای مرکزی (خوارزم و فرارود) به‌کار بست.

نتیجه‌ی این سیاست ضد ایرانی دولت روس، روشنفکران و نویسندگان این خطه از «پایاک» باستانی ایرانیان که تا پیش از آن به فارسی می‌خواندند و می‌نوشتند، تشویق؛ بلکه موظف شدند که از آن پس به ترکی بنویسند و در ترویج آن بکوشند.^(۵)

سیاست سخت‌گیرانه و پی‌گیری همه‌جانبه‌ی دولت روسیه در ترویج زبان و فرهنگ ترکی، در سرزمین‌های جدا شده از ایران، اگرچه با هدف از میدان به در کردن زبان فارسی و عنصر فرهنگ ایرانی صورت می‌گرفت ولی نتیجه‌ی قهری اجرای چنین سیاستی در نهایت، خلق بستری مناسب در شکل‌گیری هویتی تازه در این سرزمین‌ها، به نام هویت ترکی بود که به طور کامل به سود طرح انگلیسی ایجاد کمرند پان ترکی حایل در سرزمین‌های جنوبی قلمروی امپراتوری روسیه تمام می‌شد.

با این‌همه، عاملی که بیش از دیگر عوامل در طراحی و شکل‌دهی یک هویت جعلی پان ترکی موثر افتاد، آموزه‌های مبتنی بر کارهای مطالعاتی گروهی از شرق‌شناسان وابسته به وزارت‌خانه‌های امور خارجه و مستعمرات دولت انگلیس بود.

به عقیده‌ی پژوهش‌گران تاریخ ترک، مطالعات نظری هدفمند چندتن از شرق‌شناسان یهودی درباره‌ی تاریخ و زبان کهن ساکنان باستانی آسیای مرکزی (خوارزم و فرارود) یعنی تورانیان و تعمیم آن به ترکان، بیش‌ترین سهم و اصلی‌ترین نقش را در خلق اندیشه‌ی پان‌تورانیسم و در نتیجه پان ترکیسم داشته است.^(۶)

۱ - لئون کاهون (Cohen Leon ۱۸۴۱-۱۹۰۰) یک یهودی فرانسوی و یکی از شرق‌شناسانی بود که کتاب وی به نام «مقدمه‌ای بر تاریخ آسیا»^(۷) تاثیر شگفت‌انگیزی در گرایش روشنفکران عثمانی و در کنار آنان، رویکرد شماری از روشنفکران ترک زبان مسلمان قلمروی روسیه به اندیشه و باورهای پان‌تورانیسم داشت.

نظریه‌ی تاریخی وی درباره‌ی میراث کهن ترکان، در پایه‌ریزی نظام فکری جنبش پان‌تورانیسم و پان ترکیسم، از اهمیت زیادی برخوردار است.

«ضیا کوک آلب» (پیوست شماره یک) که از وی به عنوان پدر پان ترکیسم نام‌برده

می‌شود، در نوشته‌های خود به‌طور آشکار از تاثیر تعیین کننده‌ای که نوشته‌های کاهون بر افکار و آرای او داشته است، یاد می‌کند.^(۸)

لئون کاهون با برابر گرفتن « تور و تورک » و مصادره‌ی تاریخ تورانیان که با ایرانیان از یک ریشه و نژاد هستند به نفع ترکان، توران زمین را که در اسناد کهن به آن « ایران بیرونی » نیز گفته می‌شود، به‌عنوان سرزمین پدری و وطن اصلی ترکان معرفی می‌کند. وی هم‌چنین با تجلیل از چنگیزخان و امپراتوری مغول، ترکان را فرزندان راستین مغول و میراث‌دار آنان می‌خواند و تشکیل امپراتوری جهانی ترک را از هر نظر شایسته و در توان این فرزندان (ترکان) بر می‌شمرد.^(۹) نوشته‌های کاهون که در پی تحقق هدف سیاسی موردنظر انگلیس و در رقابت با روسیه است، در واقع یک فراخوان آشکار و فریبنده از ترکان به تلاش و کوشش برای تاسیس یک امپراتوری تورانی - ترک در سرزمین‌های جنوبی قلمروی امپراتوری روسیه از اقیانوس آرام تا دریای سیاه می‌باشد.

لئون کاهون با روشنفکران تجدیدنظرطلب عثمانی در پاریس و استانبول (اسلامبول) ارتباط و مراوده نزدیک داشت. وی بسیاری از آنان را به عضویت لژهای ماسونیک از جمله گراندلژ اورلئان فرانسه درآورد. کسانی که بعدها رهبری جنبش ترکان جوان را برعهده گرفتند، همه از اعضای همین لژهای فراماسونری بودند.^(۱۰)

۲- آرمینیوس وامبری (۱۸۳۲-۱۹۱۳/Vambery Arminius) یهودی مجارستانی یکی دیگر از شرق‌شناسانی بود که به خدمت دولت انگلیس درآمد و در راه پیش‌برد سیاست‌های استعماری آن دولت در رقابت با روسیه در آسیا، خدمات ارزنده‌ای انجام داد.^(۱۱) وی که استعدادی شگفت‌انگیز در آموختن زبان‌های گوناگون داشت، مدتی را در اسلامبول به فراگیری زبان‌های شرقی گذراند. نام‌برده به‌ویژه چندان به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی تسلط یافت که این زبان‌ها را به‌خوبی زبان مادری

صحبت می‌کرد و با ادبیات آن‌ها آشنایی کامل داشت .
 وامبری پس از آن که مدت شش سال در اسلام‌بول به‌عنوان مترجم در وزارت
 خارجه‌ی عثمانی مشغول به‌کار بود ، از سوی دولت انگلیس به ماموریت آسیای
 مرکزی (خوارزم و فرارود) فرستاده شد . وی در سال ۱۸۶۳ میلادی با ظاهر یک
 فرد مسلمان مومن اهل اسلام‌بول و در لباس فقر و درویشی ، همراه با کاروان
 حاجیان ایرانی اهل بخارا به این سفر مبادرت ورزید و طی این سفر اطلاعات بسیار
 حساس و مفیدی از موقعیت جغرافیایی و اوضاع سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی
 (خوارزم و فرارود) و شمال افغانستان و مواضع و استحکامات نظامی روسیه در
 شرق دریای مازندران فراهم آورد .^(۱۲)

وامبری در کتاب خود به نام «سفرهایی به آسیای مرکزی»^(۱۳) ضمن شرح این مسافرت
 پرماجرا ، طرح و نقشه‌ی تاسیس یک امپراتوری پان ترکیستی را ترسیم می‌کند. وی
 در نوشته‌های بعدی برای مفهوم‌بندی امپراتوری «پان‌تورانی» موردنظر ،
 «طرح‌هایی از آسیای مرکزی» را ارایه می‌نماید .^(۱۴) تا جایی که می‌نویسد :^(۱۵)

خاندان عثمانی با ویژگی دودمانی ترکی و داشتن پیوندهای
 خویشاوندی زبانی، مذهبی و تاریخی، می‌توانست بنیان‌گذار یک
 امپراتوری بزرگ از سواحل آدریاتیک تا چین باشد.
 این امپراتوری هم‌چنین می‌توانست بسیار قوی‌تر از امپراتوری
 رومانف باشد که قهرا از ناهمگون ترین عناصر به‌وجود آمده بود.
 آناتولی‌ها، آذربایجانی‌ها، ترکمن‌ها، ازبک‌ها، قرقیزها و تاتارها
 گروه‌هایی بودند که از پیوندشان [امپراتوری] معظم ترک می‌توانست
 ظهور کند. در این صورت این امپراتوری بسیار بهتر از ترکیه کنونی
 قادر بود با رقیب شمالی خود مقابله کند.

نوشته‌های ستایش‌آمیز وامبری درباره میراث‌کهن ساکنان باستانی آسیای مرکزی
 (خوارزم و فرارود) یعنی تورانیان و انتساب آن به ترکان که به منظور ترویج و
 گسترش اندیشه‌ی احیای ملت بزرگ ترک صورت می‌گرفت، در امپراتوری عثمانی

با استقبال گرم و گسترده‌ای روبرو گردید؛ آن‌گونه که در کنار روشنفکران، بسیاری از پاپوران سیاسی و نظامی و حتا برخی از شاه‌زادگان عثمانی در هوای تجدید عظمت تاریخ، فرهنگ و تمدن گذشته‌ی ترکان به حرکت و جنبش برخاستند. یک‌سال پس از انتشار کتاب وامبری یعنی در سال ۱۸۶۵ (۱۲۴۴ خ) میلادی «انجمن عثمانیان نو» در اسلام‌بول پایه‌گذاری شد. در این انجمن، افزون بر روشنفکران تجددخواه چون «نامق کمال» شماری از درباریان عثمانی طرفدار اصلاحات نیز عضویت داشتند.

«انجمن عثمانیان نو» با برداشتی ترکی از اسلام که آمیزه‌ای از اسلام‌خواهی و ترک‌گرایی بود، در پی آن بود که با اصلاحاتی در ساختار سیاسی امپراتوری عثمانی و تبدیل آن به یک امپراتوری مشروطه، آن‌را به نیروی محرکه‌ی مناسبی برای دستیابی به رویای تاسیس یک امپراتوری بزرگ ترک مبدل سازد.

ترویج تفکر انجمن عثمانیان نو و شیوه و هدف اقدامات اصلاحی رهبران این انجمن، سرانجام در اواخر قرن نوزدهم میلادی، به نهضت فکری و اجتماعی فراگیر و غالبی در امپراتوری عثمانی بدل گردید که جنبش ترکان جوان از درون آن برخاست.

وامبری در سال ۱۹۰۱ میلادی (۱۲۸۰ خ) «تئودر هرتسل» بنیان‌گذار نهضت «صهیونیسم» را که در تلاش یافتن راهی برای کوچاندن یهودیان اروپا به سرزمین فلسطین بود به ملاقات «سلطان عبدالحمید دوم» به دربار عثمانی برد.^(۱۶)

نامبرده از یک‌سو با دربار عثمانی و با شخص سلطان نزد دوستی می‌باخت و سلطان عبدالحمید را در اداره امور مشورت می‌داد و از سوی دیگر، رهبران ترکان جوان را که شاگردان وفادار آموزه‌های پان‌ترکی وی بودند، در دشمنی با سلطان ترغیب می‌کرد و برای مصادره‌ی قدرت راهنمایی می‌نمود.

۳- آرتور لوملی دیوید (David Lumley Arthur) یک انگلیسی یهودی تبار و یکی از

شرق‌شناسانی بود که نوشته‌های وی درباره‌ی شکوه و عظمت تاریخ باستانی ترکان و ویژگی‌های زبان ترکی، فکر برپایی ملت بزرگ ترک را در ذهن روشنفکران عثمانی پروراند و مواد و مصالح لازم موردنظر را برای شکل‌گیری اندیشه‌ی پان‌ترکیسم فراهم ساخت.

نوشته‌های ترک‌ستایانه‌ی این شرق‌شناس، به ویژه کتاب‌های «بررسی‌های مقدماتی» و «دستور زبان ترکی» که در پی تبلیغ و اثبات برتری نژادی و زبانی ترکی نسبت به سایر ملل شرق، از جمله اعراب و ایرانیان می‌باشد، به‌طور آشکار با هدف برانگیختن و شعله‌ور ساختن احساسات ترک‌گرایی برتری‌جویانه‌ی نژادی روشن‌فکران عثمانی و نخبگان ترک زبان قلمروی روسیه به رشته تحریر درآمده است.^(۱۷) همان‌گونه که: ^(۱۸)

هاستلر اشاره می‌کند، کتاب دستور زبان ترکی حاوی یک نقشه‌ی جغرافیایی مناطق ترک زبان آناتولی، روسیه، بالکان و خاور نزدیک و نیز شرحی از وابستگی‌ها و گویش‌های زبانی آن‌ها بوده. هدف از انتشار کتاب، تبلیغ اندیشه‌ی وحدت ترک‌ها بود.

البته انجام این‌گونه پژوهش‌های تاریخی ترک‌ستایانه‌ی هدفمند، تنها محدود به فعالیت‌های پژوهشی این سه‌تن شرق‌شناس یهودی نمی‌شود؛ بلکه به پیروی و در کنار آنان، شمار قابل توجهی از شرق‌شناسان غربی دیگر نیز با برجسته کردن گذشته‌ی تاریخی ترکان در آثار خود در جهت همان هدف گام برداشتند.

امروز این یقین حاصل است که اکثریت قریب به اتفاق این شرق‌شناسان در خدمت پیش‌برد سیاست‌های استعماری دولت‌های غربی به ویژه دولت انگلیس، در میدان رقابت‌های سلطه‌طلبانه‌ی استعماری آن دولت با روسیه در آسیای مرکزی (خوارزم و فرارود) و قفقاز، در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بودند. هدف اصلی این پژوهش‌ها، هم‌چنان که در این نوشتار از آغاز بر آن تاکید شد، جعل هویتی ترکی برای اقوام ترک‌زبان قلمروی روسیه و برانگیختن احساس

هم‌پستگی و وحدت میان ترکان عثمانی و اقوام یاد شده و تبلیغ موجودیت ملت بزرگ ترک از دریای سیاه تا اقیانوس آرام به منظور ایجاد کمربند پان ترکی حایل میان قلمروی روسیه و مناطق نفوذ و متصرفات آسیایی دولت انگلیس به ویژه حفظ هندوستان از دست اندازی‌های دولت روسیه بود.^(۱۹)

نقش و تاثیر دروغ نوشته‌های ترک‌شناسان غربی، به‌ویژه آثار ترک‌ستایانه‌ی سه تن از شرق‌شناسان یهودی نامبرده درباره‌ی عظمت تمدن و فرهنگ باستانی ترکان و توانمندی‌های زبان ترکی، بر روشنفکران ترک در گرایش آنان به پان‌ترکیسم برای بنیان ملت بزرگ ترک تنها به قلمروی عثمانی محدود نماند؛ بلکه همان‌گونه که طراحان سیاست‌های استعماری انگلیس از آغاز انتظار داشتند، این آثار نوشته‌ها بر آرای بسیاری از نخبگان ترک زبان قلمروی روسیه نیز تاثیر مستقیم گذاشت.

تا پیش از آن روشنفکران مسلمان ترک‌زبان قلمروی روسیه که بیش‌تر در شبه‌جزیره‌ی کریمه فعال بودند و «اسماعیل بیک گاسپرالی» از شاخص‌ترین آنان بود، می‌کوشیدند تا در چهارچوب یک جنبش «فرهنگی-دینی» با احیای همبستگی اسلامی، مسلمانان ترک‌زبان قلمروی روسیه را برابر گسترش و سلطه فرهنگ، زبان و ارزش‌های روسی بسیج کنند. اما بعد این روشن‌فکران رفته‌رفته زیر تاثیر افکار و آموزه‌های مبلغان اروپایی احیای ملت بزرگ ترک، با گرایش آشکار به اندیشه‌های الحاق‌گرایانه و برتری‌جویانه‌ی پان‌ترکیسم سیاسی، در آثار و نوشته‌های خود، تمام اقوام ترک و مردمان ترک‌زبان، از چین تا اروپا را به اتحاد برای پی‌افکندن ملت واحد ترک و تأسیس یک امپراتوری ترکی واحد در سرتاسر این سرزمین‌ها، به فرماندهی و رهبری امپراتوری عثمانی فرا خواندند.^(۲۰)

بخش دوم - کمیته‌ی اتحاد و ترقی

خواسته‌های جنبش ترکان جوان در حزب اتحاد و ترقی متجلی می‌شد و در واقع کمیته‌ی مرکزی حزب اتحاد و ترقی، قلب تپنده‌ی جنبش ترکان جوان بود و رهبری فکری و سیاسی جنبش مذکور را برعهده داشت: ^(۳۱)

گردانندگان اصلی این جمعیت متشکل که عمدتاً نیز یهودی به‌شمار می‌رفتند، عبارت بودند از: «امانویل قاراصو»، «محمد جاوید دونه»، «طلعت‌زاده»، «مدحت شکری»، «حفظی»، «فاضل»، «اسماعیل ماهر»، «حافظ سلیمان»، «البکتاش»، «اسماعیل حقی» و همچنین سران [فرماندهان] زرهی «جمال پاشا»، «انور پاشا»، «مصطفی کمال [آتا‌تورک سال‌های بعد]» و ...

خاستگاه‌های رهبران اصلی کمیته‌ی اتحاد و ترقی، شهر بندری «سالونیک» یونان بود. شهر سالونیک از سال ۱۴۹۲ میلادی به بعد، به تدریج مسکن اصلی یهودیان مهاجری شد که پس از رانده شدن از اسپانیا به قلمروی امپراتوری عثمانی پناهنده شده بودند.

شمار زیادی از یهودیان قلمروی عثمانی از سال ۱۶۶۶ میلادی، در پی شکست ادعاهای مسیح‌گرایانه‌ی یکی از رهبران خود به نام «شابتای زوی» و به پیروی از وی از سر اجبار و یا تدبیر و مصلحت‌جویی، به دین اسلام گرویده بودند. ^(۳۲)

این یهودیان تازه مسلمان در میان ترکان به «دونه» مشهور شدند که در زبان ترکی عثمانی به معنای گروندگان و یا برگشتگان از دین است. شواهد و اسناد تاریخی گواه آن است که گرویدن این گروه از یهودیان به اسلام امری ظاهری بوده و آنان این گرایش به اسلام و تظاهر به مسلمانی را به‌عنوان یک ماموریت مخفی تلقی می‌کرده‌اند و در باطن هم‌چنان بر یهودیت خود اصرار می‌ورزیدند و نهانی از تعالیم دین یهود پیروی می‌کردند. ^(۳۳)

اکثر رهبران کمیته‌ی اتحاد و ترقی، از همین یهودیان فرقه‌ی ظاهرالاسلام دونه به شمار می‌آمدند. «دکتر کاظم» دبیر کل کمیته‌ی اتحاد و ترقی خود از یهودیان دونه بود. کمابیش همه‌ی این رهبران در لژهای فراماسونری عضویت داشتند.

انقلاب ترکان جوان سرانجام در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ خ) به رهبری کمیته‌ی اتحاد و ترقی به پیروزی رسید. در حکومت انقلابی ترکان جوان از همان آغاز، اختیار مهم‌ترین پست‌های کشوری و لشکری در دست اعضای «دونه» کمیته‌ی اتحاد و ترقی قرار گرفت.

قدرت و نفوذ یهودیان در کمیته‌ی اتحاد و ترقی و نیز در ساختار حکومت ترکان جوان به آن اندازه بود که فرمان خلع عبدالحمید دوم از خلافت عثمانی در سال ۱۹۰۹ میلادی (۱۲۸۸ خ) از سوی وکیل یهودی سالونیک «کاراسون افندی» و همکار ارمنی او «آرام افندی» به نامبرده ابلاغ شد. (۳۴)

این قدرت و نفوذ از سال ۱۹۱۳ میلادی (۱۲۹۲ خ) که چهره‌های تندروی کمیته‌ی اتحاد و ترقی به رهبری گروه سه‌نفره‌ی: انور پاشا، طلعت پاشا و جمال پاشا با انجام یک کودتای داخلی و تصفیه رقیبان حزبی، قدرت حکومت را به‌طور کامل قبضه کردند، باز هم افزایش بیش‌تری یافت. از طرفی از همین زمان است که پان‌ترکیسم، به صورت علنی و عریان، به عنوان ایده‌تئولوژی رسمی و راهنمای عمل سیاسی حکومت ترکان جوان معرفی، تبلیغ و با شدت به مورد اجرا گذاشته شد.

با پیروزی انقلاب ترکان جوان و قرار گرفتن یهودیان ظاهرالاسلام دونه در راس اداره‌ی کشور عثمانی، پارلمان برخاسته از این انقلاب به تدریج با وضع و تصویب قوانین، زمینه‌های قانونی مهاجرت یهودیان از کشورهای اروپایی و حضور در سرزمین فلسطین را فراهم آورد. از جمله آن‌که این مجلس در سال ۱۹۱۳ میلادی (۱۲۹۲ خ) قانونی را به تصویب رسانید که برای نخستین بار اجازه‌ی خرید و حق

تملك بر اراضی فلسطین را به یهودیان مهاجر می داد. بدین ترتیب بود که اولین سنگ بنای تاسیس کشور و دولت جعلی اسرائیل در سرزمین فلسطین به دست کمیته‌ی اتحاد و ترقی که رهبری انقلاب ترکان جوان و اختیار حکومت بر سرزمین‌های امپراتوری عثمانی را برعهده داشت، گذاشته شد. حکومت ترکان جوان به رهبری کمیته‌ی اتحاد و ترقی که با برگزیدن اندیشه‌ی برتری جویانه پان ترکیسم، به عنوان راهنمای عمل سیاسی و اجتماعی خود، به ورطه‌ی ترک‌گرایی افراطی نژادپرستانه افتاده بود، رفتاری تحقیرآمیز همراه با اعمال خشونت نسبت به ملت‌های غیر ترک تابع امپراتوری عثمانی (به جز یهودیان) را در پیش گرفت.

چنان که: قتل عام وحشیانه‌ی بیش از یک میلیون تن از ارمنی‌ها در سال ۱۹۱۵ میلادی (۱۲۹۳ خ) و راندن و آواره ساختن این ملت تاریخی از سرزمین نیاکانی خود، تخریب و انهدام روستاهای کردنشین و کوچ اجباری کردها از نیا خاک باستانی خویش که بر اثر آن ده‌ها هزارتن از آنان جان خود را از دست دادند و چندصد هزار تن دیگر آواره‌ی کوه و بیابان شدند و نیز اعمال سیاست نژاد پرستانه‌ی «ترک سازی» کردها و انکار هویت تاریخی، فرهنگی و قومی آنان و ...، تنها بخشی از اقدامات گسترده‌ای بود که سران کمیته‌ی اتحاد و ترقی و حکومت ترکان جوان به‌طور رسمی و علنی، در راستای اعمال سیاست‌های خون‌بار پان ترکیستی یعنی نسل‌کشی و پاک سازی قومی برضد ارمنی‌ها و کردها در قلمروی عثمانی به مورد اجرا گذاشتند.

البته باید دانست این گونه تصفیه‌های خونین نژادگرایانه‌ی کمیته‌ی اتحاد و ترقی، تنها به کردها و ارمنه محدود نمی‌شد؛ بلکه این سیاستی بود که نسبت به بسیاری از اقوام و ملت‌های غیرترک تابع امپراتوری عثمانی از جمله اقوام و ملت‌های شبه جزیره‌ی بالکان مانند یونانیان و بلغارها و ... نیز اعمال می‌گردید یعنی یا اجبار به «ترک» شدن داوطلبانه و یا قبول آوارگی و استقبال از مرگ دستجمعی.^(۲۵) (پیوست

بخش سوم - از اتحاد اسلام تا اتحاد ترکان جهان

سران کمیته‌ی اتحاد و ترقی پس از رهبری پیروزمندانه‌ی انقلاب ترکان جوان ، در آغاز کار که امپراتوری عثمانی هنوز بسیاری از سرزمین‌های اسلامی را در قلمروی حکمرانی خود داشت و به ظاهر دارای قدرت و شوکتی بود ، در تظاهر به اسلام خواهی ، نخست برای مدتی شعار «اتحاد اسلام» سر می‌دادند و می‌کوشیدند تا مقاصد نژادی ترک‌گرایانه‌ی خود را در پوشش «پان اسلامیسیم» به پیش برند. این اسلام‌خواهی ظاهری کمیته‌ی اتحاد و ترقی دارای اهداف پنهان متعددی بود. از جمله تلاش برای حفظ قلمروی در حال فروپاشی عثمانی ، با جلب نظر عرب‌زبانان مسلمان ساکن سرزمین‌های تابع امپراتوری و دیگر ؛ ایجاد انگیزش در میان ترک‌زبانان مسلمان بیرون از قلمروی عثمانی (در ایران و روسیه) برای پیوستن به طرح پان‌ترکیستی تاسیس کشور و ملت واحد ترک از دریای سیاه تا اقیانوس آرام ، به‌منظور جبران شکست‌های امپراتوری عثمانی در بالکان و شمال افریقا و از دست رفتن سرزمین‌های آن نواحی .

اما واقعیت آن‌که در پس پرده‌ی اسلام خواهی و برافراشتن پرچم پان‌اسلامیسیم از سوی کمیته‌ی اتحاد و ترقی ، هدفی جز ترویج اندیشه‌ی نژادی ترک‌گرایانه در میان مسلمانان سرزمین‌های اسلامی موردنظر از جمله ایران وجود نداشته است. چنان‌که برپایه‌ی مصوبات محرمانه‌ی اجلاس سومین کنوانسیون سالانه‌ی کمیته‌ی اتحاد و ترقی که در ماه‌های سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۱۱ میلادی (شهریور - مهر ۱۲۹۰ خ) در شهر سالونیک برگزار گردید ، اگرچه از تبدیل امپراتوری عثمانی به یک امپراتوری

اسلامی سخن به میان آمده است؛ اما در پی آن در همان مصوبات، آشکارا از «استحاله» ی ملت‌های مسلمان در «ملت ترک» و از رواج «زبان ترکی» به‌عنوان نماد وحدت و زبان رسمی سراسر امپراتوری اسلامی مورد نظر کمیته‌ی اتحاد و ترقی دفاع شده است. این تصویب‌نامه تاکید می‌کند که: (۲۶)

به هیچ ملت دیگری [به‌غیر از ملت ترک] نباید حق تاسیس سازمان‌های ملی ویژه‌ی آن ملت داده شود.

در این تصویب‌نامه هم‌چنین از سازمان‌دهی ترک‌زبانان در سرزمین‌های اسلامی و مسلمان نشین از جمله ایران و روسیه و تشکیل شاخه‌های کمیته‌ی اتحاد و ترقی در این کشورها سخن به میان آمده بود و بر برنامه‌ریزی برای گردهم‌آیی سالانه از نمایندگان شاخه‌های کمیته در کشورهای یادشده، در اسلامبول تاکید شده بود. (۲۷)

اما مقاصد واقعی حکومت ترکان جوان و سوابق سیاسی و بددینی رهبران کمیته‌ی اتحاد و ترقی آشکارتر از آن بود که ملت‌های مسلمان را بار دیگر در دام فریب دعوت دروغین پان‌ترکیست‌ها در زیر نام اتحاد اسلام بکشاند. افزون بر آن با پایان گرفتن جنگ اول جهانی و شکست خفت‌بار امپراتوری عثمانی تحت رهبری ترکان جوان که متحد آلمان در این جنگ بود، امپراتوری عثمانی که بنا بود با نام «امپراتوری اسلامی» پرچم «اتحاد اسلام» را در جهت مقاصد نژادگرایانه‌ی پان‌ترکیستی حکومت کمیته‌ی اتحاد و ترقی به اهتزاز در آورد، به پایان راه خود رسید و فروپاشید.

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که برای اندیشه‌پردازان پان‌ترکیسم که به آموزه‌های دروغین ترک‌شناسان غربی و گزافه‌گویی‌های آنان درباره شکوه و عظمت خیالی تاریخ، تمدن و فرهنگ ترکان در دوران باستان و پیش از اسلام دل‌سپرده بودند، به واقع جمع میان هم‌گرایی اسلامی که برابری حقوق ملت‌های مسلمان از هر نژاد، از ابتدایی‌ترین اصول شناخته شده آن شمرده می‌شود و نژادگرایی ترکانه، امری محال و غیرممکن بود. به‌ویژه برای دسته‌ای از نظریه

پردازان افراطی تر پان ترکیست مانند: «ضیا کوکالب»^(۲۸)، «گون آلتای»، «تکین آلپ» یهودی‌الاصل و ... که با قدرت گرفتن «مصطفی کمال پاشا» (آتاتورک) به خدمت «کمالیسم» درآمدند، اسلام عامل تمامی ناکامی‌ها و مانع اصلی احیای شکوهی خیالی و دروغین باستانی ملت ترک به حساب می‌آمد.

حاصل آن که اندیشه‌ی «اتحاد اسلام» خیلی زود و حتا پیش از پایان جنگ اول جهانی و آغاز فروپاشی امپراتوری عثمانی از سوی پان ترکیست‌ها به کنار نهاده شد. این بار آنان کوشش‌های خود را برای تحقق رویای «اتحاد ترکان جهان» و تاسیس «کشور و ملت بزرگ ترک» در قالب نام «پان تورانیسم» پی گرفتند.^(۲۹)

البته ناگفته پیداست که چنگ انداختن کوتاه مدت پان ترکیست‌ها به دامن «پان اسلامیسیم» تنها ناشی از اقتضای زمان و مبتنی بر فرصت طلبی‌های ذاتی این گروه بود.

بنابراین برای پان ترکیست‌ها آسان‌تر این بود که با منتسب کردن ترکان به تورانیان و با مصادره‌ی نام، فرهنگ و تمدن آریایی (ایرانی) آنان توران زمین را (که در اسناد کهن از آن به‌عنوان ایران بیرونی یاد می‌شود) سرزمین باستانی ترکان بنامند. زیرا وجود کشور «توران» و حضور «تورانیان» در تاریخ امری بدیهی و غیرقابل انکار می‌باشد. از طرفی این امر نیز مسلم است که پس از فرو افتادن آخرین دولت تورانی، موسوم به «هیاطله» (هپتال = افتالیت) از اواسط قرن ششم میلادی (در زمان خسرو انوشیروان) جای آنان را بعدها به تدریج و طی قرون، قبایل کوچنده‌ی ترک‌نژاد، ترک‌زبان و ترک‌مانندی که از سرزمین‌های واقع در شمال چین و جنوب کوه‌های آلتایی (Altai) به‌سوی غرب روان بودند، گرفتند. دیگر این که وجود شباهت ظاهری میان کلمه‌ی «توران» و «تورک» سبب یکی‌گرفتن این دو در اذهان ساده و بی‌خبر از وقایع تاریخی می‌شود.

واقعیت این است که هرگز میان تورانیان و ترکان هیچ‌گونه پیوند نژادی، تاریخی

و فرهنگی وجود نداشته است؛ اما مورخان و نویسندگان پان ترکیست بی هیچ احساس مسئولیتی در برابر بدیهی ترین واقعیت های تاریخی در کوشش های شبه علمی خود با بی شرمی دست به تحریف تاریخ می زنند و کذب نامه هایی به نام تاریخ درباره ی پیشینه ی موهوم باستانی ترکان و پیوستگی تاریخی و نژادی آنان با تورانیان جعل می کنند. در دروغ نوشته های مورخان پان ترکیست تمام اقوام باستانی ساکن سرزمین هایی که امروز مردمان آن ها به دلایل متعدد تاریخی به یکی از شعبه های زبان ترکی و یا شبه ترکی سخن می گویند، ترک نژاد خوانده می شوند. حتا در بسیاری موارد مورخان پان ترکیست، در جعل تاریخ تا آن جا پیش تاخته اند که: «^(۳۰) برخلاف همه ی یافته های علمی و رای و نظر رسمی علمای تاریخ و نژاد که بر آریایی نژاد و ایرانی تبار بودن دودمان های کهن تورانی (سکایی) و سرمتی تاکید دارند و اقوام باستانی میتانی، هیتی، اورارتویی، کاسی، گوتی و ... را از گروه های اقوام هند و اروپایی می شمارند، بدون ارایه هیچ سندی، همه ی این اقوام را ترک معرفی می کنند.

به گفته «ولادمیر مینورسکی» خاور شناس نامدار روس: ^(۳۱)

هر جا که پرسش حل نشده ای در زمینه فرهنگ قوم های شرق باستان پدید می آید ترکان بی درنگ دست خود را همان جا دراز می کنند.

مینورسکی ضمن انتقاد از روش مورخان پان ترکیست، می گوید: ^(۳۲)

مسایل علمی حل نشده ای در زمینه فرهنگ اقوام شرق باستان بستری برای جعل تاریخی و توجیه مقاصد ایدئولوژیک پان ترکیسم فراهم ساخته است. این مورخان «مادها، پارت ها و کردها» را نیز ترک دانسته اند.

«کرزی اوغلو» مورخ پان ترکیست بی هیچ دلیل روشنی می نویسد: ^(۳۳)

این نکته که کردان از جمیع جهات ترک هستند، واقعیتی است روشن و انکارناپذیر، همانند آن که بگوییم دو ضرب در دو (۲×۲=۴) می شود چهار

کوشش مورخان پان ترکیست در ترک جلوه دادن اقوام باستانی با این هدف انجام می‌گیرد که برپایه‌ی آن بتوانند با جعل حضور تاریخی برای مردم ترک‌نژاد در زیست بوم باستانی اقوام موردنظر خود، رویای پان ترکیستی موجودیت «ملت واحد ترک» در گستره‌ای از دریای سیاه تا اقیانوس آرام را دیدگاه تاریخی توجیه کنند. اما این رویای پان ترکیستی یعنی تجسم همه‌ی ترک زبانان عالم و یا حتا در مقیاس بسیار کوچک‌تر یعنی ترک نژادان یک محدوده‌ی جغرافیایی فراملی در یک ملت واحد، برهیچ منطق علمی در تاریخ و جامعه‌شناسی استوار نیست؛ حتا به نظر می‌رسد که پرداختن به این امر کاملاً ذهنی و غیرقابل دسترس بسیار وهم‌آمیزتر از تجسم ملت واحد آریایی نژاد و یا تجربه‌ی کاملاً شکست خورده‌ی عرب‌زبانان در قالب یک ملت واحد می‌باشد.

پی‌نوشت‌های گفتار نخست

1-Pan – Turanianism . Takes Aim at Azerbaijan: A Geopolitical
Agenda . by Dr . Kaveh Farrokh

۲- همان

۳- بازی بزرگ، عملیات جاسوسی روس و انگلیس در آسیای مرکزی ، ایران ، روس و انگلیس در ایران

۱۹۱۴-۱۸۶۴ میلادی - رر ۹۰-۱ - قومیت و قوم‌گرایی در ایران / افسانه و واقعیت - ر ۳۵۷

۴- اندکی پس از تجزیه سرزمین‌های ایرانی قفقازو اشغال آن از سوی روسیه جنبش‌های فکری و خیزش‌های قهرآمیز نظامی در سرزمین‌های تجزیه شده تحت اشغال بیگانه برای پیوند دوباره با سرزمین مادر (ایران) آغاز شد و تا سقوط امپراتوری تزارها این کشش و تلاش‌ها همواره در سرزمین‌های ایرانی قفقاز ادامه داشت . خیزش (شیخ شمل) که به مدت چهل سال در برابر استیلای روس‌ها در داغستان مقاومت کرد ، نمونه ای از این گونه خیزش‌ها بوده است .

۵- شوروی و جنبش جنگل (یادداشت‌های یک شاهد عینی) - رر ۴۰۲ تا ۲۹۹ - رر ۳۲۶ و ۳۲۵

۶- ظهور ترکیه نوین - همان رر ۳۵۸ تا ۳۵۶

7-Introduction al'Histoire de L' Asie, Turcs, et Mongols, de

۸- قومیت و قوم‌گرایی در ایران - رر ۳۵۸- ۳۵۷

۹- همان - ر ۳۵۸

۱۰- پرفسور برنارد لویس - همان - ر ۲۱۰

۱۱- نگاه کنید به دانشنامه ویکی پدیا - زیر نام وامبری

۱۲- محمود محمود - تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن نوزدهم - جلد سوم - فصل سی و هشتم -

انتشارات اقبال - چاپ پنجم - رر ۸۷۲ تا ۸۶۱

و همچنین نگاه کنید به :

زندگی و سفرهای وامبری، « سیاحت درویشی دروغین » ، ترجمه محمد حسین آریا . تهران ۱۳۷۲، نشر شرکت انتشارات علمی فرهنگی .

وهمی‌طور به : روت بارتولومه « از آسیای مرکزی تا دژ ویندسور » ، زندگانی و آثار شرق شناس مجارستانی ، آرمینیوس وامبری . بنگاه نشر Ergon ، وورتسبورگ (آلمان)

13-Travels in Central Asia

۱۴- دکتر حمید احمدی - همان - ر ۳۵۷

۱۵- همان

۱۶- مجله آراکس - شماره ۶۵ - اردی بهشت ۷۳ - ر ۴

۱۷- پرفسور برنارد لوپس - همان

۱۸- دکتر حمیداحمدی - همان - ر ۳۶۲ به نقل از:

Hostler, The Turks of Central Asia, 112

۱۹- پیتر هاپکرک - همان

۲۰- کاوه بیات - ناسیونالیسم ترک و ریشه‌های تاریخی آن - ماهنامه نگاه نو - شماره ۴ - دی ماه ۱۳۷۰ - ر ۵۹ و ۶۰

۲۱- علی‌رضا سلطان‌شاهی - پان ترکیسم و یهود - کیهان هوایی - شماره ۱۲۷۴ - ۲۶ فروردین ۱۳۷۷ - ر ۹

۲۲- همان - ر ۱۱

۲۳- همان

۲۴- خان ملک ساسانی - سیاستگران دوره‌ی قاجار - جلد اول - انتشارات بابک - ر ۲۳۵

۲۵- دولت ترکیه نوین که حاصل انقلاب ترکان جوان و دنباله‌ی حکومت کمیته‌ی اتحاد و ترقی است، برپایه‌ی آموزه‌های پان ترکیستی که چهارچوب و جهان‌بینی آن‌را تشکیل می‌دهد، هم‌چنان تا به امروز بر سیاست ترک سازی کردها پای می‌فشارد و اصولاً تا چندسال پیش منکر وجود قوم کرد در ترکیه بود و به طور رسمی از کردها با نام «ترکان کوهستانی» یاد می‌کند.

۲۶- دکتر عنایت‌الله رضا - آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز) - انتشارات ایران زمین - چاپ اول - ر ۶۰

۲۷- جیکوب لاندو - پان ترکیسم / یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری - ترجمه دکتر حمید احمدی - نشر نی - سال ۱۳۸۲ - ر ۹۱

۲۸- نام اصلی این فرد «محمد ضیاء پاشا» بود که آن‌را به «گوگ الب» تغییر داد تا نامش ترکی‌تر جلوه کند. ۲۹- واقعیت این است که دولت ترکان جوان از سال ۱۹۱۳ میلادی، پس از کودتای داخلی از سوی انور پاشا، طلعت پاشا و جمال پاشا، پان ترکیسم و رویای تاسیس امپراتوری توران را به‌عنوان سیاست رسمی خود برگزیدند.

۳۰- عبدالله مرادعلی بیگی - خیالبافی پان ترکیست‌ها، واقعیت تاریخی! - مجله گزارش - شماره ۷۵ - اردی بهشت ۱۳۷۶ - ر ۴۸

۳۱- عنایت‌الله رضا - دایره المعارف اسلامی - جلد ۱۳ - چاپ اول.

همین‌طور نگاه شود به: رحیم رییس‌نیا - زیر عنوان پان ترکیسم - دانشنامه جهان اسلام - جلد پنجم.

۳۲- عنایت‌الله رضا - آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز) - ر ۱۰۱ - انتشارات ایران زمین - چاپ اول/ به نقل از: Kirziog' lu M. Fahrattin, Her bakimdan. Turk Olan Kurtler, Ankara

گفتار دوم

خاستگاه ترکان و چگونگی گسترش زبان ترکی

تاریخ واقعی ترکان از آغاز تا پایان ، با فراز و فرودهایی که طی قرون داشته‌اند، بسیار روشن است . ابهامی هم درباره‌ی خاستگاه‌ی آنان و جغرافیای تاریخی گسترش نژاد ترک و علت‌های ترک‌زبان شدن گروه‌هایی از مردمان در این‌جا و آن‌جا وجود ندارد .

با این همه «تاریخ سازان» پان‌ترکیست می‌کوشند که با شاخ و برگ‌های داستانی ، هر چه بیش‌تر تاریخ ترکان را در هاله‌های وهم‌انگیز اساطیری فرو برند و آن را در پیچاپیچ دهلیز ناشناخته‌های دوران باستان بگردانند تا بلکه بهتر بتوانند از دل آن تاریخ دل‌خواه و خیال‌بافانه خود را جعل و خلق نمایند .

مورخان به اتفاق ، مبداء تاریخ ترکان را میانه‌های سده‌ی ششم میلادی می‌دانند.^(۱) در آن سال‌ها ، قبایل گوناگونی که از تیره‌ها و تبارهای مختلف بودند و خود را «توروک» (تورک - ترک) می‌خواندند ،^(۲) هنوز در دشت‌های آن سوی مرزهای شمالی چین ، در دامنه‌های جنوبی و شرقی کوه‌های آلتای (Altai) به سر می‌بردند.^(۳)

در اسناد تاریخی و رویدادنامه‌های بازمانده از میانه‌های سده‌ی ششم میلادی در چین

از مردمانی به نام «تو - کیو» (Kiue-Tou) یا «تو- چوئه» (chueh-Tu) یاد شده است که ساکنان دشت‌های آن سوی مرزهای شمالی آن کشور بودند. پژوهندگان تاریخ ترک «تو - کیو» را تلفظ چینی نام «تورکوت»، «تورکیت» و «تورک» می‌دانند.^(۴) کهن‌ترین سندی که از خود ترکان و به زبان ترکی تا کنون یافته و شناخته شده است، سنگ‌نوشته‌های «اورخون» می‌باشد که در آن‌ها برای نخستین بار کلمه‌ی «توروک» (ترک) به عنوان نام گروه قومی آمده است. این سنگ‌نوشته‌ها در واقع شماری سنگ‌قبر مربوط به دهه‌ی سوم قرن هشتم میلادی می‌باشند. زبان‌شناسان، الفبا و خط به کار رفته در نوشتن این سنگ‌قبرها را اقتباسی از خط یکی از جامعه‌های اقوام ایرانی آسیای مرکزی می‌دانند. گفته می‌شود که «سغدیان» ایرانی‌تبار و ایرانی زبان آن را ابداع و به ترکان آموخته‌اند.^(۵)

تا پیش از آن یعنی در سده‌ی ششم میلادی و تا چندین دهه پس از تشکیل اولین دولت ترک (خاقانات شرقی و غربی) خط رایج در قلمروی ترکان خط سغدی بود و زبان سغدی نیز به عنوان زبان میانجی در مکاتبات سیاسی و تجاری و روابط میان ترکان با همسایگان آنان به کار می‌رفت. ترکان و پس از آنان اویغورها که جانشین ترکان شدند نخستین بار از طریق زبان سغدی با مفاهیم و آموزه‌های دینی و فلسفی آیین‌های بودایی و مانوی و نیز مسیحیت نستوری آشنا گشتند؛ زیرا زبان ترکی تا سده‌های بعد هم برای بیان مفاهیم پیچیده‌ی دینی و فلسفی مناسب نبود.^(۶)

بنا بر رویدادنامه‌های تاریخی یاد شده‌ی چینی، چند دهه پس از برافتادن آخرین دولت «هون» (خیون از شاخه‌های اصلی تورانیان) قبایل مختلف پراکنده در سرزمین‌های پیرامون کوه‌های آلتای که از تبارهای گوناگون ولی بیش‌تر ترک‌زبان بودند، در اتحادیه‌ای قبیله‌ای به رهبری قبیله‌ی «آشینا» که به معنای «گرگ نجیب» است گرد آمدند.^(۷)

در افسانه‌ای ترکی به نام «بوزقورت» (گرگ خاکستری) آمده است که در جنگی

خونین همه‌ی دودمان «آشینا» به دست جنگ‌جویان دشمن کشته شدند و از آن میان تنها پسرکی که دست و پای او را بریده بودند، زنده ماند که او را در باتلاقی افکندند. این پسرک را ماده گرگی از مرگ رهانید و با خود به کوه‌های آلتای برد. در آن‌جا ماده گرگ از پسرک باردار شد و ده فرزند پسر به دنیا آورد و آنان را با شیر خود پرورید. «آشینا» یکی از آن ده پسر «گرگ‌زاد» بود که اولین فرمانروای ترکان شد. «آشینا» اولین فرمانروای ترکان، به نشانه‌ی قدردانی از مادر خود که گرگی خاکستری بود و برای پاس‌داشت نام و یاد او، فرمان داد تا بر پرچم قبیله «کله گرگ» را نقش کنند.^(۸)

چینی‌ها، اتحادیه‌ی قبیله‌ای ترک‌زبان شکل گرفته در شمال مرزهای خود را «تو - کیوئه» نامیدند. در تاریخ این اتحادیه‌ی، قبایل ترک‌زبان که به تشکیل اولین دولت ترک منجر شد، به «گوک ترک» نام‌بردار گردید.

«بومین» (Bumin) که در منابع چینی از او به نام «تیو - من» یاد می‌شود، بنیان‌گذار حکومت «گوک ترک» است. وی در سال ۵۵۲ میلادی پس از پیروزی نهایی بر فرمانروایان «ژوان - ژوان» (Juan - Juan) های مغول و تصرف مغولستان، خود را خاقان نامید. تا پیش از آن، خاقان، لقب و عنوان فرمانروایان مغول از جمله ژوان - ژوان‌ها بود.^(۹)

با شکل‌گیری و استواری حکومت گوک‌ترک در سرزمین مغولستان و اراضی میان مرزهای شمالی چین و کوه‌های آلتای توسط «بومین» وی برادر کوچک‌تر خود «ایستمی» (Istemi) را با لقب و عنوان «یغو» به فرماندهی نیروهای ترک برای گسترش قلمروی حکومت به سوی سرزمین‌های غرب، منصوب کرد.

واژه ییغو ریشه در زبان‌های ایران شرقی دارد و پیش از آن که از سوی ترکان به عاریت گرفته شود لقب و عنوان فرمانروایان ایرانی تبار کوشانی (از تیره‌ی اقوام سکایی) بود.^(۱۰)

بدین‌سان، از میانه‌ی سده‌ی ششم میلادی نام ترک برای نخستین بار با تشکیل حکومت «گوک ترک» رواج یافت و بر سر زبان‌ها افتاد و در خارج از مرزهای این حکومت شناخته گردید.

در آن هنگام میان سرزمین ترکان با ایران، سرزمین مردم «هیتال» (سرزمین کاشغر = ایالت سین کیانگ کنونی در قلمرو دولت چین) قرار داشت که قلمروی آن از جانب شرق «ختن» با مرزهای غربی سرزمین ترکان همسایه می‌شد.^(۱۱) هیتالیان (افتالیت‌ها = هیاطله) آخرین تیره‌های بازمانده از دوده‌های اقوام سکایی و در نتیجه تورانی نسب و ایرانی تبار و آریایی‌نژاد بودند که هنوز در این بخش از نیاخاک باستانی تورانیان صاحب قدرت و دولت شمرده می‌شدند.^(۱۲) در منابع باستانی از سرزمین توران با نام «ایران بیرونی» (ایران خارجی) نام برده شده است.^(۱۳)

حدود یک دهه پس از ظهور ترکان در تاریخ، خسرو اول انوشیروان (انوشه‌روان) و «ایستمی» خاقان بخش غربی حکومت گوک‌ترک (خاقانات غربی) با یک دیگر متحد شدند و با کمک هم، دولت هیتالی را از میان برداشتند. در نتیجه‌ی این رخداد، ترکان بخشی از سرزمین آریایی‌نشین هیتال (سکایی - تورانی) را به غنیمت بردند و با ایران در اراضی شرقی سیردریا (رود سیحون) همسایه گشتند.^(۱۴)

با برافتادن آخرین دولت سکایی افتالیت و جای‌گیر شدن ترکان در نیاخاک باستانی تورانیان، نام «تورک» نیز به تدریج جانشین نام «توران» گردید و بازماندگان ایرانی‌زبان قبایل تورانی در متصرفات حکومت گوک‌ترک، در ارتباط و آمیزش با ترکان مهاجر مهاجم، به تدریج ترک‌زبان شدند.^(۱۵) (پیوست شماره یک)

«ایستمی» در ادامه‌ی گسترش قلمروی حکومت، گوک‌ترک به سوی سرزمین‌های غرب، زادگاه ترکان از سرزمین‌های شمالی دریاچه خوارزم و دریای مازندران گذشت و استپ‌های جنوب روسیه را فتح کرد و تا سواحل دریای سیاه پیش تاخت.^(۱۶)

با همسایه شدن ترکان با ایران، تا پایان کار دولت ساسانی، پیکارهایی چند میان ترکان با ایران رخ داد ولی قدرت دولت ساسانی همواره مانع گذشتن ترکان از مرزهای ایران و دستیابی آنان به شهرهای شمالی خراسان بزرگ و قفقاز جنوبی بود. ترکان که با رسیدن به شمال کوه‌های قفقاز و دریای سیاه، با متصرفات امپراتوری روم شرقی نیز همسایه شده و با آن دولت مراوده‌ی سیاسی و تجاری برقرار کرده بودند، در بیش‌تر پیکارهای خود با ایران، متحد دولت امپراتوری روم شرقی محسوب می‌شدند.^(۱۷) هم‌زمان با سقوط دولت ساسانی، قدرت ترکان نیز به سستی گرایید.

حکومت خاقانات گوک‌ترک که از همان آغاز تاسیس به ویژه با گسترش متصرفات آن به سوی غرب، با دو ساختار اداری جداگانه یکی در شرق، زیر فرمان «بومین» و دیگری در غرب به فرماندهی «ایستمی» اداره می‌شد. این حکومت با مرگ بومین، به طور رسمی و عملی به دو بخش خاقانات شرقی و غربی تقسیم گردید. خاقانات شرقی در سال ۶۳۰ میلادی با شکست و اسیر شدن «کت ایلخان» خان بزرگ خاقانات شرقی به دست ارتش امپراتوری تانگ در چین، سقوط کرد و سرزمین‌های آن به تصرف دولت چین درآمد.^(۱۸)

دیری نپایید که خاقانات غربی نیز به سرنوشت خاقانات شرقی گرفتار آمد و به سرایشب سقوط درغلطید. زیرا خاقانات غربی که در جنگ‌های درازمدت روم شرقی با ایران در زمان خسرو دوم (خسرو پرویز) متحد امپراتوری بیزانس بود، اندکی پس از پایان این جنگ‌ها، گرفتار کشمکش‌های میان سران ترک و غیرترک قلمروی این حکومت گردید. از طرفی در پی سقوط دولت ساسانی و قتل یزدگرد سوم در مرو به سال (۶۵۱-۶۵۲ میلادی / ۳۱ خورشیدی) خاقانات غربی از دو سوی شرق و غرب با یورش‌های بنیان‌افکن ارتش امپراتوری چین و سپاه تازیان که بر خراسان دست یافته بودند روبه‌رو گشت.

اگر چه کمابیش نیم قرن پس از برافتادن خاقانات شرقی به دست امپراتوری چین ، بار دیگر در سال ۶۸۱ میلادی با تشکیل اتحادیه‌ای از قبایل ترک و غیر ترک تحت رهبری یکی از بازماندگان حکومت گوک ترک در قلمروی متصرفی چین ، خاقانات شرقی احیاء گردید و اقتداری به هم رسانید ؛ اما دوران این اقتدار چندان نپایید و این تجدید حیات حدود شصت سال بعد به پایان راه خود رسید . این بار حکومت احیاء شده گوک ترک که گرفتار شورش و قیام اقوام و قبایل متحد خود از جمله « اویغورها » غیر ترک گردیده بود ، سرانجام در سال ۷۴۲ میلادی (۱۲۱ خ) به دست اقوام و قبایل شورشی سقوط کرد و برای همیشه به تاریخ پیوست .^(۱۹)

از سال ۷۴۴ میلادی (۱۲۱ خ) اویغورها با غلبه بر دیگر قبایل متحد خود که در برانداختن نهایی حکومت گوک ترک شرکت داشتند ، جانشین این حکومت در سرزمین‌های بخش شرقی آسیای مرکزی شدند . در این زمان سرزمین‌های بخش غربی آسیای مرکزی به تصرف مسلمانان درآمد بود .

بی شک خاقانات شرقی و غربی (حکومت گوک ترک) در درازای کمابیش دویست سال فرمانروایی برگستره‌ی وسیعی از « اوراسیا » تاثیری ژرف و تعیین کننده بر زندگی مادی و معنوی اقوام و قبایل ترک و غیر ترک قلمروی خود ، به ویژه در تغییر تدریجی زبان اقوام غیر ترک آن به یکی از گویش‌های ترکی و شبه ترکی داشته است .

با این همه در قرن هفتم میلادی که نیمه‌ی نخست آن هم‌زمان با سقوط خاقانات شرقی و به سستی گراییدن خاقانات غربی و نیز تازش تازیان بر ایران و دست‌یابی آنان بر خراسان بود ، هنوز در کاشغر در قلمروی خاقانات ترکمان گونه که « رنه‌گرسه » هم بر آن تاکید دارد ، به لهجه‌های هند و اروپایی (ایرانی - تورانی) گفت‌وگو می‌شده است .^(۲۰)

پس از آن که خراسان و فرارود (ماوراء النهر) و خوارزم به دست تازیان افتاد و در

پی آن مسلمانان پیروزمندانه در کاشغر به پیش‌روی پرداختند، نخستین گروه‌های بزرگ ترک و ترک‌زبان که بیش‌تر در جنگ‌ها به اسارت مسلمانان درآمده بودند، نخست در شهرهای ایرانی‌نشین خوارزم و فرارود هم‌چون سغد و سمرقند و بخارا و چاچ (تاشکند) و سپس در شهرهای خراسان چون مرو و هرات و نیشابور، ظاهر شدند.

باید توجه داشت که همه‌ی این گروه‌ها که به نام ترک خوانده می‌شدند، ترک‌نژاد نبودند؛ بلکه بیش‌تر آنان از اقوام «ترک مانند» (نظیر: ترک‌مانان) و «ترک‌زبان» (مانند: قرقیزها، قزاق‌ها، اویغورها و ...) بودند که به دلیل چند قرن زیستن در مجاورت ترکان (ترک‌نژادان) در قلمرو حکومت گوک‌ترک، در آن سوی سیردریا (رود سیحون) و بر اثر آمیزش و اختلاط با آنان، زبان قومی و بومی خود را از دست داده بودند.^(۳۱)

هم‌راه با گرایش تدریجی ترکان (ترک‌نژادان - ترک‌زبانان و ترک‌مانان) به اسلام، هر بار شمار بیش‌تری از آنان از سرزمین‌های خود در آن سوی سیردریا به درون مرزهای ایران (خوارزم و فرارود و خراسان) سرازیر می‌شدند و از آن‌جا در دیگر سرزمین‌های اسلامی پراکنده می‌گشتند.

مورخان، اوج اسلام‌پذیری ترکان را در قرن چهارم و در عصر سامانیان می‌دانند و معتقدند که مردم خراسان (خراسان بزرگ) و خوارزم بیش‌ترین سهم و تاثیر را در گرویدن ترکان به اسلام داشتند.^(۳۲)

ترکان از قرن سوم هجری، به ویژه از زمان خلافت معتصم (ترک‌زاد) در دستگاه‌ی خلافت عباسیان، نفوذ زیادی به هم رسانیدند. از طرفی هسته اصلی سپاهیان دولت‌های سامانی، غزنوی و حتا زیاریان و آل‌بویه را غلامان ترک‌نژاد و ترک‌زبان تشکیل می‌دادند و سپاهیان سلجوقی (سلجوقیان خوداز ترک‌مانان بودند) تقریباً همه ترک (ترک‌نژاد، ترک‌زبان و ترک‌مانند) بودند.

اعراب و مسلمانان و نیز مورخان اسلامی به‌طور کلی همه‌ی اقوام صحراگردی را که از آن

سوی سیردریا می‌آمدند « ترک » می‌خواندند . بسیاری از این اسیران ترک (ترک‌نژاد، ترک‌مانند و ترک‌زبان) در خدمت امیران محلی و یا در دستگاه‌های اولین سلسله‌های ایرانی پس از اسلام در خراسان و فرارود (خراسان بزرگ) و خوارزم به ویژه در دربار سامانیان ، تربیت ایرانی یافتند و به مقام‌های بلند رسیدند .

از میانه‌های سده‌ی چهارم هجری (ربع پایانی نیمه دوم سده‌ی دهم میلادی) در نتیجه‌ی بعضی رخ‌دادهای تاریخی ، سلسله‌های ایرانی ترک‌زبان یا ترک‌مانند ، به تدریج در سرتاسر ایران تأسیس شدند که بنیان‌گذاران آن‌ها همان اسیران آزاد شده و امیران تربیت یافته‌ی دربارهای ایرانی خراسان بودند ؛ اما از آن جا که سلسله‌های ایرانی ترک‌زبان و ترک‌مانند ، مانند سلجوقیان چون کمابیش در محیط فرهنگ و آداب ایرانی تربیت یافته بودند ، خود دل‌بسته‌ی فرهنگ ایرانی و از بزرگ‌ترین حامیان و مشوقان ترویج زبان و ادب فارسی شمرده می‌شدند .^(۳۳)

با این همه استمرار حکومت‌های ترک زبان تا دوره‌های بعد به ویژه از عصر مغول تا آغاز عصر صفوی و استقرار شماری از ایلات و عشایر ترک‌نژاد و ترک‌مانند در مناطق مختلف ایران ، مقدمه و زمینه‌ساز رواج تدریجی زبان‌های ترکی و شبه‌ترکی در بخش‌هایی از فلات ایران گردید . چنان که بر اثر این رویدادها ، امروز بیشینه‌ای از باشندگان خوارزم و فرارود و نیز مردمان ایرانی تبار بسیاری در پهنه‌های دیگری از ایران زمین در آذربایجان و اران ، به یکی از زبان‌های شبه‌ترکی مانند : قرقیزی ، ازبکی ، ترکمنی و ترکی آذربایجانی سخن می‌گویند ؛ اما غالب این مردمان را به سبب آن که زبان‌شان شبه‌ترکی و یا حتا اگر ترکی است ، ترک‌نژاد نمی‌توان خواند . همان‌گونه که سلاطین سلسله‌های ایرانی ترک‌زبان و ترک‌نژادی ، نظیر سلجوقیان و یا گورکانیان هند و برخی امپراتوران عثمانی را که به فارسی سخن می‌گفتند و حتا بعضا اشعار ناب فارسی می‌سرودند و سهم بسیاری در گسترش زبان و ادب فارسی داشتند ، نمی‌توانیم آریایی بخوانیم . (پیوست دو)

بخش یکم - رابطه‌ی زبان با نژاد (تبار)

همیشه چنان نیست که متکلمان به یک زبان دارای ریشه‌ی تباری مشترک باشند. یک زبان ممکن است توسط عوامل پشتیبانی‌کننده‌ی گوناگون ، چون قدرت نظامی و سلطه‌ی درازمدت سیاسی و یا نفوذ گسترده‌ی فرهنگی در قلمرویی خارج از مرزهای نژادی خود نیز رواج یابد. چنان که هر یک از زبان‌های انگلیسی، اسپانیولی، پرتغالی و فرانسوی به واسطه‌ی بهره‌مندی از پشتیبانی قدرت‌های استعماری اروپا، با از میدان به‌در کردن زبان‌های قومی ، ملی و یا نژادی در بسیاری از مناطق افریقا، آسیا و کل قاره‌های آمریکا (شمالی و جنوبی) و اقیانوسیه ، امروز نه تنها زبان غالب و مورد تکلم اکثریت تام نژادهای غیراروپایی در مناطق یاد شده است ؛ بلکه به صورت زبان‌های رسمی و ملی مردمان بومی آن سرزمین‌ها در آمده است .

زبان فارسی نیز چون حامل ارزش‌های انسانی یک فرهنگ بسیار نیرومند است طی سده‌های بسیار، زبان علم و ادب و زبان همدلی اقوام و نژادهای گوناگون در پهنه‌ی وسیعی از چین تا بالکان بود و در هند و آسیای کوچک رواج گسترده‌ای داشت .

به هر رو ، گسترش زبان و زایش نژاد ، همیشه هم‌آهنگ با هم عمل نمی‌کنند و به‌طور معمول جغرافیای گسترش آن‌ها قلمروی یکسانی ندارند. بنابراین ، مشترکات زبانی و نژادی هیچ یک ، نه به تنهایی و نه در کنار هم ، علت وجودی « حیات ملی » یک ملت نمی‌توانند باشند ؛ بلکه این دو عنصر (زبان و نژاد) در کنار عناصر دیگری چون فرهنگ و مشترکات تاریخی و مانند آن تنها عناصر سازنده‌ی « هویت ملی » (ملیت) هستند .

روشن است که زبان اگر در پهنه‌ی فراگیر ملی مطرح و مورد تکلم باشد، زبان اکثریت و عنصری از عناصر ملیت (هویت ملی) است. ولی چنانچه اگر زبان، تنها در عرصه‌های محدود قومی و منطقه‌ای، زبان گروه‌های هر چند بزرگ از مردم یک جامعه‌ی ملی باشد، فقط عنصری از هویت محلی و قومی خواهد بود. همین حکم درباره نژاد و سایر عناصر تشکیل‌دهنده‌ی هویت نیز صادق است.

بخش دوم - نقش فرهنگ ملی در حیات ملت فرهنگ عنصر پایدار هویت ملی

باید توجه داشت که مشترکات زبانی، دینی، نژادی و غیر آن به سبب متغیر بودن «نیاز ملی» در ادوار مختلف حیات ملت، همیشه به یکسان به کار شناسایی ملت نمی‌آیند؛ بلکه گاه یک عنصر هویتی در میان دیگر عناصر آن در رابطه با نیاز ملی در یک زمان معینی از تاریخ، برجستگی بیش‌تری می‌یابد و عنصر غالب شناخته می‌شود.

شناخت ما از ملت تنها به کمک این عناصر هر یک به تنهایی، به دلیل ناپایدار بودن آن‌ها برابر با نیاز ملی در طول حیات ملت، همیشه شناختی انتزاعی و بریده از واقعیت حیات ملی آن ملت خواهد بود.

از این رو، در کار شناسایی ملت به عنصر پایداری از هویت ملی نیاز است که نیاز ملی در طول حیات ملت نیز در چهارچوب ثابت آن قابل طرح باشد و حتا مشروعیت خود را تنها در قالب آن بیابد. این عنصر پایدار «فرهنگ ملی» است. اساساً هم در بستر فرهنگ ملی است که دیگر عناصر تشکیل‌دهنده‌ی هویت ملی، مانند زبان، نژاد، مشترکات تاریخی، اقتصاد، هنر و ... به درستی تعریف پذیر می‌شوند. فرهنگ ملی، بستر مناسب تجلی تمام ارزش‌ها و مجموع آفرینش‌های ماندگار، ارزش‌ها و دانش‌نسل‌های به هم پیوسته‌ی مردمانی است که سرنوشت مشترک تاریخی، آنان را طی هزاره‌ها در بستر سرزمینی معین فراهم آورده است. پس فرهنگ ملی، افزون بر آن که عنصر ثابت و همیشه غالب هویت ملی است که

شناسایی کامل ملت، تنها به واسطه‌ی آن ممکن می‌گردد؛ بلکه به طور مشخص نیز فرهنگ ملی در کنار موجودیت انسانی (بستر حیاتی = ملت) و نیاخاک باستانی (بستر زمینی = میهن) یکی از سه عاملی است که تکوین و تشکیل ملت بسته به آن است.

از این رو، با شناخت علمی و تاریخی حیات ملی ملت ایران، آسان است تا دانسته شود که ساکنان دیروز و امروز فلات ایران و به‌طور کلی همه‌ی اقوام با هرزبان و گویش که در قلمروی «جهان فرهنگ ایرانی» بر بستر نیاخاک باستانی خود بود و باش دارند، وابسته به حیات ملی کدام ملت تاریخی می‌باشند.

بر پایه‌ی چنین شناختی است که می‌توان دریافت که دعاوی ناروا و خیال‌پردازانه‌ی مورخان پان‌ترکیست درباره‌ی تاریخ و تبار اقوام و سرزمین‌های ایرانی (و دیگر ملت‌های تاریخی) بر هیچ منطق علمی در تاریخ و جامعه‌شناسی استوار نیست. هم‌چنان که تجسم همه‌ی «ترک‌زبانان» عالم و حتا در مقیاس بسیار کوچک‌تر یعنی تجسم «ترک‌نژادان» یک محدوده‌ی جغرافیایی فراملی در یک ملت واحد، تنها در همان حد و اندازه‌ی رویاهای پان‌ترکیستی می‌گنجد.^(۲۵)

پی‌نوشت‌های بخش دوم

۱ - عنایت‌الله رضا - ایران و ترکان در روزگار ساسانیان - ص ۴۷ - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - تهران ۱۳۶۵

۲ - شماری از پژوهشگران، «تورک» (ترک) را «نیرومند» و «توانا» معنا کرده‌اند؛ اما دور نیست، همان گونه که برخی به اشتباه، قوم ایرانی تبار «تور» را با تورک یکی پنداشته‌اند، «نیرومند و توانا» را هم که در اساس، معنای نام واژه ی ایرانی «تور» است، در تکرار همان اشتباه، برای «ترک» به کار برده باشند.

به تصریح و تاکید تمامی دانشمندان بزرگ ترک‌پژوه، از جمله دانشمند شهیر ترکیه، شادروان پرفسور محمد فؤاد کوپرلوزاده؛ در امپراتوری عثمانی، تا اواخر قرن نوزدهم، کلمه‌ی «ترک» بیش‌تر به معنا و مفهوم؛ ظالم و خشن، دهاتی، بادیه‌نشین، بیگانه به آداب شهری و ... به کار می‌رفته است.

۳ - رحیم رئیس‌نیا - دانش نامه جهان اسلام - جلد ۷ - ذیل ترک / عنایت‌الله رضا - همان - ص ۳۳-۳۴
۴ - ج. ج. ساندرز - تاریخ فتوحات مغول - ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت - ص ۲۹ - امیرکبیر ۱۳۶۳ / عنایت‌الله رضا - همان - ص ۲۵ و ۳۱-۳۴ / رحیم رئیس‌نیا - همان.

۵ - ج. ج. ساندرز - همان - ص ۳۶-۳۷
۶ - ا. فون گابابین - مناسبات ایرانیان و ترکان در اواخر دوره‌ی ساسانی - تاریخ کهن کمبریج - ۱/۳ - ص ۷۳۱-۷۳۷ - امیرکبیر ۱۳۸۰

۷ - لونیکلایوچ کومیلوف - ترکان باستان - ص ۳۰-۳۲
۸ - ج. ج. ساندرز - همان - ص ۳۰ / عنایت‌الله رضا - همان - ص ۳۲-۳۳
۹ - رنه‌گروسه - امپراتوری صحرانوردان - ترجمه‌ی عبدالحسین میکده - ص ۱۵۸-۱۵۹ - تهران ۱۳۶۵ /

عنایت‌الله رضا - همان - ص ۴۳ و ۴۹
۱۰ - رنه‌گروسه - همان - ص ۱۵۹ - پی‌نوشت ۵ / ج. ج. ساندرز - همان - ص ۲۰۱ - یادداشت‌های فصل دوم - یادداشت سوم

۱۱ - ترمبلای (Tremblay) مورخ و زبان شناس نامدار در تحلیلی ازانام و القاب ایرانی (آریایی) شاهان هفتالتیان می‌نویسد؛ «تفسیر نام هفتال‌ها بر پایه زبان ترکی ممکن نیست و حقایق تاریخی نیز چنین تفسیری

را تأیید نمی‌کند. چراکه هیچ رد و اثری از دین ترکی در این نام‌ها وجود ندارد. اما نام آنان بر پایه زبان‌های ایرانی همواره قابل تفسیر است.» به گفته وی هفتالتیان به مانند پشتوها، پامیری هاوسکاها (ختنی‌ها) ایرانیان شرقی بودند.

۱۲ - ریچارد فرای - میراث باستانی ایران - ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا - ص ۳۶۴ - انتشارات علمی و فرهنگی - تهران ۱۳۷۷

۱۳ - در اسناد تاریخ کهن و نوشته‌های دینی ایرانیان باستان آمده است که فریدون بر همه‌ی بر زمین‌ها و اقوام آریایی فرمان‌روایی داشت. وی آن‌گاه سرزمین‌های آریایی را میان سه فرزند خویش، ایرج، تور و سلم (سئرم) تقسیم کرد. بدین ترتیب سه کشور آریایی پدید آمد که هر یک به نام فرمانروایان خود، ایران، توران، سرمان (سرمت) نام‌بردار شدند. باید توجه داشت که کار فریدون در تقسیم سرزمین‌های آریایی میان فرزندان، نمادی اسطوره‌ای از جدایی و مهاجرت اقوام آریایی است. تمام محققان بر آریایی بودن تورانیان تأکید دارند و قایل به هیچ رابطه‌ی نژادی میان ترکان با تورانیان نیستند. ولادیمیر بارتولد، دانشمند شهیر روس می‌نویسد: از سده‌ی ششم میلادی که ترکان به آسیای میانه [آسیای مرکزی] راه یافتند، شباهت این دو نام [تور و تورک]، سبب شد که بعضی نام توران را با نام ترکان یکی بدانند. حال آن‌که رابطه‌ی میان این دو نام موجود نبود. برای آگاهی بیشتر درباره تورانیان نگاه کنید به :

(۱) - جلیل دوستخواه - اوستا، کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان - جلد دوم - ص ۳۶۴-۳۶۳ - انتشارات مروارید - تهران ۱۳۷۵

(۲) - مهرداد بهار - پژوهشی در اساطیر ایران - ص ۱۸۱-۱۸۲ و ۳۹۰ - انتشارات آگه - تهران ۱۳۷۶

(۳) - ذبیح‌الله صفا - حماسه‌سرایی در ایران - ص ۵۸۶ به بعد - انتشارات فردوسی - تهران ۱۳۷۴

(۴) - دکتر هوشنگ طالع - تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن - ص ۶۹-۷۸ - انتشارات سمرقند - چاپ دوم ۱۳۸۶-

(۵) - احسان یارشاطر - تاریخ ایران - جلد سوم - قسمت اول - پژوهش دانشگاه کمبریج - ترجمه‌ی حسن انوشه - ص ۵۲۰-۵۱۹ - انتشارات امیرکبیر ۱۳۸۰

(۶) - ریچارد فرای - میراث باستانی ایران - ص ۶۸-۶۷ - ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا - انتشارات علمی و فرهنگی - تهران ۱۳۷۷

(۷) - آرتور گریستن سن - مزدپرستی در ایران قدیم - ترجمه‌ی ذبیح‌الله صفا - ص ۱۱۲ و ۹۵-۲ - انتشارات هیرمند

(۸) و بسیاری آثار دیگر

۱۴ - الکساندر مارکوویچ بلنیتسکی - خراسان و ماوراءالنهر - ترجمه‌ی دکتر پرویز ورجاوند - ص ۱۶۶-۱۶۸ - تهران ۱۳۶۴ / عنایت‌الله رضا - همان ص ۹۱-۹۳

۱۵ - دکتر هوشنگ طالع - تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن - ص ۷۰-۷۱ - انتشارات سمرقند - چاپ دوم

- ۱۳۸۶ / ۱. فون گاباین - مناسبات ایرانیان و ترکان در اواخر دوره ساسانی - تاریخ ایران کمبریج - جلد ۱ / ۳ - ص ۷۲۷ - انتشارات امیرکبیر ۱۳۸۰
- ۱۶ - عنایت‌الله‌رضا - همان
- ۱۷ - عنایت‌الله‌رضا - همان ص ۱۰۵-۱۲۴-۱۵۹-۱۱۰-۱۶۴-۱۸۸
- ۱۸ - رحیم رئیس نیا - همان / عنایت‌الله‌رضا - همان - ص ۱۸۴
- ۱۹ - «اویغور»ها در شرق کوه‌های پایمیر و غرب صحرای کاشغر و تکه مکان ساکن هستند. برخی از دانشمندان از جمله بیچورین [ترک‌شناس شهیر روس]، «اویغورها» را جز از ترکان دانسته‌اند و معتقدند که قبایل اویغور از «تورکیوت‌ها» نیستند. (نگاه کنید به ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، ص ۱۵۷)
- ۲۰ - رنه گروسه - همان ص ۹۱
- ۲۱ - رحیم رئیس نیا - همان
- ۲۲ - همان
- ۲۳ - سلجوقیان حتابرای آن که خود را ایرانی نژادینمایانند، شجره نامه ای پرداخته بودند که تبارشان را به یزدگرد ساسانی می‌رسانید.
- ۲۴ - پرفسور پیتراگلدن (Golden .B.Peter)، در صفحه ۳۸۶ کتاب خود، روند ترکی شدن زبان در آذربایجان واران را به سه مرحله، به ترتیب زیر تقسیم می‌کند: اول تأسیس دولت سلجوقی و مهاجرت قبایل اغوز به سرزمین آذربایجان و اران و آناطولی. دوم حمله مغولان که بیشتر سربازانشان را ترک زبانان آسیای مرکزی تشکیل می‌دادند. سوم دوران صفوی که سبب مهاجرت قبیله های ترک زبان قزلباش از آناطولی به ایران شد.
- Peter.B.Golden : An introduction to the history of the Turkic peoples
- ۲۵ - عبدالله مراد علی بیگی - خیال باقی پان ترکیست‌ها، واقعیت تاریخی - ماهنامه گزارش - ص ۴۸-۴۹ - شماره ۷۵- اردیبهشت ۱۳۷۶

گفتار سوم

سرزمین اران و پیوند آن با ایران

مورخان باستان ، از یونانی و رومی به اتفاق نام سرزمینی را که امروز به غلط جمهوری آذربایجان خوانده می‌شود و در شمال رود ارس میان دریای مازندران از مشرق و ارمنستان از مغرب و داغستان از شمال و گرجستان از شمال غرب محدود است ، آلبانیای قفقاز نوشته‌اند .^(۱) نام این سرزمین را مورخان ارمنی به صورت « آغوانک » و « الوانک » ضبط کرده‌اند .^(۲) گرجیان آن را « رانی » خوانده‌اند . نام پارسی این سرزمین « آران » و عنوان پارتی آن « اردان » بود که در متون اسلامی به صورت « اران » و « الران » تغییر یافته است .^(۳) اغلب پژوهش‌گران، اران را صورت دیگری از ایران می‌دانند . بدین‌گونه که واژه « آر » را نام قوم می‌گیرند و آن را با لفظ « آیر » که صورت دیگر واژه‌ی « ایرییه ایرانی » است یکی می‌شمارند و « ان » را هم که در فارسی در آخر نام شهرها و دیه‌ها می‌آید ، به معنای سرزمین می‌دانند .^(۴) « ارد » و « اردان » نیز همین مفهوم را می‌رساند . می‌دانیم که نخستین نام‌ها به واسطه‌ی مسماهایی بر جای‌ها و سرزمین‌ها نهاده شده بودند . از این‌رو گذاردن نام « اران » بر سرزمین یاد شده ، گویای ایرانی‌نشین بودن آن سامان، از باستانی‌ترین زمان می‌باشد .^(۵)

روی هم رفته سرزمین اران تا سده‌های هفتم و هشتم خورشیدی، تنها با همین نام

تاریخی و اصیل خود شناخته می‌گردید. ولی از آن پس به تدریج از کاربرد این نام بر این خطه کاسته شد. زیرا از عصر سلجوقیان و پس از آن، به مرور هر بخش از این سرزمین (به مانند بسیاری از سرزمین‌ها دیگر در ایران و بیرون از ایران) به عنوان تیول به خانی و امیری و سرداری سپرده شد که در خدمت به حکومت مرکزی کاری شایان نموده بود. در نتیجه بر اثر استمرار حیات و سلطه این‌گونه حکومت‌نشین‌های محلی تحت اداره‌ی خان‌ها و سردارهای وابسته به حکومت مرکزی ایران، به تدریج هر ولایتی از آن، با نام شهری که مرکز خان‌نشین همان ولایت بود، نام‌بردار گردید. مانند خان‌نشین‌های گنجه، شکی، شروان، بادکوبه و ... با این همه تا عصر دولت صفوی، باز هنوز نام اران کاملاً از زبان و قلم‌ها نیفتاده بود. چنان‌که در همین زمان اسکندر بیک‌منشی در کتاب عالم‌آرای عباس، از سرزمین اران و قصبات آن در چند جا یاد می‌کند. ^(۶)

پهنه و قلمروی جغرافیایی اران در درازای تاریخ، همواره یکسان نبوده است؛ بلکه این پهنه در دوره‌های مختلف به واسطه‌ی رویدادهای گوناگون تاریخی، هر بار کم یا زیاد می‌شده است. چنان‌که برخی از مورخان و جغرافی‌نگاران، از جمله اصطخری (= استخری در گذشته به سال ۳۴۶ هجری) در کتاب مسالک و ممالک، از « بردع [پرتو = پهلو] دربند و تفلیس » با عنوان بزرگ‌ترین شهرهای اران و از « بیلقان، ورثان، بردیج (برزنج)، شماخی، شروان، آبخازه، شابران، قبله، شکی، گنجه، شمکور » به عنوان شهرهای کوچکتر؛ اما پرنعمت آن سرزمین یاد می‌کند. ^(۷) برخی دیگر از جمله حمدالله مستوفی (سده‌ی هشتم هجری) در نزهت‌القلوب، اراضی میان رود ارس و رود کر (کورا = کوروش) را سرزمین اران می‌نویسد و اراضی آن سوی رود کر را شروان می‌خواند. ^(۸) شماری از تاریخ‌پژوهان، به‌ویژه در عصر حاضر، با توجه به اصالت نام اران و اهمیت تاریخی و جغرافیایی

شروان ، از مجموع سرزمین‌های یاد شده در کنار هم ، با نام « اران و شروان » یاد می‌کنند .^(۹)

همه‌ی تاریخ‌نویسان از ایرانی تا انیرانی ، از گاه‌ی باستان تا دوران معاصر ، به اتفاق از رود ارس به عنوان مرز جنوبی اران نام برده‌اند و این رود را حد فاصل آن سرزمین با آذربایجان نوشته‌اند .

چنان که بلاذری (در گذشته در سال ۲۷۹ م‌ه‌ی / ۲۷۱ خ) در کتاب فتوح البلدان ، درباره‌ی فتح آذربایجان به دست تازیان ، شهر اردبیل را کرسی آذربایجان می‌نامد و شهرهای باجروان ، میمند ، نریز ، شیز ، موقان [مغان] ، ورثان ، برزند ، مراغه ، مرند ، ارمیه [ارومیه] ، میانج ، تبریز ، جابروان و سراه [سرآب] را از شهرهای آذربایجان ، یاد می‌کند .^(۱۰)

بن‌رسته (در گذشته در سال‌های پایانی سده‌ی سوم هجری) در بخش‌های ایران شهر ، شهر اردبیل و مرند و باجروان و ورثان و مراغ را از خوره [کوره]‌های آذربایجان می‌داند و خوره [کوره] های ارمنیه را این گونه برمی‌شمارد :^(۱۱)

اران و جرزان [گرجستان] و نشوی و خلاط و دبیل و سراج و صغدبیل
و باجنیس و ارجیش و سیسجان و شهر باب الواب .

یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب ... اخباری عباسی اصفهانی) تاریخ‌نگار و جغرافیای‌دان برجسته که بسیاری او را پایه‌گذار جغرافیا در دوران اسلامی می‌دانند ، دارای نوشته‌های بسیاری است . وی که در سال‌های میان سال‌های ۲۷۸ تا ۲۹۲ م‌ه‌ی (۲۷۰ تا ۲۸۴ خ) در گذشته است ، در مختصر اخبار البلدان (البلدان) درباره‌ی آذربایجان می‌نویسد :^(۱۲)

استان‌های [شهرستان‌های] آذربایجان ، عبارت است از اردبیل ،
برزند ، ورثان ، بزدعه [بردعه ، بردع] ، شیز ، سرات ، مرند ،
تبریز ، میانه ، ارمیه [ارومیه] ، خوی و سلماس .

در این اثر ، به شهرستان‌های اران ، جز بردغه ، اشاره‌ای دیده نمی‌شود .

ابن خردادبه (دبیر دیوان ایالت ماد « الجبال ») که به سال سیصد مهی (۲۹۱ خ) درگذشته ، از آذربایجان و اران ، به گونه‌ی جداگانه نام برده است . او درباره‌ی شهرها و روستاهای آذربایجان ، از شهرها و روستاهایی نام می‌برد که در جنوب رود ارس قرار دارند . او از اران ، تفلیس و بردعه و بیلقان و قبله [قبه] و شیروان ، جداگانه نام برده است . وی می‌افزاید : (۱۳)

شهرستان‌های اران و جزران [گرجستان] و سیسجان ، جزو بلاد خزر بودند که انوشیروان به تصرف آورد .

ابن فقیه (ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی) که در پایان سده‌ی سوم هجری کتاب البلدان را نوشته است ، سرزمین اران را جدا از آذربایجان می‌داند و می‌نویسد : (۱۴)

اران ، نخستین ملک ارمنیه است و در آن ، چهار هزار دهکده است .

ابن فقیه ، مرزهای آذربایجان را ، رود ارس ، مرز زنجان و حدود دیلمستان و طرم [طارم] و گیلان دانسته است . (۱۵)

وی شهرهای برکری ، سلماس ، موقان [مغان] ، خوی ، ورثان [وردان] ، مراغه ، نیریز ، تبریز ، شاپورخواست ، برزه ، خونه ، میانه ، مرند ، خوی ، کول سره و برزند را از شهرهای آذربایجان نام می‌برد . وی می‌نویسد : (۱۶)

حد آذربایجان ، تا رود رس [ارس] و کر [کور ، کورا ، کورش] است ...

ابن حوقل در کتاب صورة الارض که نگارش آن مربوط به سده‌ی چهارم هجری می‌باشد، چندین بار از آذربایگان و اران ، نام برده و آن دو سرزمین را ، جدا از هم دانسته است . (۱۷)

ابن حوقل بر پایه‌ی نقشه‌ای که از سرزمین‌های ارمنستان ، اران و آذربایجان به دست داده است ، رود ارس را مرز میان آذربایجان و اران می‌داند . وی می‌نویسد : (۱۸)

مرز ناحیه‌ی الران از طرف پایین ، رودخانه‌ی رس [ارس] و در

ساحل آن ، شهر ورثان است .

ابن حوقل ، از بردعه [بردغه ، بردغ] ، جنزه [گنجه] ، شکمور [شامخور] ، تفلیس ، بردیج ، شماخیه [شماخی] ، شروان ، شابران ، قبله [قبه] و شکی ، به عنوان شهرهای اران نام می برد و شهرهای آذربایجان را ، شهرهای اردبیل ، داخرتان [دهخوارقان] ، تبریز ، سلماس ، خوی ، برکری ، ارمیه [ارومیه] ، مراغه ، اشنه [اشنویه] ، میانج [میانه] ، مزند ، برزند و . . . می داند .^(۸۹)

مقدسی در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم (نوشته شده در نیمه ی دوم سده ی چهارم هجری) ایران را به هشت اقلیم بخش کرده و آذربایجان را از اران ، جدا نام می برد . او می نویسد :^(۹۰)

اران، سرزمینی است جزیره مانند، میانه‌ی دریای خزر و رود ارس
نهرالملک [رود کر ، کورا ، کورش] ، از طول آن را قطع می کند . مرکز
آن ، بردعه است و شهرهای آن عبارتند از : تفلیس ، قلعه ، خان ،
شکمور [شامخور] ، جنزه [گنجه] ، بردیج ، شماخی ، شیروان ، باکویه
[باکو] ، شابران ، دربند ، قبله [قبه] ، شکی ، ملازگرد [بلاش گرد] .

اصطخری (در گذشته در سال ۳۴۶ هجری / ۳۳۶ خ) در کتاب مسالک و ممالک ، آذربایجان و اران را جدا از هم می داند . او نیز مانند مقدسی ، ابن حوقل و ابن فقیه ، سرزمین اران و آذربایجان را ، جدا از هم می داند . اصطخری ، دارالملک اران را شهر بردع و دارالملک آذربایجان را اردبیل نام می برد .^(۹۱)

نویسنده ی « حدود العالم من المشرق و المغرب » که نوشتار آن در سال ۳۷۲ هجری (۳۶۱ خ) به پایان رفته ، در شناساندن ناحیت آذربادگان [آذربایجان] و ناحیت ارمینیه و اران ، آن ها را سه ناحیت به هم پیوسته ذکر می کند و مشرق آن ها را به ناحیت گیلان و جنوب آن را حدود عراق و جزیره و مغرب آن را حدود روم و سریر و شمال حدود خزران می داند .^(۹۲)

نویسنده ، قبان ، بردع ، بیلقان ، باژگاه ، گنجه ، شمکور ، خان ، وردوقیه ، قلعه ، تفلیس ، شکی ، مبارکی ، سوق الجبل ، سنباطمان ، صنار ، قبله ، بردیج ، شروان ،

خرسان ، لیزان ، کردوان ، شاوران ، دربند و باکو را جزو اران برمی‌شمارد.^(۲۳)
 یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان (سده‌ی هفتم هجری) درباره‌ی اران
 می‌نویسد:^(۲۴)

اران ، نامی است ایرانی ، دارای سرزمینی فراخ و شهرهای بسیار که
 یکی از آنها جزه و این همان است که مردم آن را گنجه گویند و
 بردعه و شمکور و بیلقان .

وی هم چنین خاطرنشان می‌سازد:^(۲۵)

میان آذربایجان و اران ، رودی است که آن را ارس گویند . آن چه
 در شمال و مغرب این رود نهاده است ، از آن اران و آن چه در سوی
 جنوب قرار گرفته است ، از آذربایجان است .

قزوینی (سده‌ی هفتم هجری) در « آثار البلاد و اخبار العباد » ، اران را مملکتی
 میان آذربایجان و ارمنیه و ابخاز می‌داند و قصبه‌ی آن‌جا را گنجه و شروان و بیلقان
 می‌داند.^(۲۶)

ابوالفداء (سده‌ی هشتم هجری) در گفتار پیرامون حدود آذربایجان ، حد خاوری آن را بلاد
 دیلم و حد جنوبی آن را عراق یعنی حلوان و اندکی از حدود جزیره می‌داند.^(۲۷)
 حمدالله مستوفی (سده‌ی هشتم هجری) بلاد آذربایجان را این گونه نام می‌برد:^(۲۸)

تبریز ، اوجال ، طسوج ، اردبیل ، خلخال ، دارمرزین ، شاهرود ،
 مشکین ، انار ، ارجاق ، اهر ، تکلفه ، خیاو ، درآورد ، قلعه کهران ، کلیبر ،
 گیلان فصلون ، مردان قم ، نوذر ، خوی ، سلماس ، ارومیه ، اشنویه ،
 سراو [سرآب] ، میانج [میانج] ، گرمرو ، مراغه ، دهخوارقان ، نیلان ،
 مرند ، دزمار ، زنجان ، زنوز ، آزاد و ماکویه

حمدالله مستوفی در بحث پیرامون سرزمین اران ، آن را میان دو رودخانه‌ی کر (کورا ،
 کورش) و ارس می‌داند و آن سوی رود کر را ، شیروان می‌نامد.^(۲۹)

یانوفسکی (Ianovskii) تاریخ‌نگار روس (سده‌ی نوزدهم میلادی) در کتاب خود
 به نام آلبانیای قفقاز در روزگار باستان که در سال ۱۸۴۶ م (۱۲۲۵ خ) منتشر شد ،
 می‌نویسد:^(۳۰)

آلبانیای باستان ، در دشت آلازان و شکی و شیروان قرار داشت .

مارکوارت خاورشناس آلمانی درباره‌ی سرزمین آلبانیا ، می‌نویسد :^(۳۱)

اران ، شامل اراضی شیروان و قبیله [قبه] ، شکی و مغان بوده است
و میان رود کر [کورا، کورش] و ارس قرار داشت . شهر بزرگ این
سرزمین « پرتوه » است .

بارتولد خاورشناس روس ، درباره‌ی آلبانیا می‌نویسد :^(۳۲)

آلبانیا در روزگار باستان و نیز بعدها هنگامی که اران نامیده شد ، به
سرزمینی گفته می‌شد که از ناحیه‌ی دربند در شمال شرق تا شهر تفلیس
در غرب و تا رود ارس در جنوب و جنوب غربی ، امتداد داشت . بعدها،
مولفان متاخر ، سرزمینی را که میان شیروان و آذربایجان نهاده شده
است ، اران نامیدند .

یاقوت در معجم البلدان ، فاصله‌ی رود کر [کورا ، کورش] و ارس را اران نامیده
است . وی درباره‌ی مرکز حکومتی اران می‌نویسد :^(۳۳)

شهر پرتوه که پای تخت اران بدان جا انتقال یافت ، در سده‌ی ششم
میلادی ، در کنار رود ترتر قرار داشت .

در جلد یکم دانش‌نامه‌ی روس که انتشار آن به سال ۱۸۹۰ میلادی (۱۲۷۹
خورشیدی) در سنت پترزبورگ است ، درباره‌ی آذربایجان آمده است :^(۳۴)

آذربایجان یا ادربيجان ، استان شمال غربی ثروتمند و صنعتی ایران
است . آذربایجان از جنوب ، محدود است به کردستان ایران و عراق
عجم ، از غرب به کردستان ترکیه و ارمنستان ترکیه ، از شمال به
ارمنستان روس و جنوب قفقاز که رود ارس آن را قطع می‌کند و از
شرق به استان گیلان در کرانه‌ی خزر ...

در جلد سیزدهم این دانش‌نامه ، نام شهرهای قفقاز و ماوراء قفقاز که دوازده استان
می‌باشد ، به شرح زیر آورده شده است :^(۳۵)

استاورپول ، ترسک ، کوبان ، ناحیه‌ی دریای سیاه ، کوتائسی ،
تفلیس ، ایروان ، باکو ، الیزابت پول [گنجه] ، داغستان ، کاسک ،
زاگالاتا .

برخورداریان تاریخ‌نگار ارمنی در کتاب خود به نام تاریخ آغوان که در سال ۱۹۰۲ م
(۱۲۸۱ خ) در شهر تفلیس منتشر گردید ، می‌نویسد :^(۳۶)

آلبانیای قفقاز، از شرق به سواحل بجز خزر و رود ارس محدود شده بود و در شمال به «دربند» منتهی می‌گردد. در غرب به «آلازانی»، «خوناراکرت» و به رود «زوراگت» و در جنوب به کوه‌های «ارتساخ» و رودگرگر تا ملتقای آن به رود ارس، منتهی می‌شد.

سرزمین اران با قدرت گرفتن دولت مقتدر ماد، در زمان سلطنت فره‌ورتیش، دوباره در قلمرو ایران قرار گرفت و پس از آن، از هنگام برپایی جهان‌سالاری هخامنشی تا دوران سلسنت فتحعلی‌شاه قاجار و تصرف عدوانی آن از سوی ارتش متجاوز روسیه در دهه‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی، همواره بخشی از پیکره‌ی ایران‌زمین را تشکیل می‌داد و در حاکمیت دولت‌های ایرانی قرار داشت.

در دوران دولت‌های اشکانی و ساسانی، یورش‌های پی‌درپی نظامی رومیان به سرزمین قفقاز و از جمله اران که در دوره‌ی پایانی عصر ساسانی، با گاه‌به‌گاه‌ی ایلغارهای خزران در اتحاد با رومیان نیز همراه بود؛ اما این مسایل هرگز نتوانست خدشه‌ای بر استمرار حاکمیت ایران بر سرزمین اران وارد سازد. تا پیش از فروپاشی دولت ساسانی، فرمان‌روایان اران که از سوی دولت ایران بر آن سرزمین فرمان می‌راندند «آران‌شاه» خوانده می‌شدند. خاندان مهران که از دودمان‌های وابسته به خاندان بزرگ ساسانی بود، فرجامین فرمان‌روایانی بودند که از سوی ساسانیان و با فرمان خسرو پرویز بر اران فرمان‌روایی یافتند. جوانشیر «اسپهبد اران» که از نوادگان مهران بود، در زمان یزدگرد سوم در نبرد با تازیان متجاوز به ایران، دلیری‌های بسیار نمود.^(۳۷)

با دست یافتن تازیان بر ایران تا چند سده، سرزمین اران از سوی فرمان‌روایانی که با تایید دستگاه‌ی خلافت بر آذربایجان فرمان می‌راندند، اداره می‌شد.

در عصر اسلامی، زبان فارسی به تدریج جای زبان ارانی را که از شاخه‌های زبان‌های ایرانی شمال غربی بود و با زبان آذری باستان پیوندهای نزدیک داشت، گرفت.^(۳۸) ظهور شمار بزرگی از شاعران پارسی‌گوی که برخی از آنان، از درخشان‌ترین ستارگان

آسمان شعر پارسی هستند ، خود گویای بی‌چون و چرای رواج زبان فارسی در سرزمین اران می‌باشد.^(۳۹) زیرا شاعران، به زبان مردمان پیرامون خود شعر و سخن می‌گویند تا شعرشان شنیده و خوانده و فهمیده شود و مورد اقبال همگان قرار گیرد. حکیم بزرگ نظامی گنجوی و خاقانی شیروانی (شروانی) که هر یک خود و آثارشان به تنهایی، مایه‌ی فخر و مباهات تاریخ و فرهنگ و هنر و ادب ملتی فرهنگ‌ساز تواند بود، نمونه‌ای از جمع بی‌شمار بلندنامان شعر و ادب فارسی در سرزمین اران و شروان در عصر اسلامی هستند.

در عصر دولت فراگیر ملی صفوی، رشته پیوندهای کهن نژادی، تاریخی و فرهنگی اران با ایران، به واسطه‌ی رواج تشیع در آن سرزمین، بیش از پیش استوار گردید. سرزمین اران به همراه دیگر سرزمین‌های قفقاز، تنها پس از تحمیل قراردادهای گلستان (۲ آبان ماه ۱۱۹۲ / ۲۴ اکتبر ۱۸۱۳) (پیوست شماره سه) و ترکمانچای (اول اسفند ماه ۱۲۰۶ خورشیدی / ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ میلادی) (پیوست شماره چهار) از ایران جدا افتاد و زیر سلطه‌ی بیگانه رفت.

اما با وجود این جدایی تحمیلی و تلاش‌های سازمان‌یافته‌ی دولت تزاری روس که در سطوح مختلف برای قطع رشته پیوندهای تاریخی و فرهنگی سرزمین‌های قفقاز، به ویژه اران با ایران، تا آخرین سال‌های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، موفقیت‌چندانی در زدودن آثار فرهنگ و تمدن ایرانی و از میدان بدر کردن زبان فارسی، نصیب روس‌ها نگردید و تنها به قطع حاکمیت اداری و کاهش نفوذ سیاسی ایران در آن خطه منجر شد. حتا همان‌گونه که یکی از پژوهشگران آشنا با تاریخ تحولات قفقاز می‌نویسد: ^(۴۰) در پی چیرگی روس‌ها، به علت رشد سریع مناسبات تجاری و مهاجرت فصلی یا دایمی انبوهی از کارگران ایرانی به قفقاز، ارتباط و پیوند میان بخش‌های شمالی ایران و مناطق از دست‌رفته، بیش‌تر هم شد و تا سال‌های نخست قرن بیستم، احساس گرایش غالب در میان توده‌ی مردم و

به ویژه روشن‌فکران آن سامان، احساس وابستگی و تعلق به جهان ایرانی بود. زبان فارسی نیز طی نزدیک به یک قرن پس از جدایی اران از ایران، موقعیت ممتاز خود را به عنوان زبان علم و ادب و کتابت، همچنان حفظ کرده بود و تنظیم دفاتر بازرگانی و اسناد عقد و ازدواج و مالکیت میان مردم طی این مدت به زبان فارسی انجام می‌گرفت.

آثار فارسی روشن‌فکرانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، عباس‌قلی آقاباکیخانوف و بسیاری دیگر، نشانه‌ی روشنی از حضور همچنان پر قدرت فرهنگ و زبان فارسی در آن عصر و زمان در اران است. (۴۱)

حتا روشن‌فکر برجسته‌ای چون احمد آقاوگلو (۱۹۳۹-۱۸۶۹ میلادی / ۱۳۱۸-۱۲۴۸ خ) نیز که در سال‌های بعد به جبهه‌ی پان‌ترک‌ها پیوست و از ارکان اصلی این حرکت شد، در آغاز به تحریک عرق ایرانی‌گری و در پی چاره‌جویی برای اعتلای ایران و ایرانیان روی به تحقیق و تتبع آورد.

همچنان که گفته شد تا سال‌های آغازین قرن بیستم، هنوز تکیه بر ترک و زبان ترکی در اران متداول نشده بود. حرکت ترک‌گرایی و ترک‌سازی از زمانی در اران آغاز گردید و شکل گرفت که اندیشه و حرکت پان‌ترکیستی نخست در امپراتوری عثمانی قوت گرفت و در پی آن برخی از روشن‌فکران ترک‌نژاد و ترک‌زبان قلمروی روسیه نیز به آن گرویدند و با تکیه بر عنصر زبان ترکی، خواستار وحدت اقوام ترک‌زبان روسیه شدند.

با پیروزی جنبش ترکان جوان در عثمانی که مصادف با شکست انقلاب مشروطیت و افول قدرت دولت ایران بود، بسیاری از روشن‌فکران ارانی که تا آن زمان از جنبش مشروطیت ایران هواخواهی می‌کردند و برخی در آن شرکت فعال داشتند و در پی الگویی جهت تحولات اجتماعی جامعه‌ی خود بودند، متوجه‌ی عثمانی شدند و تحت تاثیر اقدامات و آموزه‌های کمیته‌ی اتحاد و ترقی، به تدریج به ورطه‌ی

ترک‌گرایی افراطی افتادند .

محمدامین رسول‌زاده مدیر روزنامه « ایران نو » که بعدها از بنیان‌گذاران حزب مساوات و یکی از مؤسسان جمهوری آذربایجان شد ، احمد آقاییوف (احمد آقاوغلو) علی حسین‌زاده و تعدادی دیگر از روشن‌فکران اران قفقاز ، از کسانی بودند که در آغاز کار ، تمایلات ایرانی‌گری داشتند . ولی بعدها به دلایل گفته شده ، متمایل به عثمانی گردیدند و نخست به نام اتحاد اسلام و سپس در لوی اتحاد ترک‌زبانان ، از مدافعان سرسخت پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم شدند . به طوری که احمد آقاییوف به یکی از نظریه‌پردازان اصلی اندیشه‌ی پان‌ترکیسم بدل گردید .

در این جا بهتر است موقعیت نیروهای سیاسی و اجتماعی قفقاز و سرزمین اران در اوایل قرن بیستم و چگونگی سیر دگرگونی و تحولاتی که به زبان ایران در آن سامان ، از سوی پان‌ترکیست‌ها و از خارج از مرزهای قفقاز رهبری می‌شد ، از زبان و قلم یکی از شاهدان عینی آن یعنی « گریگور ییکیان » که خود از مبارزان به‌نام عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی قفقاز در آن عصر بود ، بشنویم و بخوانیم .

وی می‌نویسد : (۴۳)

پیش از انقلاب روسیه ، مسلمانان قفقاز خود را ترک نمی‌خواندند ، بلکه فقط مسلمان می‌نامیدند و زبانی را که به آن صحبت می‌کردند ، زبان مسلمانی « موسولمانجه » می‌گفتند . مقامات رسمی روس هم به طور کلی مسلمان‌های قفقاز را ایرانی « پرسیانین » می‌خواندند .

نام‌برده در همین رابطه می‌نویسد : (۴۴)

همین که روس‌ها قفقاز را از ایران گرفتند ، تا مدت زمانی اهالی قفقاز خود را ایرانی می‌خواندند . دفاتر بازرگانی ، نامه‌ها ، اسناد همه به زبان فارسی بود . اشعار و ادبیات فارسی در درجه اول به کار می‌رفت . صحبت به ترکی و ترک‌زبان در قفقاز رواج نداشت ... ولی سلطان عبدالحمید که پیش از سایر خلفای آل عثمان به اتحاد اسلام دل بسته بود ، [چنان که پیش‌تر نوشتیم ، ترک‌گرایان در آغاز کار ، مقاصد خود را در پوشش پان‌اسلامیسم و دعوت به اتحاد اسلام مطرح می‌ساختند .] به وسایل مختلف بر ضد فارسی و ادبیات فارسی در قفقاز و ترکستان روس [خوارزم و فرارود] اقدام می‌کرد .

سوءاداره‌ی روس‌های تزاری (جنگ ارمنی و مسلمان قفقاز) [و] بدتر از همه بی‌خیالی و لاقیدی دولت ایران سبب شد که از اواخر قرن نوزدهم به این طرف، زبان و ادبیات ترکی جایگزین فارسی گشت. «

از سوی دیگر: (۴۵)

ماموران تزاری روس هم تحت نفوذ مادی و معنوی میلیونرهای قفقاز، مانند تقی‌اوف، نقی‌اوف و اسدالله اوف رفته‌رفته با مبلغین ترک هم‌زبان گشتند و در پیش‌رفت زبان و ادبیات ترک میان مسلمانان هم‌داستان شدند. در اوایل قرن بیستم مدارس تازه‌ای به نام مدارس روس و تاتار در قفقاز افتتاح یافت. برنامه این مدارس که با موافقت وزارت معارف روسیه تنظیم می‌شد، اجازه می‌داد پاره‌ای از دروس را به ترکی تدریس کنند. انجمن خبریه‌ی مسلمانان [به نام اتحاد اسلام] پول‌های خوبی از متمولین قفقاز دریافت می‌داشت و صرف نوشتن بیس‌های ترکی و رمان‌ها و افسانه‌های ترکی می‌کرد.

هم‌چنین: (۴۶)

یقیکیان سپس نریمان نریمانوف [نریمان‌اوف] را «یکی از نویسندگان بزرگ ترک‌زبان» می‌خواند و می‌نویسد: در کتاب‌ها و افسانه‌هایی که نریمانوف به ترکی نوشته، گذشته از این که ارزش اجتماعی زیاد دارد، خدمات بزرگی هم به ادبیات و محیط ترک‌زبانان انجام داده است.

درباره نریمان نریمانوف لازم است گفته‌آید که وی بعدها که قفقاز به تصرف کمونیست‌ها درآمد و حکومت مساواتی از اران برافتاد، نخستین رییس جمهور دولت آذربایجان شوروی شد و از سوی دولت اتحاد شوروی و کمیته‌ی اجرایی بین‌الملل سوم کمونیست، لقب «پیشوای انقلاب ملل شرق» به وی اعطا شد. نریمانوف اگرچه همواره خود را هواخواه ایران و ایرانی معرفی می‌کرد و نمایش نامه‌ی پرشور و معروف «نادر شاه» را هم در تجلیل از تاریخ ایران نوشت، ولی به طور عملی به ویژه در دوران مسئولیت‌های حزبی و دولتی‌اش در دولت جمهوری آذربایجان شوروی، شاید هم ناخواسته و یا حتا نادانسته به نفع توسعه و گسترش اندیشه‌ی ترک‌گرایی و پان‌ترکیسم قدم برداشت. هر چند یقیکیان که با نریمانوف از نزدیک آشنایی و دوستی داشت، یکی از دلایل

مرگ ناگهانی و مشکوک او را « همین احساسات ایران پرستی وی » ذکر می کند. (۴۷)
 یقیناً در ادامه و در توضیح بیش تر درباره ی چگونگی گسترش ترک گرایی و رواج زبان
 ترکی در اران و قفقاز می گوید: (۴۸)

به غیر از نریمانوف، نویسندگان دیگری هم در بادکوبه و شیروان و
 غیره مشغول تالیف شدند و به نام پان تورانیسم و پان تورکیزم مطالبی
 نگاشتند و فرهنگ هایی « دیکسیونر » به زبان ترکی و روسی انتشار
 دادند.

گسترش زبان ترکی و ترویج اندیشه ی ترک گرایی و مبارزه با زبان فارسی و مظاهر
 فرهنگ و تمدن ایرانی در قفقاز به ویژه در سرزمین اران، از همان آغاز با حرکتی
 سازمان یافته و تحت رهبری محافل پان ترکیست در دولت عثمانی همراه بود.
 این حرکت سازمان یافته به صورت آشکار از سوی تنی چند از بازرگانان ثروتمند
 ترک زبان قفقازی که با دولت عثمانی روابط نزدیک داشتند، تأمین مالی می شد.
 چنان که تقی اوف بازرگان معروف قفقازی که از بانیان و هواداران جدی و پرتلاش
 اتحاد ترکان در قفقاز بود، با خریدن امتیاز روزنامه ی « کاسپی » گروهی از
 زبده ترین نویسندگان پان ترکیست قفقازی از جمله: توپچی باشیف، احمد آقایوف،
 حسن آقایوف، دکتر قره بیگ اوف (قره بگوف) و دیگران را به استخدام گرفت و
 آنان را مأمور نوشتن مقالات پان ترکیستی و تبلیغ این مرام و حمله به ایران و ایرانی
 در روزنامه ی یاد شده نمود.

دشمنی با ایران و کوشش در برانداختن نشانه های فرهنگ، تمدن و هویت ایرانی
 و محو آثار زبان فارسی از خطه قفقاز، تنها به اقدامات دولت عثمانی و محافل
 ترک گرای هواخواهی آن دولت در اران محدود نمی شد. روس ها نیز که همواره
 از عمق و گستره ی حضور و نفوذ فرهنگی ایران در میان مردمان سرزمین های
 اشغال شده ی قفقاز در هراس بودند، در این گونه اقدامات ضد ایرانی با عثمانیان
 همداستان می شدند: (۴۹)

عجیب در آن است که دربار سلطان عبدالحمید با آن همه مخالفت و ضدیت با روس‌ها و همین قسم دربار تزاری نیکلا با سوابق خونین نسبت به عثمانی‌ها، در دشمنی با ایرانیان و برانداختن آثار ایران از قفقاز دست به یکی بودند.

از سوی دیگر : (۵۰)

همین تبلیغات باعث شد که قفقازی‌های ایران دوست قدیم، عقب بمانند و جای خود را به جوانان پان ترکیست بدهند. یک وقتی عنوان ایرانی و مشهدی « یعنی کسی که به زیارت مشهد رفته باشد » جزو عنوان‌های اشرافی قفقاز بود. ولی بعد از ظهور و نهضت پان تورکیزم کلمه‌ی هم‌شهری یعنی ایرانی و مشهدی جزو کلمات رکیک و زننده درآمد. چنان‌که تا کنون هم با وجود بلشویک شدن قفقاز به همان حال سابق باقی است.

پی‌نوشت‌های بخش سوم

- ۱- عنایت‌الله‌رضا - آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز) - بخش دوم - از ص ۲۱ به بعد - انتشارات ایران‌زمین ۱۳۶۰
- ۲- احمد کسروی - شهریاران گم‌نام - ص ۲۵۵ - انتشارات امیرکبیر - چاپ پنجم ۱۳۵۷ / عنایت‌الله‌رضا - همان
- ۳- احمد کسروی - همان
- ۴- احمد کسروی - همان
- ۵- علاوه بر ارانیان، آلان‌ها هم که از بازماندگان قوم سرمت (سلم) هستند و قومی ایرانی تبار و ایرانی‌زبان به شمار می‌آیند، هنوز در نیاخاک باستانی خود در شمال قفقاز سکنا دارند. سرزمین آلان‌ها (سرمت‌ها) اکنون به زبان روسی « اوستیا » خوانده می‌شود. مردم اوست (آلان) خود سرزمین‌شان را « ایرون » (Eron) می‌خوانند که همان ایران معنا می‌دهد. به مردم آلان، آس نیز می‌گویند و گفته می‌شود که اوست از نام آس برگرفته شده است.
- ۶- اسکندر بیک‌منشی - عالم‌آرای عباسی - ص ۱۶-۱
- ۷- ابوالسحاق ابراهیم اصطخری - مسالک و ممالک - ص ۱۵۸ - به کوشش ایرج افشار یزدی - انتشارات علمی و فرهنگی - چاپ سوم - ۱۳۶۸
- ۸- حمدالله مستوفی - نزهت‌القلوب - ص ۹۲-۹۱ - به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی - ۱۳۳۶
- ۹- احمد کسروی - همان - ص ۲۵۸
- ۱۰- فتوح البلدان - رر ۴۶۲-۴۵۷ / روابط ایران و جمهوری آذربایجان - ر ۱۶
- ۱۱- الاعلاق النفسه - ابن رسته - ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره چانلو - انتشارات امیر کبیر- تهران ۱۳۶۵ - ۱۳۲۲
- ۱۲- البلدان (مختصر اخبار البلدان) - احمد بن ابی یعقوب (یعقوبی) - ترجمه‌ی دکتر ابراهیم آیتی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - چاپ دوم - تهران
- ۱۳- المسالک و الممالک - ابن خردادبه (ابوالقاسم عبدالله بن عبدالله) - رر ۱۲۰-۱۱۸ / آذربایجان و اران - ر ۳۵
- ۱۴- ترجمه مختصر البلدان - ابن فقیه (بخش مربوط به ایران) برگردان ح. مسعود - انتشارات فرهنگ ایران - تهران ۱۳۴۹ - رر ۱۳۰-۱۲۹
- ۱۵- همان
- ۱۶- همان - ۱۳۹۶

- ۱۷- صورة الارض - ابن حوقل - ترجمه‌ی دکتر جعفر شعار - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - تهران ۱۳۴۶ -
 ۱۲۸ ر
 ۱۸- همان
 ۱۹- همان - ۸۱ - ۱۰۰
 ۲۰- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم - مقدسی (شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابی‌بکر ...) - لیدن ۱۹۰۶ -
 ر ۲۵۹ / آذربایجان و اران - ۴۱
 ۲۱- المسالك و الممالك - ابواسحاق ابراهیم اصطخری - به کوشش ایرج افشار - بنگاه ترجمه و نشر کتاب -
 تهران ۱۳۴۷ - ۱۵۸ ر
 ۲۲- حدود العالم من المشرق و المغرب - ر ۱۵۹ -
 ۲۳- همان - ۷۱ ر
 ۲۴- معجم البلدان - یاقوت حموی - ج ۱ - لایپزیک ۱۸۶۶ - ر ۱۸۳
 ۲۵- همان
 ۲۶- روابط ایران و جمهوری آذربایجان - ر ۱۸
 ۲۷- آذربایجان و اران - ر ۴۳
 ۲۸- نزهة القلوب - به اهتمام دکتر محمد دبیر سیاقی - تهران ۱۳۳۶ - ر ۸۵ و ۱۰۲
 ۲۹- همان - ۹۱ - ۹۲
 ۳۰- آذربایجان و اران - ر ۴۶

31-Marquart, J. Eranshahr nach Geographie des Ps. Moses Xorenaci,
 Berlin 1901

- ۳۲- آذربایجان و اران - ۴۸-۴۹
 ۳۳- همان - ۵۹ ر
 ۳۴- روابط جمهوری آذربایجان - ر ۲۰ / آذربایجان و اران - ر ۵۳
 ۳۵- آذربایجان و اران - ۵۲-۵۳
 ۳۶- همان - ۴۷-۴۸
 ۳۷- احمدکسروی - شهریاران گمنام ۲۵۷ - ۲۵۸
 ۳۸- احمدکسروی - همان - ر ۲۵۷ - زیر نویس
 ۳۹- پارسی سرایان قفقاز - تهران - بنیاد موقوفات کتر محمود افشار یزدی
 ۴۰- کاوه بیات - آذربایجان در موج خیز تاریخ - ر ۴ نشر شیرازه - ۱۳۷۹
 ۴۱- کاوه بیات - ۴ - ۵
 ۴۲- گریگور یقیکیان - شوروی و جنبش جنگل / یادداشت های یک شاهد عینی - ۲۹۵ - به کوشش روزبه
 دهگان - انتشارات نوین - تهران ۱۳۶۳ - درباره گریگور یقیکیان نگاه کنید به :

- ۱- محمد صدر هاشمی - تاریخ جراید و مجلات ایران - جلد اول - صص ۳۴۴ - ۳۴۱
- ۲- مهدی ملک‌زاده - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - جلد ۵ - صص ۱۳۶ - ۱۳۵
- ۳- اسماعیل رابین - ایرانیان ارمنی - ص ۱۸۰ - امیر کبیر - ۱۳۵۶
- ۴- اسماعیل رابین - اسناد و خاطره‌های حیدر عمواغلی - جلد دوم - صص ۹۶ - ۹۵ - ۱۳۵۸
- ۵- ابراهیم فخرایی - گیلان در گذر زمان - جلد دوم - صص ۳۴۱ - ۳۴۰
- ۶- علی حاج‌علی‌عسگری - تاریخچه‌ی تئاتر گیلان (۱۲۸۹ - ۱۳۵۷) - صص ۴۴ - ۴۳ - گیلان
- ۷- نویسندگان پیشرو ایران - صص ۲۰۹ - ۲۰۷
- ۸- ... و همچنین روزنامه‌های ایران کبیر، ایران کنونی و ...
- ۴۳- گریگور یقیکیان - همان - ر ۳۹۵
- ۴۴- همان - ر ۳۹۹
- ۴۵- همان
- ۴۶- همان - رر ۳۹۹ - ۴۰۰
- ۴۷- همان - ر ۴۰۸
- ۴۸- همان - ر ۴۰۱
- ۴۹- همان - رر ۴۰۱ - ۴۰۲
- ۵۰- همان - ر ۴۰۱

گفتار چهارم

خیزش‌های رهایی بخش - فریادهای وحدت خواه

از همان آغاز اشغال سرزمین‌های ایرانی نشین قفقاز از سوی ارتش خون ریز روسیه ، خیزش‌های رهایی بخش بر ضد نیروهای اشغال‌گر در جای جای قفقاز اشغالی از سوی گروه‌های گوناگون مردم این سرزمین نیز شکل گرفت .^(۱) این مبارزات در تمام طول دوران اشغال این سرزمین ها ، چه در عصر تزارهای سفید و چه در زمان تزاران سرخ ، به شکل‌های گوناگون از قیام‌های مسلحانه گرفته تا مبارزات مدنی که به شیوه‌های مختلف صورت می گرفت، ادامه داشته است .^(۲) این مبارزات هنوز پس از فروپاشی حاکمیت هفتاد ساله ی تزاران سرخ ، در قفقاز تحت اشغال روس ها یعنی داغستان و چچنستان ادامه دارد .

هنوز چندین سال از تحمیل عهدنامه‌ی گلستان (۲ آبان ۱۱۹۲ خورشیدی / ۲۳ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی) به ایران که بر اساس آن بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین قفقاز به اشغال روس ها در آمد ، نگذشته بود که روس ها با خیزش مردم داغستان به رهبری شیخ شمل (شامل) داغستانی روبرو گردیدند .

شیخ منصور آشورم‌های ، نامبردار به شیخ شمل (شامل) ، شیخ و مرشد کامل فرقه‌ی نقشبندیه در داغسان که به دلیل رسیدن به بالاترین مقام در عرفان و سلوک عملی در کنار عرفان نظری به جایگاه والای « شمل » رسیده بود و به « شیخ شامل »^(۳) نامبردار شده بود ، رهبری این قیام بزرگ را بر عهده داشت . قیام

شیخ شامل، بسیار گسترده بود و گروه‌های گوناگون مردم داغستان و بخشی‌های گسترده دیگری از سرزمین قفقاز را در بر می گرفت.

این خیزش بیش از ۳۵ سال ادامه داشت و داغستان را به باتلاقی برای ارتش روسیه تبدیل کرده بود. قیام شیخ شامل سرانجام با خیانت تنی چند از خود فروختگانی که به ظاهر خود را با جنبش‌رهایی بخش مردم داغستان همراه و هم‌نوا نشان می دادند، با بی رحمی هرچه تمام تر از سوی روس‌ها در سال ۱۲۳۸ خورشیدی (۱۸۵۹ میلادی) سرکوب گردید.^(۴)

هنوز خون قیام شهدای قیام شیخ شامل در جوشش بود که این بار «چرکس»ها به پا خاستند و کار مبارزه را این بار در گوشه‌ای دیگر از نیاخاک در سرزمین قفقاز پی گرفتند. به دنبال سرکوب خونین خیزش مردم چرکس در سال‌های ۱۲۴۲-۱۲۴۱ خورشیدی (۱۸۶۳-۱۸۶۲)، مردم چچنستان که همواره در درازای خیزش شیخ شامل از یاری دهندگان او بودند، قیام بزرگی را بر علیه سلطه گران روس برپا داشتند؛ اما این قیام نیز پس مدت‌ها کشمکش و فراز و نشیب و جنگ‌های خونین، سرانجام از سوی ارتش جرار روس با شدت هرچه تمام‌تر سرکوب گردید. چندسال بعد از آن، بار دیگر در میانه سال‌های ۱۲۵۷-۱۲۵۶ خورشیدی (۱۸۷۸-۱۸۷۷ میلادی) مردمان چچنستان و داغستان یک پارچه به پا خاستند و در طول سال‌ها ضربات مرگ‌باری بر ارتش اشغال‌گر روس وارد ساختند.

در درازای این خیزش‌ها، قیام گران قفقازی همواره چشم امید و یاری از دولت ایران داشتند؛ اما از آن جا که تجزیه قفقاز و به دنبال آن تجزیه‌های خیانت بار دیگری که از سوی دولت استعماری انگلیس، در شرق سرزمین‌های نیاخاک ایران بر ملت و دولت ایران تحمیل شده بود، توان و نیروی ملی و نیز قدرت دولت ایران را به شدت به تحلیل برده بود. دولت ایران اگرچه مایل به یاری رساندن به خیزش

گران قفقاز بود ولی نتوانست در عمل کاری در خور انجام دهد.^(۵) هم زمان با فروپاشی امپراتوری تزاری ، امید های تازه ای در دل مبارزان قفقازی جوانه زد و بار دیگر مردمان چچنستان و داغستان به رهبری شیخ نجم الدین گوتسو به پا خاستند و نیروهای ارتش روسیه سفید به فرماندهی ژنرال دنیکین را که به تزار ها وفا دار مانده بود ، درهم شکستند . خیزش گران با این پیروزی ؛ استقلال داغستان و چچنستان و تاسیس حکومت « امارات شمال قفقاز » را در سال ۱۲۹۸ خورشیدی (۱۹۱۹ میلادی) اعلام کردند .

اما یک سال بعد یعنی در سال ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی) این بار ارتش تزاران سرخ با هجوم به قفقاز ، آن سرزمین را به اشغال نظامی خود در آورد . با این همه ، مردمان داغستان و چچنستان تسلیم نشدند و نبرد را با ارتش سرخ ادامه دادند . کار جنگ در داغستان آن چنان بالا گرفت و ارتش سرخ در جنگ با قیام گران چنان زمین گیر شد که استالین ناچار خود برای رسیدگی به کار جنگ ، عازم قفقاز گردید . با این همه قیام تا سال ۱۳۰۴ خورشیدی (۱۹۲۵ میلادی) ادامه یافت ؛ تا آن که در این سال با دستگیری و اعدام شیخ نجم الدین گوتسو و شماری دیگر از سران خیزش ، بلشویکان توانستند جای خود را در داغستان محکم کنند .^(۶) ولی این پایان کار قیام در داغستان نبود و هیچ گاه سلطه ی بلشویکان بر داغستان کامل نشد . چهار سال پس از دستگیری و اعدام شیخ نجم الدین ، بار دیگر مردم داغستان خیزش دیگری را سامان دادند . با آغاز جنگ دوم جهانی ، استالین از ترس قیام مردم شمال قفقاز ، بسیاری از باشندگان این سرزمین ، به ویژه چچن ها و اینگوش ها را به سیبری تبعید کرد . در جریان این کوچ اجباری ، بیش از نیمی از این مردم جان خود را از دست دادند .^(۷)

در سرتاسر این دوران ، افزون بر قفقاز شمالی ، دیگر سرزمین های قفقاز ، مانند گرجستان ، گنجه ، قره باغ ، باکو و نیز لنکران در منطقه تالش ، همواره شاهد

خیزش و مبارزه و پایداری مردم در برابر اشغال‌گری روس‌ها بود.^(۸) مبارزات مردم گرجستان با سلطه‌ی روس‌ها به ویژه در دوران حاکمیت بلشویکان، سبب شد تا استالین که خود گرجی تبار بود، بیش از نیمی از مردم گرجستان را به سیبری تبعید کند و به قتل برساند.

با فروپاشی امپراتوری تزارها در ۲۴ اسفند ماه ۱۲۹۵ (۱۵ مارس ۱۹۱۷) و سپس سقوط دولت دولت موقت کرنسکی با کودتای سرخ‌لنین در ۱۶ آذرماه همان سال (۷ نوامبر ۱۹۱۷)^(۹) و پس از آن با پایان جنگ جهانی اول، دولت‌های پیروز در جنگ برای تعیین تکلیف شکست‌خوردگان و نیز شکل دادن به نظم تازه‌ای برای جهان پس از جنگ، کنفرانس صلحی را در حومه‌ی پاریس در قصر ورسای برپا ساختند.

با وجود گذشت کمابیش یک‌صد سال از جدایی مردم قفقاز از ایران، هنوز صدای «وحدت خواهی» در آن سرزمین به گوش می‌رسید. هم‌آئین مردمان خوارزم و فرارود نیز برای پیوند دوباره با سرزمین مادر (ایران) نمایندگانی را به کنفرانس صلح ورسای اعزام کرده بودند. از سوی دیگر کردها نیز که روزگاران سختی را زیر سلطه‌ی امپراتوری عثمانی گذرانده بودند، خواهان پیوند دوباره با ایران بودند. دولت ایران نیز بنا برخواست ملی ایرانیان و باتوجه به‌سرنگونی امپراتوری تزارها و نیز امپراتوری عثمانی بر پایه «حقوق از دست رفته و حق استرداد اراضی»، نمایندگانی را به کنفرانس صلح ورسای اعزام کرد.^(۱۰) (پیوست شماره‌ی پنج)

بخش یکم - تقاضای اهالی نخبوان در الحاق به ایران

روز نهم اردیبهشت ماه ۱۲۹۸ (۳۰ آوریل ۱۹۱۹) تمامی مردم شهر نخبوان در برابر کنسولگری ایران اجتماع کردند. آن‌ها با فریاد زنده باد شاهنشاه ایران، زنده باد دولت ایران، پاینده باد ولیعهد جوان بخت ایران، تقاضای تابعیت ایران و الحاق به وطن اصلی خود را نمودند. تظاهرات مردم نخبوان چندین روز به درازا کشید. اهالی نخبوان، رییسان حکومت محلی، رییس قشون محلی، کلیه‌ی محترمین و وجوه اهالی با ارسال ۱۲ فقره تلگراف به دولت ایران، شاه، سفرای خارجه و رییس جمهور آمریکا، انجمن صلح و رسای و غیره، تقاضای الحاق به ایران را کرده و همه جا متذکر شدند که اصلاً ایرانی نژاد و مسلمان بوده و ۹۲ سال است به زور از خاک ایران، جدا شده‌اند. ^(۱۱) دولت موقت محلی نخبوان، متشکل از کلبعلی خان رییس قشون و سلطان اف رییس حکومت، حاج حسینعلی قربان اف رییس ستاد قشون و چند نفر از متنفذین و کلیه‌ی اعضای شورای ملی، با امضای قطع‌نامه‌ای خود را تابع ایران و ایرانی نژاد معرفی و یک هیأت نمایندگی مرکب از شیخ عبدالجبار بکتاش، مهدقلی خان دیاربکری، حاج سیدباقر حیدرزاده، حسین آقا نوروز آزاده را تعیین و به تبریز اعزام داشتند.

آنان ضمن نامه‌ی بسیار شورانگیز و مهیج خطاب به ایرانیان و اظهار تأثر از این که ۹۲ سال به حکم زور از برادران خود دوریم، به عنوان نیل به آرزوهای دیرینه تقاضای الحاق به وطن اصلی خود ایران را نمودند. ^(۱۲)

در اوایل اردیبهشت نمایندگان آن‌ها به تبریز آمدند و از طرف دولت ایران، آقای علی هیأت به عنوان نماینده به نخبوان اعزام شد. شخص دیگری نیز به نام «مصدق دیوان» از طرف دولت، نماینده رسمی در نخبوان بود: ^(۱۳)

اما در این قضیه انگلیس‌ها باطناً مخالف و مایل نبودند ، ایران اراضی از دست رفته خود را بازپس گیرد. زیرا در این صورت ممکن بود از طرف دول دیگر شرکت‌کننده در انجمن صلح ورسای موضوع بلوچستان منتزع شده از ایران نیز مطرح و مورد مذاکره قرار گیرد. سرانجام انگلیس‌ها در انجمن صلح نگذاشتند ایران کاری صورت دهد و این قضیه هم از بین رفت .

بخش دوم - تقاضای جمهوری آذربایجان (اران) درباره ی فدراسیون با ایران

در این میان ، مردم اران نیز خواستار وحدت دوباره با ایران شدند . گرچه در آن زمان ، یک صد و شش سال از جدایی می گذشت ؛ اما پیوندهای دیرین هم چنان پابرجا بود . هیأت نمایندگی آذربایجان (اران) که به انجمن صلح و رسای آمده بود ، گفتگوهای مفصلی را با هیأت اعزامی ایران انجام داد . آن ها خواستار پیوندهای همه جانبه بودند . حتا در یک مورد به نمایندگان ایران اظهار داشته بودند : ^(۱۴)

مقصود ما این است که آذربایجان استقلال داخلی داشته باشد . قوهی مقننه و ادارات و مسایل داخلی از خود داشته باشد . در مسایل خارجی و قشون و گمرگ و پست و تلگراف و طرق و شوارع و سکه و این قبیل امور با ایران اشتراک داشته باشد ... نصرت الدوله وزیر امور خارجه دولت وقت ایران ، چکیده ی خواسته های نمایندگان جمهوری آذربایجان (اران) را ضمن نامه ای به زبان فرانسه برای طرح در انجمن صلح پاریس ، تسلیم لرد کرزن وزیر امور خارجه ی بریتانیا کرد : ^(۱۵)

۱ - حدود آذربایجان قفقاز که طی ادعای نامه ای که توسط هیأت اعزامی آذربایجان به کنفرانس صلح ارائه شده ، در نقشه های ضمیمه ، یک بار برای همیشه ، از روسیه تحت هر نوع حکومت باشد ، جدا می شود .

۲- جمهوری آذربایجان که از ۲۸ مه ۱۹۱۸ میلادی (۶ خرداد ۱۲۹۷) تاسیس شده است ، به عنوان جمهوری مستقل و آزاد شناخته خواهد شد و پایتخت آن باکو خواهد بود . رئیس جمهور انتخاب خواهد شد و دارای مجلس خواهد بود که از طریق قوانین ارگانیک که توسط مجلس مؤسسان آذربایجان تدوین شده ، اداره خواهد شد . دولت آذربایجان در صدد تشکیل این مجلس است که به وسیله رأی عمومی انتخاب خواهد شد .

۳- جمهوری دموکراتیک آذربایجان که در همسایگی کشور

شاهنشاهی ایران قرار دارد، با آن کشور ارتباط سیاسی - اقتصادی خواهد داشت، به شکل یک کنفدراسیون که اساس و شکل و نحوه اجرای آن تهیه خواهد شد که بعداً به رأی مجلس هر دو کشور ارائه خواهد شد. ولی از هم . اکنون اعلام می شود که روابط خارجی این دو کشور مشترک خواهد بود .

۴- برای رسیدن به اهداف فوق (۱ و ۲) جمهوری آذربایجان به کمک واقعی بریتانیای کبیر احتیاج دارد تا استقلال خودش را بشناساند و نگه دارد و برای اینکه از هرگونه خدشه مصون بدارد و بتواند مانند ایران قوای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خودش را توسعه دهد .

وثوق الدوله نخست‌وزیر نیز در تهران کوشید تا دولت انگلستان را به شناسایی جمهوری آذربایجان (اران) و تشکیل کنفدراسیونی از سوی دو کشور ایران و آذربایجان (اران) تشویق کند . سرپرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران در تلگرافی که در یازدهم ژانویه ۱۹۲۰ پیرو تلگراف ششم ژانویه (۱۶ دی ۱۲۹۹) به وزیر خارجه کشور مزبور مخابره کرد ، از قول وثوق الدوله نوشت : (۱۶)

اتحاد آذربایجان با ایران نه تنها به تفکر پان تورانیستی یکی شدن دو آذربایجان تحت حمایت و سرپرستی ترکیه خاتمه خواهد داد بلکه به حل مسأله کنترل آتی قسمت جنوبی دریای خزر نیز به نحوی که مطلوب ایران و بریتانیای کبیر باشد ، کمک خواهد کرد .

پی‌نوشت‌های بخش چهارم

- ۱- اخبارنامه - ر ۹
- ۲- این مبارزات هنوز هم پس از فروپاشی حاکمیت هفتادساله ی تزاران سرخ تا امروز در قفقاز تحت اشغال روس ها در داغستان و چچنستان ادامه دارد .
- ۳- مقام و مرتبه « شملی = شامل » والاترین مرتبه در عرفان عملی در کنار عرفان نظری در برخی از فرقه های صوفیه در ایران بود که رسیدن با این مرتبه برای هرعارفی اگرچه به مرتبه شیخی و مرشدی دست می یافت ممکن نبود . تنها شمار اندکی از عرفای معتقد به این نحله فکری از عرفان ایرانی می توانستند به این مرتبه برسند و عنوان « مرشد کامل » که همان مرتبه شملی یا شامل بود را از آن خود سازند که شیخ و مرشد آگاه ، در سلوک عملی با مردمان و مریدان ، هم چون عیاری و پهلوانی و جوانمردی و دستگیری و ... یگانه ی زمان خودباشد .
- ۴- محمود محمود - روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده - جلد سوم - ۵۵۵ر
- ۵- محمود محمود - همان
- ۶- شیخ شامل داغستانی - ر ۱۶
- ۸- اخبار نامه - ر ۸
- ۹- هفتم نوامبر برابر است با ۲۵ اکتبر به گاه شماری یولیان روسی . از این رو بلشویک ها از کودتای مزبور که در ماه نوامبر انجام شده ، به عنوان « انقلاب اکتبر » نام می برند . (دکتر هوشنگ طالع - چکیده تاریخ تجزیه ایران - ر ۱۳۸ - انتشارات سمرقند - چاپ اول ۱۳۸۱
- ۱۰- دکتر ه خشیایار - تزار ها تزار ها - ر ۱۸ - ۱۹- انتشارات آرمانخواه - تهران ۱۳۵۹
- ۱۱- منشور گرکانی - رقابت روس و انگلیس در ایران - ر ۸۰ - مطبوعاتی عطایی - چاپ اول - تهران ۱۳۶۸
- ۱۲- - همان - ر ۸۱
- ۱۳- همان
- ۱۴- مجموعه مکاتبات ، اسناد و خاطرات نصرت الدوله فیروز - سند شماره ۶۱ - رر ۱۶۶ - ۱۶۸ - به کوشش منصوره اتحادیه / سعادیپرا - انتشارات نشر تاریخ ایران - تهران ۱۳۷۰ (به نقل از : چکیده تاریخ تجزیه ایران - ر ۱۲۷)
- ۱۵- همان - سند شماره ۶۲ - ر ۱۶۸ - ۱۶۹ (چکیده تاریخ تجزیه ایران - ۱۲۷)
- ۱۶- استعمار انگلیس در ماورای قفقاز (۱۹۱۸- ۱۹۲۱) - برپایه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه - ر ۲۱۹ / چکیده تاریخ تجزیه ایران - ۱۲۸

گفتار پنجم

انگیزه‌های پنهان در پشت تغییر نام اران

پیروزی انقلاب ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ خ) در امپراتوری عثمانی و مصادره‌ی قدرت توسط پان ترکیست‌های کمیته‌ی اتحاد و ترقی، روشن‌فکران ترک‌گرای قفقاز را از هر جهت به تحقق آرزوهای خود که تاسیس یک کشور و حکومت ترک در قفقاز بود، امیدوارتر ساخت. در نتیجه، این افراد بردامنه‌ی فعالیت‌های‌شان افزودند و سه سال پس از پیروزی انقلاب ترکان جوان یعنی در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ خ) «حزب مساوات» (حزب اسلامی و دموکرات مساوات) را با الگوبرداری از حزب اتحاد و ترقی، در بادکوبه بنیان گذاردند.

این حزب را کسانی چون محمدامین رسول‌زاده، شریف‌زاده، کاظم‌زاده، احمدآقایوف و جمعی دیگر از پان ترکیست‌های قفقازی که در اسلام‌بول از تعلیم لازم توسط کمیته‌ی اتحاد و ترقی برخوردار شده بودند، بنیان‌گذاری کردند.

محمد امین رسول‌زاده و شماری از یاران او، همواره خود را ایرانی می‌شمردند و از فعالانی بودند که نخست دل در گروی انقلاب مشروطیت ایران داشتند و در این راه در حد توان کوشیدند؛ اما اندکی پس از پیروزی، انقلاب مشروطیت در اثر دسیسه‌های مشترک روس و انگلیس با ناکامی روبرو گردید، اینان دل‌سرد از

تحقق آرمان‌های انقلاب مشروطه ایران و رهایی سرزمین قفقاز از سلطه روس‌ها، متوجه عثمانی و انقلاب ترکان جوان که دوسال پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۰۸ میلادی در عثمانی به بار نشست بود شدند، تا شاید به کمک قدرت نظامی دولت عثمانی که زیر فرماندهی رهبران ترکان جوان قرار گرفته بود، بتوانند به هدف خود که رهایی از سلطه روس‌ها بود نایل آیند.^۱

در زمان تأسیس حزب مساوات، بسیاری از آگاهان به‌مسایل سیاسی منطقه که از نزدیک و با نگرانی تحولات جاری را در قفقاز و استانبول پی‌گیری می‌کردند، به صراحت حزب مساوات را شعبه‌ی حزب اتحاد و ترقی عثمانی در بادکوبه اعلام کردند.^۲

با تأسیس حزب مساوات، برنامه ترک‌سازی سرزمین اران و مبارزه با مظاهر فرهنگ ایرانی و هر آن چه که با خود نشانی از ایرانیت داشت، با جدیت بیشتری نسبت به‌گذشته از سوی ترک‌گرایان آن دیار دنبال گردید. برای پان‌ترکیست‌ها در ترکیه، ایالت آذربایجان و سرزمین اران در حکم دروازه‌ی ورود به آسیای مرکزی شمرده می‌شد. از این رو تسلط بر آذربایجان همواره از آرزوهای اصلی ترکان بوده است. پان‌ترکیست‌ها، بدون در دست داشتن آذربایجان و اران، تحقق رویای خام تأسیس امپراتوری توران و تشکیل کشور و ملت واحد ترک را دست نیافتنی می‌دانستند. تأسیس حزب مساوات در آن برهه از زمان، اساسی‌ترین اقدام عملی پان‌ترکیست‌ها برای اجرایی کردن نخستین مرحله از برنامه‌ی توسعه‌ی ارضی، زیر عنوان تأسیس امپراتوری توران بود. در این مرحله حزب مساوات می‌بایست به موازات مبارزه‌ی همه‌جانبه با مظاهر فرهنگ ایرانی و زبان و ادبیات فارسی در اران و ترویج ترک‌گرایی در آن خطه، با تکیه بر اشتراک زبانی بخشی از مردم اران و آذربایجان،

زمینه‌ی وحدت ارضی میان شمال و جنوب رود ارس را با الحاق آذربایجان به اران به صورت « یک واحد سیاسی مستقل » تحت رهبری ترکان فراهم آورد .
 کمیته‌ی اتحاد و ترقی در پشتیبانی از این برنامه ، با آغاز نخستین جنگ جهانی ، یک تن از سران خود به نام « عمر ناجی » را به عنوان « بازرس کل آذربایجان و قفقاز شرقی » منصوب کرد و او را با اختیارات تام ، مامور تدارک الحاق آذربایجان به اران نمود .^۳

رهبری این گونه عملیات الحاق‌گرانه‌ی پان‌ترکیستی که در سازمانی سیاسی - نظامی به نام « تشکیلات مخصوصه » تمرکز یافته بود ، زیر نظر مستقیم کمیته‌ی اتحاد و ترقی قرار داشت .

آغاز جنگ جهانی یکم برای دولت عثمانی تحت رهبری کمیته‌ی اتحاد و ترقی که متحد دولت آلمان در این جنگ شمرده می‌شد ، فرصت مغتنمی بود تا به بهانه‌ی نبرد با روسیه که بر ضد آلمان می‌جنگید ، در جبهه قفقاز وارد عمل شود و فکر الحاق آذربایجان به اران را عملیاتی سازد . از این‌رو ، نیروهای ترک به‌فرماندهی « خلیل پاشا » تبریز را تصرف کردند و با همکاری مساواتی‌ها آماده‌ی تسخیر بادکوبه و پیوستن به نیروهای ترک در جبهه قفقاز شدند ؛ اما پیشروی ترکان در جبهه‌ی قفقاز بسیار زودگذر بود . زیرا روس‌ها در همان سال نخست جنگ ، در چند مرحله نبرد ، ارتش عثمانی را در هم شکستند و آنان را از قفقاز بیرون راندند . در پی شکست عثمانی‌ها در جبهه‌ی قفقاز ، سران حزب مساوات به ترکیه گریختند و نیروهای ترک که تبریز را در اشغال داشتند ، در گریز از برابر ارتش روسیه ، مجبور به تخلیه‌ی تبریز و آذربایجان شدند .

پیروزی انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷ میلادی و فروپاشی امپراتوری تزاری که سبب خروج ارتش روسیه از صف متفقین جنگ علیه آلمان و متحدانش گردید ، بار دیگر راه را برای حضور نیروهای نظامی عثمانی در قفقاز فراهم کرد . حزب مساوات

نیز در پناه و با حمایت مستقیم قوای ترک ، فعالیت دوباره‌ی خود را در قفقاز از سر گرفت . از این زمان به بعد زمینه‌سازی‌های لازم برای تعمیم نام آذربایجان بر بخش جنوب شرقی قفقاز یعنی بر سرزمین اران با جدیت بیش‌تری پی گرفته شد و بلافاصله به مورد اجرا درآمد . دولت ترکان جوان در عثمانی و هواخواهان آن در قفقاز، به تجربه دریافتی بودند که از این طریق و با تغییر نام اران به آذربایجان، بهتر می‌توانند برای سیاست های الحاق‌گرایانه پان‌ترکیستی خود محملی بترانند و در چهارچوب آن ، امر الحاق آذربایجان به اران را عملیاتی سازند. در اجرای این سیاست ، دولت کمیته‌ی اتحاد ترقی به عنوان متحد دولت آلمان در نخستین جنگ جهانی در جریان مذاکرات صلح با بلشویک‌ها در « برست لیتوفسک » خواستار تجزیه‌ی قفقاز به دو کشور مستقل : یکی گرجستان در غرب و دیگری آذربایجان در شرق قفقاز شد . آنان پیشنهاد دادند که آذربایجان ایران یعنی آذربایجان اصیل و تاریخی نیز به آذربایجان جعلی و کذایی ملحق شود و هر دو کشور گرجستان و آذربایجان متحد ، ضمن داشتن خودمختاری داخلی ، تحت حاکمیت عالی‌هی دولت عثمانی قرار گیرند^۳.

هم‌زمان با این اقدام دولت ترکیه ، حزب مساوات (حزب اسلامی و دموکرات مساوات) با اشاره‌ی کمیته‌ی اتحاد و ترقی ، کنگره‌ای مشترک با « حزب فدرالیست‌های ترک » برگزار و اعلام اتحاد کرد با این اتحاد ، نام آن ، حزب به « حزب دموکراتیک فدرالیست‌های مساواتی ترک » تغییر یافت^۴.

حزب جدید مساوات که جناح‌های مختلف پان‌ترکیست‌های قفقاز را نمایندگی می‌کرد ، در ششم خرداد ماه ۱۲۹۷ (بیست هفتم ماه مه ۱۹۱۸) در شهر تفلیس ، زیر چترحمایتی ارتش اشغال‌گر ترک ، با اطلاق نام آذربایجان بر سرزمین اران ، تاسیس جمهوری آذربایجان را اعلام داشت . با پیش‌روی نیروهای نظامی ترک در قفقاز به فرماندهی « نوری پاشا » برادر « انور پاشا » فرمانده کل ارتش

عثمانی و تصرف شهر گنجه در روزهای پایانی خرداد ماه همان سال و سپس اشغال بادکوبه در بیست و چهارم شهریور ماه ۱۲۹۷ (۱۵ سپتامبر ۱۹۱۸) مقر دولت مساواتی نیز نخست به شهر گنجه و سپس به بادکوبه انتقال یافت. با اطلاق رسمی نام آذربایجان بر سرزمین اران، نیات سوء و پششت‌پرده‌ی بانیان حزب مساوات و دولت عثمانی که اینک به بازیگران اصلی صحنه تحولات قفقاز بدل شده بودند، نسبت به وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران کاملاً آشکارگردید و به مرحله اجرا نزدیک‌تر شد.

چنان که بیانات فتحعلی‌خان خویسکی، نخستین رئیس‌الوزرای جمهوری آذربایجان در خیر مقدم به نیروهای عثمانی تاکید صریح و روشنی بود بر اهداف و انگیزه تاسیس چنین موجودیتی. وی اظهار داشت:^۵

بالاخره آذربایجان بر خواسته‌ی خود دست یافت و ایده‌آل یک صد ساله‌ی تمامی اقوام ترک، یعنی وحدت و یگانگی تحت لوای سلطان [عثمانی] تحقق یافت. تاتارهای ولگا، سارتهای ماوراء خزر، اوزبک‌ها، قرقیزها و مردم خیوه و بخارای آسیای میانه با شور و امید، منتظر فرا رسیدن قشون آزادی‌بخش ترک می‌باشند.

فتحعلی‌خان خویسکی در ادامه‌ی سخنانش افزود:^۶

حیات کلی آذربایجانی‌ها باید که با ابعاد گسترده‌ی خطمشی جهانی امپراتوری عثمانی مطابقت داشته باشد. «و قول داد که دولت وی نیز کماکان خطمشی خود را در «هماهنگی کامل برنامه‌ها و اقدامات سیاسی‌اش با گرایش‌های سیاسی امپراتوری عثمانی ادامه دهد.

البته این نام‌گذاری جعلی و گام‌های بعدی در این زمینه، از همان آغاز با واکنش شدید و جدی بسیاری از آزادی‌خواهان آگاه و روشن‌فکران ایران‌خواه روبرو گردید. در آذربایجان، کسانی چونان شیخ محمد خیابانی، حاجی اسماعیل امیرخیزی، حاجی علی‌نقی گنجه‌ای که در آن هنگام نهضت بزرگی را در تبریز برضد مستبدین حکومتی برای احیای مشروطیت و اجرای قانون اساسی بر پا داشته بودند، نسبت به این نام‌گذاری نامعقول به اعتراض برخاستند. آنان خواستار آن بودند تا جهت

پیش‌گیری از هر سوءقصدی که ممکن بود از این نام‌گذاری در آینده متوجه تمامیت ارضی ایران گردد، نام آذربایجان به واسطه‌ی فداکاری‌هایی که در راه مشروطیت و آزادی ایران کرده بود، به «آزادیستان» تغییر یابد.^۷

برخی از روشن‌فکران ایران‌خواه آن دوره نیز با چاپ مقالات در روزنامه‌های کشور، درباره ماهیت پنهان این نام‌گذاری دست به روشن‌گری زدند. از جمله محمدتقی‌ملک‌الشعراء بهار با مقالات مستدلی که در روزنامه‌های «ایران» و «نوبهار» می‌نوشت، انگیزه‌های شوم و سیاهی که در پشت این نام‌گذاری جعلی برضد وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران جریان داشت را برملا می‌ساخت. در گیلان نیز روزنامه جنگل در ابراز نگرانی مجاهدان آزادی‌خواهی جنبش اجنبی‌ستیز جنگل، اطلاق نام آذربایجان بر اران را این‌گونه به پرسش گرفته بود:

قفقازیه‌ی جنوبی، یعنی ولایات جنوبی قفقاز که هر یک از آن‌ها به شهادت تاریخ اسم معینی داشته و دارند، همه پارسی‌نژاد، همه ایرانی‌الصل، غیر از زبانشان که فعلاً ترکی است، همه چیزشان ایرانی است، امروز اسم آذربایجان را به خود گذاشت. چرا؟ به چه جهت؟

روزنامه‌ی جنگل آن‌گاه، پس از افشای برنامه‌ی پان‌ترکیست‌ها برای ترک‌سازی هویت مردم قفقاز و آذربایجان با هدف کشاندن این مناطق به زیر سلطه‌ی دولت ترکیه، می‌نویسد:^۸

... تسمیه به این اسم و عنوان آذربایجانی به خود دادن، بالاجبار خیال ما را متوجه به یک سری از اسرار مهمه‌ی سیاسی که مدت‌هاست مطلعیم می‌نماید که انصافاً نمی‌توان در قبال این نکته لاقید ماند.

ایرانیان و ایران‌خواهان قفقازی هم در برابر دسیسه‌های پان‌ترکیست‌ها در سوءاستفاده از نام آذربایجان که هدفی جز تجزیه‌ی آذربایجان راستین از پیکره‌ی ایران نداشتند، ساکت نشستند و با انتشار روزنامه‌ی «آذربایجان جزء لاینفک ایران» در سال ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۷ خورشیدی) در بادکوبه، دست به افشای توطئه‌های پشت‌پرده‌ی این نام‌گذاری زدند.

اگرچه پس از کم‌تر از شش ماه از اعلام موجودیت جمهوری آذربایجان، نیروهای انگلیسی با در هم شکستن قوای عثمانی در قفقاز، در هشتم آبان ماه سال ۱۹۲۷ (سی‌ام اکتبر ۱۹۱۸) شهر بادکوبه را اشغال کردند؛ اما آنان نیز نام جعلی جمهوری آذربایجان و دولت مساواتی آن را بر سرکار، باقی گذاشتند. بی‌گمان انگلیسی‌ها نیز هدف‌های این نام‌گذاری را مناسب چهارچوب سیاست‌های استعماری خود در قبال ایران می‌دیدند. سیاستی که به طور آشکار، همیشه بر محور تضعیف هر چه بیش‌تر ایران و تجزیه سرزمین‌های ایرانی‌نشین، استوار بوده است.

با این همه، شکست دولت عثمانی در نخستین جنگ جهانی و رانده شدن عثمانیان از قفقاز که حامی اصلی ترک‌گرایان در دولت مساواتی بودند، به تدریج زمینه‌های ابراز وجود عناصر مستقل‌تر در عرصه‌ی سیاسی سرزمین اران (جمهوری آذربایجان جعلی) در دولت مساواتی که خواستار تحکیم استقلال جمهوری خود و توسعه‌ی روابط با ایران بر پایه‌ی پیوندهای مشترک و دیرین تاریخی و فرهنگی بودند، فراهم شد. تا آن‌جا که «اسماعیل‌خان زیادخانوف» نخستین فرستاده‌ی جمهوری آذربایجان به ایران که در فرودین ماه ۱۲۹۸ وارد تهران شد، در مصاحبه با روزنامه ایران، احتمال تغییر نام جمهوری آذربایجان را در آینده، به دلیل سوءتفاهماتی که این نام‌گذاری پدید آورده بود، بعید ندانست.^{۱۰} یا حتا توپچی باشیوف نماینده اعزامی جمهوری آذربایجان به کنفرانس صلح پاریس (انجمن صلح ورسای) در جریان مذاکرات خود با هیأت نمایندگی ایران که به این کنفرانس، خواستار وحدت دوباره با ایران شد و صراحتاً اعلام کرد:^{۱۱}

مقصود ما این است که [جمهوری] آذربایجان استقلال داخلی داشته باشد. قوه‌ی مقننه و ادارات و مسایل داخلی از خود داشته باشد. در مسایل خارجی و قشون و گمرک و پست و تلگراف و طرق و شوارع و سکه و این قبیل امور با ایران اشتراک داشته باشد.

هم‌چنین از روز نهم اردی‌بهشت ماه ۱۳۹۸ (۳۰ آوریل ۱۹۱۹) به مدت چند روز،

تمامی مردم شهر نخجوان در برابر کنسولگری ایران اجتماع کردند. آنان به همراه روسای حکومت و قشون محلی با ارسال ۱۲ فقره تلگراف به دولت و شاه ایران، سفرای خارجه، رییس جمهور امریکا، انجمن صلح ورسای و غیره، تقاضای الحاق به ایران را کرده و همه جا متذکر شدند که اصلا ایرانی نژاد و مسلمان بوده و ۹۲ سال است به زور از خاک ایران جدا شده‌اند.^{۱۲}

اما عمر دولت مساواتی برای جبران سیاست نادرستی که در ابتدای کار بر اثر نفوذ و تسلط عناصر پان ترکیست بر آن در رابطه با ایران در پیش گرفته بود، کفاف نداد و این دولت در هشتم اردیبهشت سال ۱۲۹۹ (۲۸ آوریل ۱۹۲۰) توسط بلشویک‌ها سرنگون گردید.

بخش یکم - برانگیختن پدیده‌ی جدایی‌خواهی در آذربایجان

با روی کار آمدن بلشویکان در باکو، اجرای سیاست‌های ضد ایرانی که تا پیش از آن از سوی دولت‌های تزاری و عثمانی در قفقاز اعمال می‌شد، هم شتاب بیش‌تری گرفت و ابعاد گسترده‌تری یافت. چنان که در همه‌ی دوران هفتاد ساله سلطه‌ی کمونیستی، تلاش‌های سازمان‌یافته‌ای در جهت انکار مشترکات تاریخی و پیوندهای عمیق فرهنگی و مناسبات و ارتباطات کهن قومی میان مردمان قفقاز، به ویژه مردم اران با ایران، برای جداسازی سرزمین‌های قفقاز از حوزه‌ی فرهنگ و تمدن ایران دنبال می‌گردید.

به اعتقاد بسیاری از آگاهان امور شوروی و سیاست‌های حزب کمونیست، مبارزه و مخالفت با آثار و نشانه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی در قفقاز و آسیای مرکزی که در قلمروی جهان فرهنگ ایرانی و حوزه تمدن ایران قرار دارند، به عنوان یک اصل تغییرناپذیر از سیاست‌های راهبردی حزب کمونیست از آغاز در دستور کار دولت اتحاد شوروی در مسکو و جمهوری شوروی آذربایجان در باکو قرار داشت و با جدیت تمام از سوی کادرهای تعلیم‌دیده‌ی حزبی دنبال می‌شد.

از این رو، بلشویکان نیز پس از استقرار حاکمیت خود بر اران، چون در پی دستیابی به همان مقاصد برآمدند که دولت عثمانی و ترک‌گرایان مساواتی از به کار بردن نام «آذربایجان» بر «اران» در نظر داشتند، این نام را هم‌چنان بر آن سرزمین باقی گذاشتند و آن را «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» خواندند. آنان بهترین راه نیل به مقصود را در تحریف تاریخ منطقه یافتند و موافق

سیاست‌های خود به تاریخ‌سازی پرداختند. چنان که به باور آگاهان، از سوی بلشویکان^(۱۳)

نوع خاصی از تاریخ‌نگاری ابداع شد که جز - تاریخ‌نگاری وارونه - نام دیگری نمی‌توان بر آن گذاشت.

بدین صورت که با قلب واقعیت‌های مسلم تاریخی و جعل نام‌های جغرافیایی و در جهت خلق هویتی دروغین برای مردم شمال و جنوب ارس (اران و آذربایجان) این دو خطه را که با وجود ایرانی بودن هر دو سرزمین و مردمان آن، همواره در طول تاریخ، دارای هویت قومی و جغرافیایی مستقل و جدا از هم بوده‌اند، به عنوان «یک واحد سیاسی ملی با هویت قومی و جغرافیایی مستقل» مورد پژوهش‌های تاریخی به ظاهر علمی قرار دادند.

بر پایه این شیوه‌ی ابداعی به اصطلاح علمی از پژوهش‌های تاریخی که معمول دستگاه‌های حزب کمونیست در باکو و مسکو در جهت دستیابی به مقاصد سیاسی بود، نخست آذربایجان سرزمینی خوانده شد که:^(۱۴)

دو نیم گشته که بخشی در شمال و بخشی در جنوب ارس نهاده شده است.

پس آن‌گاه، ایران قدرتی بیگانه و سلطه‌گر و آذربایجان واقعی و تاریخی، با عنوان جعلی آذربایجان جنوبی سرزمینی معرفی گردید که:^(۱۵)

به طور موقت و در نتیجه اردو کشی‌های استیلاگرانه ایرانیان، توسط آنان اشغال شده است.

چنان که گذشت، در تمام طول دوران حیات اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت‌های گسترده‌ی پژوهشی مراکز به اصطلاح آکادمی علمی وابسته به حزب کمونیست در مسکو و باکو که به بائزگونه‌نویسی درباره‌ی سوابق تاریخی سرزمین‌های اران و آذربایجان مشغول بوده‌اند، ادامه داشت. این فعالیت‌های به ظاهر آکادمیک با حجم عظیمی از تبلیغات برنامه‌ریزی شده‌ی مخرب از سوی مراکز و تشکیلات تبلیغاتی

حزب کمونیست شوروی، حکومت جمهوری آذربایجان و نیز جریان‌های وابسته کمونیستی در دوران و برون از مرزهای ایران همراهی می‌شده است. حاصل آن که با وضع و به کار گیری پیایی اصطلاح آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی، توسط به اصطلاح آکادمیسین‌های تربیت یافته‌ی مدرسه‌های حزبی شوروی، دستگاه تبلیغاتی حزب کمونیست در پی القای این تفکر برآمد که اصولاً بخش جنوب شرقی قفقاز یعنی سرزمین اران با آذربایجان واقعی و تاریخی یعنی آذربایجان ایران در گذشته «یک واحد سیاسی ملی مشخص و مستقل» شمرده می‌شد که تنها بر اثر سیاست‌های استیلاطلبانه‌ی ایران در قرن نوزدهم و طی:^{۱۶}

جنگ‌های روس و ایران به دو بخش تقسیم گردید و بخش جنوبی آن به تصرف ارتش ایران در آمد. اما حیرت‌انگیزتر از متجاوز و اشغالگر خواندن ایران، آن که همین مورخان حزبی، تجاوز ارتش خون‌ریز روسیه به قلمروی تاریخی ایران در قفقاز را، حرکتی مترقیانه^(۱۷) و جدایی هفده ایالت و ولایت قفقاز از ایران بر اثر این تجاوز را، پیوستن داوطلبانه‌ی این مناطق و مردم آن به روسیه قلمداد کرده‌اند.

بدین‌سان «مسأله‌ی آذربایجان» و «ستم ملی فارس‌های شوونیست بر خلق آذربایجان جنوبی» و «لزوم رهایی آذربایجان جنوبی» و «پیوستن آن به آذربایجان شمالی» از محورهای اصلی سیاست تبلیغاتی حاکمان بلشویک در مسکو و جمهوری آذربایجان برای تحریک احساسات قومی در دو سوی ارس گردید. در نتیجه، این بار مقوله‌ای به نام جدایی‌خواهی، با وام‌گیری از همان اصول «پان‌ترکیسم» در مسأله‌ی آذربایجان به ابزار توسعه‌طلبی دولت اتحاد جماهیر شوروی برای دست‌اندازی به آذربایجان واقعی در ایران تبدیل شد.

هجوم ارتش‌های متفقین به ایران در سوم شهریور ماه سال ۱۳۲۰ خورشیدی و اشغال کشور، فرصت مناسبی بود تا دولت اتحاد شوروی نقشه الحاق استان آذربایجان ایران به جمهوری آذربایجان را به مورد اجرا درآورد. زمینه‌سازی لازم

برای امر الحاق را عوامل دست‌آموز و تربیت یافته کمونیست و شبه‌کمونیست داخلی با هدایت مستقیم عناصر کمونیست اعزامی از جمهوری آذربایجان شوروی، بر عهده گرفتند. این افراد که از پشتیبانی آشکار ارتش اشغالگر شوروی برخوردار بودند، دست به اقدامات دامنه‌دار و همه‌جانبه‌ی سیاسی و تبلیغاتی و نشر افکار تجزیه‌طلبانه در استان آذربایجان زدند.

اوج این فعالیت‌ها زمانی بود که در ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۴ به اشاره‌ی مقامات شوروی و تحت نظارت مستقیم و عالی‌هی «میرجعفر (سیدجعفر) باقراوف» رهبر و دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری آذربایجان شوروی، «فرقه دموکرات آذربایجان» (آذربایجان دموکرات فرقه سی) به زعامت میرجعفر (سیدجعفر) پیشه‌وری کمونیست کهنه‌کار، اعلام موجودیت کرد. بلافاصله به دنبال این اعلام موجودیت، تشکیلات ایالتی حزب توده و نیز سازمان کارگری این حزب در آذربایجان به فرقه دموکرات پیوست و روزنامه آذربایجان وابسته به تشکیلات کارگری مزبور، ارگان رسمی فرقه دموکرات شد.

فرقه دموکرات اندکی پس از اعلام موجودیت، با پشتیبانی و تدارکات ارتش سرخ و به یاری کمونیست‌های مسلح قفقازی اعزامی از جمهوری آذربایجان، با اشغال ادارات دولتی و خلع سلاح کلانتری‌ها و پاسگاه‌های ژاندارمری و بازداشت و شکنجه و اعدام مخالفان و نیز با ایجاد فضای رعب و وحشت، دست به مصادره‌ی قدرت در آذربایجان زد. این فرقه از روز ۲۱ آذر ماه سال ۱۳۲۴ خود را حکومت ملی آذربایجان خواند و از همان روز، ساعت تبریز را با یک ساعت ونیم اختلاف، با وقت مسکو تنظیم کرد. حکومت فرقه دموکرات از همان روز اعلام موجودیت، با دست زدن به اقداماتی که در جهت تجزیه آذربایجان صورت می‌گرفت نیت واقعی خود را آشکار ساخت.

اقدامات فرقه دموکرات که در جهت اجرای منویات دولت اتحاد جماهیر شوروی

و تجزیه‌ی آذربایجان از ایران انجام می‌شد، به دلیل پایداری مردم ابران و به‌ویژه مردم آذربایجان و ایستادگی دولت ایران به ریاست احمد قوام، حکومت شوروی ناچار به عقب‌نشینی از موضع خود و قطع حمایت از فرقه دموکرات کرد، ناکام ماند. در نتیجه عمر یک ساله‌ی این حکومت مخلوق بیگانه با از دست دادن پشتیبان خارجی خود، در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ به سر آمد و رهبران اصلی فرقه به جمهوری آذربایجان شوروی گریختند. فراریان فرقه در جمهوری آذربایجان شوروی، در خدمت دستگاه‌ی تبلیغاتی حزب کمونیست آن جمهوری، هم‌چنان به فعالیت‌های تبلیغی خود بر علیه تمامیت ارضی ایران، به انجام وظیفه مشغول شدند!

برای آگاهی از ژرفای وابستگی فرقه دموکرات و رهبران آن به‌بیگانگان، در زیر بخش‌هایی از تلگراف کمیته مرکزی فرقه را که به مناسبت سومین سالگرد تاسیس آن به میرجعرباقراوف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی مخابره شده و در روزنامه آذربایجان ارگان رسمی فرقه مزبور به چاپ رسیده است می‌آوریم: ^(۱۹)

رهبر عزیز و پدر مهربان رفیق میرجعرباقراوف
از تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان که رهبری پیکار مقدس خلق
آذربایجان در راه آزادی ملی و نجات قسمت جنوبی سرزمین زاد و
بومی وطن عزیز ما آذربایجان را که سال‌ها است در زیر پنجه‌های
سیاه شوونیست‌های فارس دست و پا می‌زنند، بر عهده دارد، سه
سال می‌گذرد ... سومین سال تاسیس این فرقه‌ی مبارز را به کلیه‌ی
علاقه‌مندان خلق آذربایجان و به شما که رهبر عزیز و پدر مهربان
ما هستید شادباش می‌گوییم. عده‌ای از اعضای فرقه، حکومت ملی
و سازمان فدایی‌ها ... به قسمت شمالی و آزاد وطن خود مهاجرت
کرده‌اند.

هم‌چنین در تلگرافی دیگر که از سوی کمیته مرکزی فرقه دموکرات به مناسبت پنجمین سالگرد تاسیس این فرقه به میرجعرباقراوف مخابره شده است می‌خوانیم: ^(۲۰)

پدر عزیز و مهربان میرجعرباقراوف!
خلق آذربایجان جنوبی که جزء لایفک آذربایجان شمالی است، مانند
همه خلق‌های جهان، چشم امید خود را به خلق بزرگ شوروی و دولت

پی‌نوشت‌های بخش پنجم

- ۱- حسن ملک‌زاده تبریزی (هیرید) - پان‌تورانیزم، آذربایجان قفقاز یا راه ترکستان (روزنامه ایران شماره ۴۸۳، ۲۸ شوال ۱۳۳۷ هجری / ۴ اسد ۱۲۹۸ خورشیدی) - به نقل از: آذربایجان در موج‌خیز تاریخ - با مقدمه‌ی کاوه بیات، ص ۱۵۵ - نشر شیرازه ۱۳۷۹
- ۲- آذربایجان در موج‌خیز تاریخ - ص ۷ - با مقدمه‌ی کاوه بیات - نشر شیرازه ۱۳۷۹
- ۳- روزنامه ایران - ۲۵ جمادالثانی ۱۳۳۶ هجری / کاوه بیات - مسئله آذربایجان - فصل‌نامه گفتگو - ص ۳۵ - شماره ۱۲ - تابستان ۱۳۷۵
- ۴- عنایت‌الله رضا - آذربایجان و اران، آلبانیای قفقاز - ص ۲۱۳ - انتشارات ایران‌زمین - ۱۳۶۰
- ۵- کاوه بیات - مسئله آذربایجان - فصل‌نامه گفتگو - ص ۳۶ و ۳۵ - شماره ۱۲ - تابستان ۱۳۷۵
- ۶- همان
- ۷- احمد کسروی - تاریخ هیجده ساله آذربایجان - گفتار هشتم - ص ۸۷۳ - امیرکبیر - چاپ هفتم - ۱۳۵۵
- ۸- روزنامه جنگل - شماره ۲۴ - ۲۳ ربیع‌الثانی (۱۷ دلو ۱۲۹۶) / آذربایجان در موج‌خیز تاریخ - ص ۵۵ و ۵۳ - با مقدمه‌ی کاوه بیات - نشر شیرازه - ۱۳۷۹
- ۹- روز نامه جنگل - همان
- ۱۰- روزنامه ایران - شماره ۴۱۱ - غره رجب ۱۳۳۷ / ۱۲ حمل ۱۲۹۸ (۱۲ فروردین ماه ۱۲۹۸ خورشیدی)
- ۱۱- نصرت‌الدوله فیروز - مجموعه مکاتبات، اسناد و ... - سند شماره ۶۱ - ص ۱۶۸ - ۱۶۶ - به کوشش منصوره اتحادیه
- ۱۲- منشور گرکانی - رقابت روسیه و انگلیس در ایران - ص ۸۰ - موسسه مطبوعاتی عطایی - چاپ نخست - تهران ۱۳۶۸
- ۱۳- آذربایجان در موج‌خیز تاریخ - ص ۱۶ - با مقدمه‌ی کاوه بیات - نشر شیرازه ۱۳۷۹
- ۱۴- عنایت‌الله رضا - آذربایجان و اران، آلبانیای قفقاز - ص ۷ - انتشارات ایران‌زمین - ۱۳۶۰
- ۱۵- فتح‌الله عبدالله یف - گوشه‌ای از تاریخ ایران، (گوشه‌ای از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در قرن نوزدهم) - ترجمه غلام‌حسین متین - ص ۱۲۰ / دکتر عنایت‌الله رضا - آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز) - ص ۹ - انتشارات ایران‌زمین - سال ۱۳۶۰
- ۱۶- آفرندادش دامیروف - آذربایجان شوروی - ص ۲۵ - بنگاه نشریاتی نووستی - مسکو ۱۹۸۷ / آذربایجان در موج‌خیز تاریخ ص ۲۱ - ۲۰ - با مقدمه‌ی کاوه بیات
- ۱۷- فتح‌الله عبدالله یف - گوشه‌ای از تاریخ ایران (گوشه‌ای از مناسبات روسیه و ایران و ...) - ترجمه غلام‌حسین

متین - ص ۱۹۲

- ۱۸- آفرنداداش دامیروف - آذربایجان شوروی - ص ۲۴ - ینگاه نشریاتی نووستی - مسکو - ۱۹۸۷ چ
- ۱۹- روزنامه «آذربایجان» - شماره ۸۱ - باکو - ۱۷ شهریورن ۱۳۲۷ / عنایت‌الله رضا - آذربایجان و اران ... ص ۲۲۶
- ۲۰- روزنامه «آذربایجان» - شماره ۲۱۳ - باکو - ۲۳ آذر ۱۳۲۹ / عنایت‌الله رضا - همان - ص ۲۲۴

گفتار ششم

مساله‌ی آذربایجان و مشتریان تازه‌ی آن

پیروزی انقلاب اسلامی و فضای سیاسی حاصل از شکسته شدن جو اختناق سیاسی دوران رژیم پهلوی، زمینه‌های گسترده‌ای را برای حضور و فعالیت همه‌ی گروه‌های چپ وابسته به قدرت‌های بیگانه (اهم از تشکیلاتی و فکری) و تجزیه‌طلب در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور پدید آورده بود. در چنان شرایطی، شماری از اعضای فراری بازمانده‌ی فرقه دموکرات که در جمهوری آذربایجان زیر نظر تشکیلات تبلیغاتی حزب کمونیست آن کشور، همچنان به فعالیت‌های ضدایرانی و تجزیه طلبانه‌ی خود ادامه می‌دادند، به ایران بازگشتند.

این افراد که بیش‌تر به پان‌آدریسم ساخته و پرداخته‌ی دستگاه تبلیغاتی حزب کمونیست شوروی و جمهوری آذربایجان شوروی و به افکار بیمارگونه‌ی «باقر اوف» ها تعلق خاطر داشتند، همراه دیگر گروه‌های ریز و درشت چپ کمونیست که از همکاری و هم‌گامی برخی محافل مشکوک پان‌ترکیستی هواخواه ترکیه نیز برخوردار بودند، بار دیگر نغمه‌های شوم گذشته را تازه گردانیدند. آنان با طرح شعارهای جدایی‌خواهانه که «رهایی خلق آذربایجان جنوبی» از «سلطه و ستم شوونیست‌های فارس» را تبلیغ و ترویج می‌کرد، به پراکندن تخم نفاق در میان تیره‌های ایرانی پرداختند.

البته تحرکات و تحریکات جدایی خواهانه‌ی گروه‌های چپ کمونیست، این بار به مساله آذربایجان محدود نگردید؛ بلکه این گروه‌ها یک بار دیگر با هماهنگی لازم و هدایت شده از بیرون مرزها، با طرح شعارهای دروغین دفاع از «حقوق خلق‌های تحت ستم ایران» و با نالیدن از «ستم ملی فارس‌های شوونیست» در جای‌جای ایران، در ترکمن صحرا، کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و ... بر علیه وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران دست به تبلیغات مسموم و تحریک آمیز و عملیات مسلحانه زدند.

این واقعیتی آشکار است که موجودیت «جامعه بزرگ ایرانی» و وحدت و یک پارچگی تاریخی، فرهنگی و نیاخاکی آن، حاصل زیست مشترک مردمانی است که طی هزاران سال و در درازای تاریخ این سرزمین، نسل بعد نسل، چونان حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته، با هم دلی و هم گامی بسیار و با آگاهی جمعی و تاریخی در حول محور «ایرانی بودن = ایرانیت»، گرد هم آمده‌اند. در نتیجه «ایرانی بودن» هویت مشترک و جمعی همه‌ی گروه‌های این جامعه بزرگ می‌باشد نه عنوان و نام و هویت یک گروه ویژه از مردمان این سرزمین.

جمهوری آذربایجان شوروی تحت رهبری حیدر علی اوف و تشکیلات تبلیغاتی حزب کمونیست اتحاد شوروی با بهره گیری از فضای به وجود آمده پس از پیروزی انقلاب در ایران، با چاپ و ارسال صدها هزار نسخه کتاب، جزوه و نشریه به ایران و یا با تامین مالی نشر آن‌ها در کشور، خوراک تبلیغاتی و فکری گروه‌های وابسته‌ی کمونیستی یاد شده را برای نیل به مقصود، یعنی تجزیه‌ی سرزمین‌های ایرانی فراهم می‌آوردند؛ اما همه‌ی تلاش‌های تجزیه‌ی طلبانه‌ی بازماندگان فرقه دموکرات و دیگر گروه‌های کمونیستی به دلیل مقاومت و مقابله‌ی همان مردمانی که از سوی این گروه‌ها «خلق‌های تحت ستم» نام گرفته بودند، بی‌ثمر ماند. سرانجام با تلاشی گروه‌های چپ نمای تجزیه طلب یاد شده، بار دیگر شمار تازه‌ای

از فرقه‌ای‌ها به همراه تعدادی از فعالان دیگر گروه‌های کمونیستی به جمهوری شوروی آذربایجان گریختند، تا از نو، هم‌چنان ناله‌های پر سوز و گداز « حسرت » از درد « فراق » به اصطلاح « آذربایجان جنوبی » سر دهند.^۱

البته پس از آن، دیری نباید که شیشه‌ی عمر اتحاد جماهیر شوروی به سنگ جزمیت اندیشه‌ی حزبی حاکم بر آن شکست و کشوری که به حق لقب « زندان ملت‌های تحت ستم » از هر لحاظ شایسته‌ی آن بود، از درون فرو پاشید. چنان که گویی از آغاز، هرگز چنین موجودیتی وجود بیرونی نداشته است.

با این همه، « مسالهی آذربایجان » هم‌چنان از سوی حاکمان جمهوری آذربایجان (اران) که اینک به ظاهر از بندگی مسکو رها شده بودند، چونان متاعی بر ضد منافع ملی و تمامیت ارضی ایران، در بازار پر مشتری بازی‌های سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، آماده‌ی عرضه به خریداران تازه باقی ماند.

به عقیده‌ی آگاهان، رفتار سیاسی دولت مردان بادکوبه در برابر ایران و در سوء استفاده از مسالهی آذربایجان، در کل تا کنون کم‌تر در چهارچوب منافع ملی و سیاست‌های مستقل راهبردی برای خود جمهوری آذربایجان (اران) هم قابل تعریف و جمع‌بندی بوده است. اکثر این آگاهان چنین رفتاری را بیش‌تر تابعی از سیاست‌های کلان ضدایرانی هدایت شده از بیرون مرزهای آن جمهوری می‌دانند. اگر چه این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که مردم جمهوری آذربایجان (اران) طی بیش از هفتاد سال زندگی تحت اختناق شدید و استبداد خشن و حکومت پلیسی شوروی که با فضاسازی‌های مسموم و گمراه‌کننده‌ی تبلیغاتی در زمینه‌ی پژوهش‌های تاریخ همراه بوده است، با آموزه‌های دروغین و باژگونه‌ای درباره‌ی واقعیت‌های تاریخی سرزمین خود آموزش دیده و تربیت یافته‌اند. در نتیجه تا امروز، هنوز برای بسیاری از مردم و حتا گروهی از روشنفکران آن دیار، درک واقعیت چگونگی مناسبات و پیوندهای تاریخی و فرهنگی و سرزمینی مردم

اران با ایران ، بسیار دشوار می باشد .

با این همه ، توجه به این نکته نیز حایز اهمیت بسیار است که برابر شواهد تاریخی ، گروه‌های بزرگی از مردم اران و بسیاری از روشن‌فکران آن سرزمین که به حق تنها راه دستیابی به استقلال و آزادی واقعی کشور خود را در بازگشت به هویت اصیل و تاریخی آن می‌دانند ، در مقطعی که به دور از فشارهای خارجی ، فرصت انتخاب یافته‌اند ، توجه و تلاش همه‌جانبه‌ای را برای بازشناسی تاریخ واقعی سرزمین اران و در نتیجه ، برقراری نوعی پیوند دوباره با ملت و سرزمین ایران از خود بروز داده‌اند . برای نمونه ، هم‌چنان که اشاره شد می‌توان به دوره‌ای از حاکمیت مساواتیان بر جمهوری آذربایجان پس از خروج ارتش عثمانی از قفقاز که به قطع پشتیبانی عملی دولت عثمانی از جناح پان‌ترکیست حزب مساوات و در نتیجه خواست مردم و دولت جمهوری آذربایجان به ایجاد تشکیل فدراسیون با ایران ، اشاره کرد . (پیوست شماره‌ی شش)

یا این که می‌توان دوره‌ای از حیات این جمهوری ، در فاصله زمانی اواخر عصر شوروی (که تحولات ناشی از اجرای گلاسنوست گرباچف در اتحاد شوروی ، سبب کاهش فشار و سستی مهار مسکو بر جمهوری‌های تابعه از جمله آذربایجان شده بود) تا به قدرت رسیدن جبهه‌ی خلق به رهبری ابوالفضل ایلچی بیک را به یاد آورد که کشش‌های تاریخی مردم جمهوری آذربایجان در همگرایی با ایران ، با احساسی وصف ناپذیر از زبان روشن‌فکران آگاه و مستقل این جمهوری که یک دوره کوتاه مدت آزادی بیان و اندیشه را تجربه می‌کردند ، جاری می‌شد .^(۲)

دوره‌ی اخیر نیز با قدرتیابی جبهه‌ی خلق آذربایجان در اواخر بهار سال ۱۳۷۱ خورشیدی (۱۹۹۲ میلادی) که به محاق آزادی‌های به دست آمده انجامید ، دچار وقفه گردید . ابوالفضل ایلچی بیک رهبر جبهه خلق از عناصر افراطی و شناخته شده پان‌ترکیست دست نشانده‌ی ترکیه بود که هرگز تمایل خود را به تاسیس کشور

و حکومت خیالی توران به رهبری ترکان پنهان نمی‌کرد. وی پس از رسیدن به قدرت، عنوان رسمی زبان مردم جمهوری آذربایجان را که از سال ۱۹۳۸ میلادی (۱۳۱۷ خ) در شوروی «آذری» خوانده شده بود «ترکی» اعلام کرد و آن را در دی ماه سال ۱۳۷۱ به تصویب مجلس آن کشور رسانید. جمهوری آذربایجان در زمان حکومت جبهه‌ی خلق، به دروازه‌ی ورود و نفوذ دولت ترکیه به قفقاز و آسیای مرکزی بدل گشت. ایلچی‌بیک روابط نزدیک و آشکاری با گروه‌های افراطی پان‌ترکیست در ترکیه از جمله با سازمان تندرو و شبه مافیایی «گرگ‌های خاکستری» و بنیان‌گذار و رهبر وقت آن، البارسلان ترکش داشت. در دوران حاکمیت جبهه خلق، بار دیگر «پان‌ترکیسم» هواخواهی ترکیه به جای «پان آذربایجانیسم» (پندار پیوستن آذربایجان به اران) در دوران شوروی با همان شعارهای تکراری دستگاه‌ی تبلیغاتی حزب کمونیست جمهوری آذربایجان شوروی که بر «رهایی خلق آذربایجان جنوبی» و لزوم «وحدت آذربایجان شمالی و جنوبی»... تاکید داشت، محور اصلی حرکت‌های ضد ایرانی گروه‌های تجزیه طلب فراری بادکوبه‌نشین قرار گرفت. در فرآیند این حرکت، عوامل بازمانده‌ی فرقه دموکرات آذربایجان که تا دیروز و پیش از فروپاشی شوروی در خدمت تشکیلات تبلیغاتی حزب کمونیست جمهوری آذربایجان شوروی، بر ضد تمامیت ارضی ایران فعالیت می‌کردند، این بار در خدمت اهداف پان‌ترکیستی جبهه خلق، هم‌چنان به انجام همان وظایف گمارده شدند.

روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان در دوران حکومت ایلچی‌بیک به خاطر حمایت‌های آشکار سیاسی و تبلیغاتی دولت وی از تجزیه‌ی ایران و جدایی آذربایجان - و چند استان دیگر - همواره با تنش‌های فراوان همراه بود.

البته ترک‌گرایی جبهه خلق از سوی بسیاری از مردم و روشن‌فکران جمهوری آذربایجان (اران) با واکنش‌های تند و اعتراض‌آمیز روبرو شد؛ تا آن جا که

برخی اقلیت‌های قومی ساکن این جمهوری از جمله تالش‌ها به رهبری ژنرال «علی اکرم‌همتاف» در پاسخ به این اقدام جبهه خلق به ناچار دست به قیام مسلحانه زدند. تالش تباران در این قیام، خواستار جدایی سرزمین خود از جمهوری آذربایجان و تاسیس جمهوری «تالش - مغان» با مرکزیت «لنکران» بودند.

حکومت ایلچی‌بیک و جبهه خلق وی به سرعت در گرداب بحران‌های داخلی و خارجی، که حاصل سوءسیاست از جمله درماندگی این جبهه و رهبری آن از حل مسالهای قراباغ و غرق شدن در افراط‌گرایی‌های پان‌ترکیستی بود، گرفتار آمد و سرانجام با قیام واحدهای نظامی سرخورده از شکست در جنگ با ارامنه و با رای مجلس ملی آن کشور در تیر ماه ۱۳۷۲ از قدرت ساقط گردید.

در پی سقوط حکومت جبهه خلق، حیدرعلی‌اف کمونیست کهنه‌کار و فرصت‌جو که پس از فروپاشی اتحاد شوروی به نخجوان پناه برده بود و در جلب اعتماد و حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به ویژه دولت‌های امریکا و ترکیه می‌کوشید، بار دیگر قدرت را در جمهوری آذربایجان به دست گرفت. یادآور می‌شوم که حیدرعلی‌اف پیش از این از ژوئیه سال ۱۹۶۹ (خرداد ۱۳۴۸) که به دبیر اولی حزب کمونیست آذربایجان شوروی منصوب شد و تا سال ۱۹۸۷ میلادی (۱۳۶۶ خ) که ناچار از مقام خود در رهبری این جمهوری استعفا نمود، قدرت بلامنازع را در این جمهوری در دست داشت. افزون بر آن، وی پس از کسب مقام ریاست پلیس مخفی (کی - جی - بی) و عضویت کامل در دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی در زمان «اندره پوف» (صدر هیأت ریسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی = رهبر شوروی) به یکی از پرنفوذترین مقامات در رهبری اتحاد جماهیر شوروی بدل گردید بود.

از میان رهبران جمهوری آذربایجان در دوران شوروی، حیدرعلی‌اف از سرسخت‌ترین مدافعان تجزیه‌ی آذربایجان از ایران و الحاق آن به اران شمرده می‌شد.

شاید تنها « میرجعفر باقر اوف » که در دوران استالین عهده‌دار رهبری جمهوری آذربایجان شوروی و بنیان‌گذار حقیقی و رهبر واقعی و پدر معنوی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بود را می‌توان با وی برابر نهاد .

علی‌اف در دوران طولانی حاکمیت خود بر جمهوری آذربایجان شوروی ، از هیچ کوششی برای پیش‌برد سیاست راهبردی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در سوء استفاده از مساله‌ی آذربایجان خودداری نورزید .

اگر چه بخشی از دوران حکومت وی بر جمهوری آذربایجان که مقارن دهه‌ی پایانی عصر سلطنت پهلوی در ایران بود ، به دلیل برقراری نوعی سیاست حسن هم‌جواری میان ایران و شوروی ، شیوه‌ی تبلیغاتی به کار گرفته شده از سوی حزب کمونیست شوروی و حکومت باکو در مساله‌ی آذربایجان به گونه‌ای طراحی می‌شد که بیش‌تر به کار مصرف داخلی در خود جمهوری آذربایجان می‌آمد ؛ اما بخشی دیگر از دوران حکومت علی‌اف بر جمهوری آذربایجان شوروی که با ارتقای نام برده به ریاست پلیس مخفی و عضویت کامل او در دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی همراه بود ، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هم‌زمان گردید . در این دوران ، چنان‌که در آغاز این بخش به آن اشاره شد ، دولت و حزب کمونیست جمهوری آذربایجان تحت رهبری وی ، بزرگ‌ترین پشتیبان و تدارک‌کننده‌ی حرکت‌های جدایی طلبانه‌ی گروه‌های کمونیستی ، نه تنها در آذربایجان که در سراسر ایران شمرده می‌شد .

هم‌چنین در همین دوران است که علی‌اف برای مقابله با نگرانی‌های عمیقی که در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، از بیداری اسلامی و ملی‌هویت طلبانه و استقلال خواهانه در جمهوری‌های مسلمان و بیش‌تر ایرانی نشین مسلمان اتحاد شوروی در میان رهبران آن کشور پدید آمده بود ، سیاست‌های فرهنگی و تبلیغاتی ضداسلامی - ایرانی شدیدی را در جمهوری‌های یاد شده ، به ویژه در جمهوری

آذربایجان به مورد اجرا گذاشت .

چنان که گفته شد ، در پی سقوط حکومت جبهه‌ی خلق و دولت ایلچی بیک ، علی‌اوف با کسب مجدد قدرت در جمهوری آذربایجان و با توجه به تغییر یک‌جانبه معادله‌ی جهانی قدرت به نفع امریکا ، بی‌درنگ در پی جلب حمایت همه‌جانبه‌ی آن کشور و متحدان منطقه‌ای آن به ویژه ترکیه و اسرائیل برآمد . البته پیش از وی ، ایلچی بیک و جبهه خلق نیز در سایه‌ی حمایت‌های دولت ترکیه ، در همین مسیر حرکت می‌کرد .

باید توجه داشت که برای امریکا نیز استفاده از موقعیت حساس و ممتاز جمهوری آذربایجان در منطقه از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. زیرا هر گونه نفوذ و حضور موثر امریکا در جمهوری آذربایجان می‌تواند از یک سو راه تسلط بی‌چون‌وچرای این کشور بر بخش دیگری از « جغرافیای نفت » (پیوست شماره هفت) یعنی برآسیای مرکزی ، قفقاز و حوزه‌ی دریای مازندران را هموارتر سازد و از طرف دیگر با مهار بیش‌تر کشورهای رقیب یا متخاصم منطقه ، مانع شکل‌گیری احتمالی اتحادیه‌ای منطقه‌ای از کشورهای روسیه ، ایران ، چین و هند در دفاع از خود شود .^(۳)

افزون بر آن ، امریکا نشان داده است که برای مقابله با ایران ، از هر وسیله‌ای استفاده خواهد کرد و در نیل به مقصود از هر گونه خدماتی که از سوی دیگر کشورها ارایه شود ، استقبال می‌نماید . از این رو ، روشن است که امریکا بخواهد برای دامن زدن به احساسات قومی در ایران ، از نقشی که حکومت بادکوبه می‌تواند با طرح مساله‌ی آذربایجان و تبلیغ پندار الحاق‌گرایانه پان آدریسم و پان ترکیسم در راستای اهداف امریکا ایفا کند ، بهره‌برداری لازم را به عمل آورد. نقشی که اجرای آن طی بیش از هشت دهه‌ی گذشته (از سال ۱۹۱۸ میلادی) در تخصص دولت‌مردان باکو بوده است و حیدرعلی‌اوف از ماهرترین بازیگران این صحنه در طول دوران دراز اقتدار خود بر جمهوری آذربایجان بود (این نوشته زمانی به نگارش در آمد که هنوز حیدر

علی اوف زنده بود و بر اریکه قدرت در جمهوری جعلی آذربایجان «اران تاریخی» تکیه داشت. اگر چه امروز فرزندان «الهام» با الهام از همان محافل و قدرت‌های بیگانه و نیز دیگر دست‌آموختگان او در مکتب شارلاتانیسم سیاسی، همان راه رفته‌ی او را می‌پیمایند و بنا بر عادت مالوف در چاکری و امربری از بیگانگان از هم سبقت می‌گیرند).

در فرآیند این تحولات است که می‌بینیم تحرکات تجزیه طلبانه‌ای که تحت عنوان «مسالهی آذربایجان» تا پیش از فروپاشی شوروی، در محور باکو - مسکو جریان داشت، اینک بعد از آن، به سرعت به محور «باکو - آنکارا - تل‌آویو» و «باکو - واشنگتن - تل‌آویو» منتقل شده است و اسرائیل، نقش محوری در فرآیند این بازی خطرناک را ایفا می‌کند.

حاصل آن که طی دو دهه اخیر، حکومت باکو با برخورداری از حمایت‌های آشکار آمریکا ترکیه و اسرائیل بار دیگر فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی گذشته پیرامون «مسالهی آذربایجان» را با سازمان‌دهی جدید و در قالبی نو و ابعاد گسترده‌تر از سر گرفته است. به عنوان نمونه‌ی: ^(۴)

تشکیل تعداد قابل توجهی محافل «جدایی خواه» با آموزه‌های افراطی پان ترکیست به نام: «انجمن آذربایجانی‌ها» در اروپا و آمریکاست اعضای اصلی و گردانندگان این انجمن‌ها در درجه اول، ماموران [حکومت] اران قفقاز (جمهوری آذربایجان) هستند و برخی از ترکان ترکیه و در هر یک از آن‌ها، تنی چند از ایرانیان ترک‌زبان که هنوز تحت تاثیر تبلیغات عصر پیشه‌وری و غلام‌یچی هستند نیز حضور دارند.

به ظاهر این انجمن‌ها مأموریت دارند که در دنیای آشفته‌ی امروز، کار انجام نشده‌ی پیشه‌وری را به یاری کمپانی‌های نفتی امریکایی به انجام برسانند.

هم‌زمان با تشکیل و گسترش فعالیت انجمن‌های یاد شده در اروپا و آمریکا، در ایران نیز با هدایت برخی محافل و فعالان شناخته شده و ناشناخته‌ی پان‌ترکیست انجمن‌های مشابه‌ای به ویژه در سطح دانشگاه‌های کشور تاسیس گردید و کار خود

را با عضوگیری از میان استادان و دانش‌جویان ترک‌زبان آغاز کرد. نتیجه آن که امروز در برخی از دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی در سراسر کشور به دلیل اشتغال به تحصیل حتی تنها تعداد انگشت شماری دانش‌جوی ترک‌زبان، چنین انجمن‌هایی تاسیس و یا مهم‌تر از آن، اقدام به انتشار نشریات دانش‌جویی به زبان ترکی شده است. آن چه به راستی در لابلای مطالب و مقالات این نشریات جلب توجه می‌کند، استفاده‌های فراوان از همان مضامین و مفاهیم شناخته شده‌ی کمونیست‌ها و پان‌ترکیست‌ها در طرح مسالهی آذربایجان است که در واقع القاء کننده‌ی شبهات تاریخی بسیار در ایرانی بودن استان‌های آذربایجانی و ترک‌زبان ایران می‌باشد. از جمله طرح و تبلیغ این دیدگاه نادرست این‌است که: شمال و جنوب ارس در گذشته «یک واحد سیاسی مستقل به نام کشور آذربایجان» را تشکیل می‌داده است که برای آخرین بار در دهه‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی و در جریان جنگ‌های ایران و روس با شمشیر بی‌عدالتی به دو قسمت تقسیم و هر بخش آن سرنوشت جداگانه‌ای پیدا کرده‌اند.^(۵) (پیوست شماره هشت) البته باید گفت که این گونه‌ی هیاهوی تبلیغاتی در یکی دو سال اخیر کمی فروکش کرده است. برای هماهنگی میان تلاش‌های پراکنده‌ی تجزیه‌طلبانه‌ی انجمن‌های یاد شده، در سال ۱۹۹۷ میلادی (۱۳۷۶ خ) مجمعی به نام «کنگره جهانی آذربایجانی‌ها» در آمریکا بنیان‌گذاری شد. نخستین مجمع عمومی این کنگره در ماه ژوئن همان سال (۱۹۹۷ م / ۱۳۷۶ خ) در شهر لوس‌آنجلس آمریکا برگزار گردید. در این مجمع نمایندگانی از سوی به اصطلاح انجمن‌های گوناگون آذربایجانی‌ها در سراسر اروپا و آمریکا و کانادا حضور یافته بودند. از ایران نیز دکتر جواد هیات پان‌ترکیست سرشناس و صاحب امتیاز نشریه ترکی زبان وارلیق در آن شرکت کرده بود.^(۶)

در نشست لوس‌آنجلس، دکتر ضیا صدر (سیدضیالدین صدرالاشرفی) به عنوان دبیر کنگره، دکتر علیرضا نظمی به عنوان دبیر امور بین‌المللی، اسماعیل جمیلی

و علیرضا اردبیلی به عنوان مسئول انتشارات و محمد فیاض به عنوان خزانه‌دار انتخاب شدند .

جلسات نخستین کنگره جهانی آذربایجانی‌ها در لوس‌آنجلس با تشنجات فراوان میان دو جناح « استقلال‌چی » (استقلال‌طلب) که رسماً از جدایی آذربایجان از ایران و الحاق آن به جمهوری آذربایجان دم می‌زنند و « فدرالیست » که طرفدار خودمختاری آذربایجان در چهارچوب سرزمین ایران هستند ، همراه بود . گروه اول حتا اجازه افراشتن پرچم ایران را در این کنگره ندادند و خواستار برافراشته شدن پرچم جمهوری آذربایجان در جلسات کنگره بودند .

کمابیش یک سال بعد ، دومین کنگره جهانی آذربایجانی‌ها در روزهای شنبه ۳۰ و یک‌شنبه ۳۱ ماه مه سال ۱۹۹۸ (۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۷۷) در شهر واشنگتن گشایش یافت . برگزارکنندگان این کنگره در دعوتنامه‌ها تصریح کرده بودند که « هشتادمین سالگرد استقلال کشور آذربایجان » را جشن می‌گیرند . به یاد آوریم که هشتاد سال قبل از آن ، در بیست و هفتم ماه مه ۱۹۱۸ (ششم خرداد ۱۲۹۷) پان‌ترکیست‌های حزب مساوات با جعل نام آذربایجان برای سرزمین اران قفقاز دولت جمهوری آذربایجان را تحت حمایت مستقیم ارتش عثمانی در شمال ارس تاسیس کردند که تنها نزدیک به دو سال دوام آورد و پس از آن این جمهوری در زیر سلطه کمونیست‌ها تا هفتاد سال بعد از هیچ گونه استقلالی برخوردار نبود . برای دعوت‌شدگان به دومین کنگره جهانی آذربایجانی‌ها ، دو دعوتنامه جداگانه ، یکی به زبان انگلیسی و با امضای دکتر علی نظمی دبیر امور بین‌الملل نخستین کنگره جهانی آذربایجانی‌ها و دیگری به زبان‌های فارسی و انگلیسی و با امضای محمد فیاض خزانه‌دار همان کنگره فرستاده شده بود . در متن فارسی دعوتنامه اخیر، شعار « زنده باد آذربایجان متحد » و متن انگلیسی آن عبارت :

Long Live Azerbaijan and Unity of Sarafly Azerbaijan

بدون هیچ پرده‌پوشی نوشته شده بود . دعو تنامه‌ای که امضای محمد فیاض را داشت سرراست (مستقیم) از سفارت جمهوری آذربایجان در واشنگتن برای مدعوین نمابر (فاکس) گردیده بود و بر صدر آن این نوشته به چشم می‌خورد: ^(۸)

« از سفارت آذربایجان ۸۴۲۰۰۰۰۴ - ۲۰۲ ساعت ۱۶/۰۴ »

دکتر ضیاء‌صدر دبیر اولین کنگره آذربایجانی‌ها که از جناح فدرالیست‌ها است طی اطلاعیه‌ای ضمن تقبیح عمل دوستانش در ارسال دعو تنامه مذکور با همکاری سفارت جمهوری آذربایجان، اعلام کرد که: ^(۹)

گردهمایی آتی واشنگتن [کنگره دوم] به کلی فاقد اعتبار حقوقی، اصولی و اخلاقی است ... و جز دو دبیر فوق‌الذکر [نظمی و فیاضی] دیگر دبیران کنگره آن را طرد و به اصطلاح فرنگی « بایکت » کرده‌اند.

وی سپس برای لاپوشانی نیت واقعی جناح خود که در پی تجزیه‌ی آذربایجان از بیکره ایران به شیوه فرقه دموکرات پیشه‌وری است، شعار سومی دهد که: ^(۱۰)

ما کنگره‌های خود را همواره در سایه نقشه ایران و در زیر پرچم سه رنگ آن برگزار کرده و خواهیم کرد .

برای آگاهی از نیت واقعی و شوم برگزار کنندگان کنگره مذکور، در بخش‌هایی از گزارش « تقی مختار » مدیر و سردبیر نشریه « ایرانیان واشنگتن » که تنها روزنامه‌نگار ایرانی شرکت‌کننده در دومین کنگره جهانی آذربایجانی‌ها در واشنگتن بود و خود نیز اهل آذربایجان است ، در زیر آورده می‌شود: ^(۱۱)

محل برگزاری کنگره در « سالن کنتینتال » در طبقه سوم ساختمان ماروین سنتر در دانشگاه جورج واشنگتن واقع در قلب شهر واشنگتن بود ...

... شرکت‌کنندگان در کنگره علاوه بر « هدایت ارواح » مشاور رییس جمهوری آذربایجان [حیدر علی‌اف] در امور ملیت‌ها، « علی‌حسن‌اف » مدیر دفتر سیاسی رییس جمهوری آن کشور ، « حافظ جلال اوغلی پاشایف » سفیر دولت جمهوری آذربایجان در واشنگتن، « علی‌کریم‌اف »، معاون ایلچی بیک رییس حزب « جبهه خلق » جمهوری آذربایجان ، « فرامرز مقصوداف » رییس آکادمی علوم و نماینده پارلمان آن کشور ، « فخرالدین

قربان اف « ، کنسول جمهوری آذربایجان در واشنگتن ، « صابر رستم خانلو » نویسنده و عضو شورای نویسندگان آن کشور و حدود بیست نفر از اعضای آکادمی علوم و نمایندگان پارلمان جمهوری آذربایجان بودند. علاوه بر اینان ، یک خانم امریکایی استاد دانشگاه هاروارد به نام « آدری آلتستاد » و نیز « گراهام فولر » (هر دو متخصص « ترک شناسی ») و نیز نمایندگان ایرانی برخی از انجمن های گوناگون آذربایجانی ها، از ایالات مختلف امریکا، کانادا و کشورهای اروپایی در کنگره حضور داشتند .

دو نقشه حیرت‌انگیز

در این نشست نیز: ^{۱۲}

مثل اغلب اجتماعات دیگر، میزهایی در کنار هم چیده شده و برخی نشریات، کتاب‌ها، ویدیوها، نوارها و سی‌دی‌های موسیقی و غیره به حاضران فروخته می‌شد. در روی نخستین میز تعدادی کتاب تاریخی، ادبی، داستان و مجموعه‌های شعر به زبان ترکی ارایه می‌شد که گر چه مسئول آن فرد ناشناسی بود، ولی وجود یک دسته کارت ویزیت « شرکت کتاب جهان » متعلق به دکتر حسن جوادی از واشنگتن، گواهی می‌داد که حداقل این مجموعه از کتاب‌ها و نشریات توسط « شرکت کتاب جهان » در کنگره ارایه شده است. دکتر حسن جوادی که علاوه بر فروشی کتاب در کار نشر کتاب نیز فعالیت دارد، ایرانی است و در حال حاضر رییس بخش آذری رادیو « صدای امریکا » می‌باشد. وی چند سال پیش برای احراز این مقام از بر کلی کالیفرنیا به واشنگتن نقل مکان کرد ... ^{۱۳}

هم چنین: ^{۱۴}

علاوه بر ارایه کتاب‌های شعر و داستان ... یک کتاب نفیس و سراسر رنگی مربوط به دیدار حیدرعلی‌اف رییس جمهوری آذربایجان از ایالات متحده امریکا، در شمار دیگر نشریاتی بود که در روی این میزها به طور رایگان به شرکت‌کنندگان عرضه می‌شد. روی جلد کتاب مربوط به دیدار حیدرعلی‌اف از ایالات متحده، با تصویری از ملاقات وی با پرزیدنت کلینتون در کاخ سفید تزئین شده [بود] و در پشت آن آرم‌های رنگی چهار شرکت مهم نفتی:

Mobil, Exxon, Amoco, Chevron به عنوان حمایت‌کنندگان مالی کتاب به چاپ

رسیده است.

نقشه‌ی یکم: ^{۱۵}

با این همه حیرت‌آورترین چیز در میان این مجموعه، نسخه‌های رنگی یک نقشه‌ی « آذربایجان مستقل » از ایران بود که از سوی « جبهه متحد آذربایجان مستقل » (واحد مستقل آذربایجان جبهه

سی (چاپ شده و در آن از اردبیل و تبریز و ارومیه در شمال غربی ایران، تا قزوین، همدان، اراک در جوار تهران، به عنوان محدوده‌ی آذربایجان مشخص شده است. بر اساس این نقشه « آذربایجان مستقل » خود دارای ۹ « مرکزیت مدیریت » (استان) خواهد بود که به ترتیب عبارتند از : اراک، اردبیل، قزوین، همدان، مراغه، ارومیه، ساووج، تبریز، زنجان. » (نقشه شماره ۱)

نقشه‌ی دوم : ۱۵

نقشه حیرت‌انگیز دیگر (که فقط یک نسخه‌ی بزرگ از آن به دیواره‌ی یکی از پانل‌ها نصب شده بود) « کشور مستقل و متحد آذربایجان » (ادغام شده‌ی جمهوری آذربایجان و استان آذربایجان ایران) [یعنی تمام مناطق یادشده‌ی بالا] را نشان می‌داد که ظاهراً پس از جدایی کامل استان آذربایجان از ایران قرار است به وجود آید. (نقشه شماره ۲)

جالب این که : ۱۶

روز شنبه در نخستین اجلاس کنگره، ابتدا پیام حیدرعلی‌اف رییس جمهوری آذربایجان، توسط هدایت اروج‌اف مشاور رییس جمهوری در امور ملیت‌ها قرائت شد. آن‌گاه علی‌کریم‌اف معاون ایلچی بیک پیام رییس « جبهه خلق » جمهوری آذربایجان را قرائت کرد. سپس فرامرز مقصوداف رییس آکادمی علوم و نماینده‌ی پارلمان جمهوری آذربایجان به قرأت پیام آکادمی علوم آن کشور پرداخت.

نخستین سخنران کنگره علی حسن‌اف مدیر دفتر سیاسی رییس جمهوری آذربایجان بود و پس از وی برخی از نویسندگان، استادان دانشگاه‌ها، اعضای آکادمی علوم، نمایندگان پارلمان جمهوری آذربایجان و نمایندگان انجمن‌های آذربایجانی، یکی پس از دیگری سخنانی بیش‌تر در خصوص « آذربایجان یک پارچه »، « آذربایجان مستقل »، « ظلم حکومت‌های فارس »، « شوونیسم فارس » و ... ایراد کردند.

اقدامات گستاخانه‌ی جمهوری آذربایجان در سازماندهی عناصر ضد ایرانی پان ترکیست و توطئه بر علیه تمامیت ارضی ایران، شاید به دلیل عدم برخورد قاطع و مناسب دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی با آن، رفته رفته ابعاد گسترده‌تری یافته است. چنان که یکی از آخرین اقدامات ضدایرانی دولت بادکوبه در این زمینه که در اواخر اسفند ماه ۱۳۸۰ یعنی درست تنها کمتر از سه ماه پیش از سفر رسمی

حیدرعلی‌اف (این سفر در اوایل خرداد ماه سال ۱۳۸۱ انجام شد) به ایران صورت گرفت ، چاپ مطالبی با عنوان « سرزمین پدری » در یکی از کتاب‌های درسی مدارس آن کشور بود که در آن به طور رسمی و آشکار نسبت به بخش‌های بزرگی از سرزمین ایران، (یعنی همان مناطق یاد شده در نقشه کذایی « آذربایجان مستقل ») ادعاهای بی پایه ارضی مطرح شده بود . همچنین تصویر روی جلد کتاب مزبور نیز با نقشه کذایی دیگری که همان نقشه « کشور مستقل و متحد آذربایجان » باشد چاپ شد . بنابر گزارش شبکه تلویزیونی ای - ان - اس جمهوری آذربایجان ، چاپ نقشه و مطالب فوق با تصویب وزارت آموزش و پرورش آن کشور صورت گرفته است .^(۱۶) (نقشه شماره ۳)

پی‌نوشت‌های بخش ششم

۱- در طول دوران حیات اتحاد جماهیر شوروی، شاعران و نویسندگان جمهوری آذربایجان به همراه تعدادی از شاعران وابسته به فرقه دموکرات که به جمهوری آذربایجان گریخته بودند، در راستای برنامه‌های سیاسی دستگاه تبلیغاتی دولت اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست جمهوری آذربایجان بر ضد تمامیت ارضی ایران، به مرثیه‌سرایی‌های پر سوز و گداز از جدایی به اصطلاح آذربایجان جنوبی از مام وطن، یعنی جمهوری آذربایجان پرداختند. این مرثیه‌گونه‌های نظم و نثر به «ادبیات حسرت» معروف است. در مقام پاسخ‌گویی به آن، بسیاری از شاعران و نویسندگان ایران خواه آذربایجانی نیز در آثار خود، با یادآوری حقوق تاریخی ایران در قفقاز، خواستار استرداد سرزمین‌های اشغالی ایران از سلطه روس‌ها و اتحاد جماهیر شوروی شدند. آثار این دسته از شاعران و نویسندگان میهن خواه آذربایجانی به «ادبیات فراق» نام بردار شده است.

بسیاری از اشعار ترکی و نیز شماری از سروده‌های فارسی شادروان استاد شهریار، شاعر بزرگ ملی ایران دارای چنین مفاهمی از ایران خواهی و رهایی سرزمین‌های ایرانی از سلطه اجنبی است.

۲- تحولات شوروی از زبان آکادمیسین بنیادف - گفت‌گوی کیهان با ضیا بنیادف عضو آکادمی علوم شوروی - روزنامه کیهان شماره ۱۳۳۱ - سه‌شنبه ۱۸ مهر ۱۳۶۸

۳- رویداد ۱۱ سپتامبر، آغاز اجرای برنامه «جغرافیای نفت» - دکتر هوشنگ طالع - ماهنامه - گزارش شماره ۱۲۷ - مهر ۱۳۸۰

۴- اران قفقاز درصدد بلع آذربایجان - ر ۱۲۸

۵- صمد سرداری نیا - سرزمین قره‌باغ - مجله وارلیق - شماره ۱ - ۷۶

۶- به عنوان نمونه؛ با موافقت و مجوز مسئولان وقت دانشگاه تهران، عصر روز ۱۴ اسفند ماه سال ۱۳۸۰ (هم زمان با نوشتن این یادداشت) در تالار اندیشه کوی دانشگاه، سیمیناری به همین بهانه برگزار گردید که چند تن از پان ترکیست‌های به اصطلاح ترک شناس، از جمله دکتر مقصودلو در آن سخن گفتند.

به نظر می‌رسد تلاش‌های برنامه‌ریزی شده ی سال‌های اخیر برای تبلیغ و ترویج پندربافی‌های بیمارگونه پان ترکیستی در میان ایرانیان ترک زبان، بخشی از برنامه کلان‌تری باشد که آمریکا به یاری متحدان منطقه‌ای خود، یعنی دولت‌های ترکیه و جمهوری آذربایجان، برای تجزیه روانی ملت ایران قبل از هر تهاجم نظامی احتمالی به ایران، در پی اجرای آن بر آمده است.

با توجه به شمار ایرانیان ترک زبان و پراکندگی آنان در سراسر ایران، آسان است تا دانسته شود که خطر گرایش به پندار ناروای پان ترکیسم حتا از سوی بخش کوچکی از این جمعیت تاثیرگذار در جامعه، تا چه اندازه این موضوع برای وحدت ملی ایران مشکل ساز خواهد بود.

۷- اران قفقاز درصدد بلع آذربایجان - ر ۱۳۵

گفتنی است که دکتر جواد هیئت طی سال‌های طولانی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، رئیس بخش جراحی و سپس رئیس بیمارستان شهربانی بود و چنان که خود معترف است روابط بسیار نزدیک با مقامات درجه اول شهربانی از جمله با رییس کل آن مانند: تیمسار مبصر و دیگران داشت / پشت دیوار حاشا یا در منظر همگان - مقاله جواد هیئت - کیهان هوایی - شماره ۱۰۶۷ - ۶ بهمن ۱۳۷۲ - ص ۱۵ /

وی در دوران ریاست بیمارستان شهربانی با همسر یکی از افسران بستری در بیمارستان که به عبادت شوهر بیمار می‌آمد رابطه نامشروع برقرار کرد. اقدامات افسر یاد شده در دفاع از حیثیتش به دلیل نفوذ دکتر جواد هیئت در دستگاه‌های انتظامی و امنیتی وقت به نتیجه نرسید و منجر به خودکشی آن افسر گردید. آن زن که اهل شیراز است اکنون همسر جواد هیئت می‌باشد. / به نقل از چند تن از افسران و پزشکان متعهد، آزاده و وطن‌پرست بیمارستان شهربانی سابق و نیز یکی از بستگان آن زن که از آشنایان نویسنده می‌باشد.

خاندان هیئت در زمره خاندان‌های ماسونیک ایران می‌باشد. برابر اسناد موجود حداقل پنج تن از اعضای این خاندان عضو لژهای فراماسونری هستند. بدین ترتیب: ۱ - جواد هیئت عضو لژ تهران ۲ - ضیاءالدین هیئت عضو لژ تهران ۳ - تقی هیئت عضو لژ هخامنش ۴ - مصطفی هیئت عضو لژ هخامنش ۵ - باقر هیئت عضو لژ جویندگان کمال به شماره ۱۰۱ / کتاب «تشکیلات فراماسونری در ایران» حسین میر - انتشارات علمی - سال ۱۳۷۰ - ص ۳۳۵ و ۳۴۶ - ۳۵۱ - ۲۹۶). لازم به ذکر است بخش عمده اسناد این کتاب را شهید شاه‌آبادی پیش از عزیمت به جبهه در اختیار مولف قرار داده بود.

اکثر اعضای لژ فراماسونری ایران که با پیروزی انقلاب به خارج از کشور گریخته بودند، به تدریج به سازماندهی مجدد فعالیت‌های خود پرداختند. مهندس باقر هیئت به همراه پدرزنش هوشنگ ظلی فراماسون سرشناس از سال ۱۳۶۶ در کنار فراماسون‌های نام‌آشنایی چون حسن آذین‌فر، دبیر لژهای مولوی، حافظ و هاتف و حسن دفتریان که به عنوان «استاد اعظم لژهای ایران» جانشین جعفر شریف امامی شده است، وظیفه اصلی تشکیل لژ بزرگ ایران را بر عهده گرفت.

امروز نقش فراماسون‌ها در سازماندهی گروه‌های خارج نشین از جمله سلطنت طلبان و طیفی از روشن فکران مذهبی تجدید نظر طلب و نیز در برنامه‌ریزی و جریان‌سازی برای نفوذ و استحاله فرهنگی و سیاسی در داخل کشور بر کسی پوشیده نیست.

جالب است بدانیم که در سال ۱۳۷۴ از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو، مراسم بزرگداشتی به مناسبت هفتادمین سال تولد دکتر جواد هیئت برگزار گردید. به نوشته روزنامه ایران، برگزاری این مراسم به درخواست مستقیم حیدرعلی‌اف رئیس جمهوری آذربایجان صورت گرفته بود. (روزنامه ایران - سال اول - شماره ۲۱۰ - ص آخر، ستون دیگه چه خبر - شنبه ۲۹ مهر ماه ۱۳۷۴)

۸- ازان قفقاز درصدد بلع آذربایجان - رر ۱۲۹ - ۱۲۸

۹ و ۱۰ - ضیاءصدر - اطلاعیه - نشریه روزگار نو - ر ۱۰۵ - اردی‌بهشت ماه ۱۳۷۲ - پاریس

۱۱- دکتر حسن جوادی کتابی به نام «آذربایجان و زبان آن، اوضاع و مشکلات ترکی آذری در ایران» نوشته و آن را در سال ۱۳۶۷ در آمریکا به چاپ رسانیده است. وی در این کتاب با پیروی تام و تمام از شیوه تاریخ

نگاری کمونیست ها و پان ترکیست ها در بازگونه جلوه دادن واقعیت‌های تاریخی، «سرزمین اران و آذربایجان را یک کشور و یک واحد سیاسی مستقل» دانسته که در جریان جنگ‌های ایران و روس، بخش جنوبی آن به زیر سلطه ایران رفته است. او همچنین ضمن تاختن به «شوونیسم زبانی و سیاسی فارس‌ها»، خواستار نگارش زبان ترکی با الفبای سریلیک که در جمهوری آذربایجان از زمان استالین تا چند سال پس از فروپاشی شوروی مورد استفاده بوده است، به جای رسم و الخط فارسی در آذربایجان شده است. اکنون در جمهوری آذربایجان برای هماهنگی بیشتر با ترکیه، از خط لاتین مورد استفاده در ترکیه، استفاده می‌شود.

۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵- تقی مختار - نشریه ایرانیان واشنگتن - سال دوم - شماره ۴۰ - ۲۲ خرداد ۱۳۷۷ / ۱۲ ژوئن ۱۹۹۸ مجله ایران‌شناسی، سال دهم - رر ۱۳۸ - ۱۳۷ - ۱۳۶

۱۶- دیپلماسی دوگانه جمهوری آذربایجان - روزنامه بنیان - شماره ۳۹ - ص ۳ - یکشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۸۱

پیوست شماره یک

ضیاء گوک آلب، از مهمترین نظریه پردازان پان ترکیسم که او را پدر معنوی پان ترکیسم می نامند؛ شیوه ی تحقیق ایدیولوژی پان ترکیسم را در کتاب خود به نام «اصول ترک گرایی» (تورک چولوقون اساس لری) به این صورت بیان می کند:

استحاله و حتی بیرون راندن اقوام غیر ترک از ترکیه و کشورهایی که عناصر غیر ترک در آن هاسکنا دارند، شرایط عمده برای ایجاد فرهنگ ترکی است. البته در این زمینه اقدامات بسیاری صورت گرفته است. اکنون نیز ادامه دارد و آن چه صورت می پذیرد اندک هم نیست.

نظریه ضیاء گوک آلب پیرامون بیرون راندن اقوام غیر ترک از محدوده ی امپراتوری عثمانی، نتیجه اش نسل کشی و قتل عام گسترده ارامنه، یونانیان، کرد ها، آسوریان و دیگر ملل زیر ستم این امپراتوری بود که اوج آن در سال های میان ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ میلادی رخ داده است (نگاه کنید به: عنایت الله رضا - دایره المعارف اسلامی).

نسل کشی ارامنه:

میان سال های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۵ - ۱۲۹۴ خ) کمابیش ۱/۵ میلیون نفر از ارمنیان ساکن امپراتوری عثمانی در جریان یک تصفیه نژادی بسیار خونی از سوی نیروی های پان ترکیست که قدرت را در قالب حزب اتحاد و ترقی در امپراتوری عثمانی در دست داشتند و با دخالت مستقیم انورپاشا از رهبران این حزب، قتل عام شدند و کمابیش ۶۰۰ هزارتن دیگر از ارمنیان در کوچ اجباری و فرار از برابر دژخیمان پان ترکیست به کشورهای همسایه و گروهی نیز به اروپا پناهنده شدند. چنان که گفته شد اوج این کشتار های دستجمعی و قتل عام ها میان سال های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ بود؛ ولی پیش از این یعنی سال های آغازین بر روی کار آمدن حزب اتحاد و ترقی و پان ترکیست ها در عثمانی، این تصفیه نژادی آغاز گشته بود. بنابر آمار، شمار قتل عام شدگان ارمنی در سال های یاد شده بالا، حدود نیمی از جمعیت این ملت را شامل می شده است.

عنایت الله رضا - دانشنامه بزرگ اسلامی - جلد ۷ - «ارمنستان» - ر ۶۹۶ - چاپ اول - ۱۳۷۵ - تهران

Times , volume 2 , ISBN:1-4039-6422-x ,page 271

نسل کشی یونانیان :

دستور قتل عام یونانیان نیز به مانند ارمنیان بر پایه و اساس آموزه های نژاد پرستانه پان ترکیستی امثال ضیاء گوک آلب در طول جنگ اول جهانی و پس از آن در دستور کار سران حزب اتحاد و ترقی و سپس کمالیست ها قرار گرفت و به مورد اجرا گذاشته شد . بنا بر نظر پژوهندگان سیر پان ترکیسم و نیز گزارش های دیپلمات های خارجی مقیم ترکیه از جمله، جورج دابلیو رندل از وزارت خارجه انگلستان ، در این قتل عام ها ، چند صد هزار تن از یونانی تباران قتل عام شدند و حتا بسیاری از ایشان پس از آتش بس میان یونان و ترکیه، در معرض این قتل عام ها قرار گرفتند .

Assyrian International News Agency, International Genocide Scholars Association

Officially Recognizes Assyrian, Greek Genocides, Retrieved on 2007-12-15

Foreign Office Memorandum by Mr. G.W. Rendel on Turkish Massacres and

Persecutions of Minorities since the Armistice) 20 March 1922)

* R. J. Rummel, "Statistics of Democide". Chapter 5, Statistics Of Turkey's Democide

Estimates, Calculations, And Sources. <http://www.hawaii.edu/powerkills/SOD.CHAP5>.

HTM. Retrieved 2006-10-04.

نسل کشی آسوریان :

آسوریان نیز چون ارمنیان ، کردان ، یونانیان و دیگر اقوام و ملت های تحت ستم امپراتوری عثمانی (که از باستان زمان در سرزمین های نیاخاکی خود بود و باش داشتند واینک تنها چند قرن بود که در متصرفات عثمانی قرار گرفته بود) از دم تیغ بیداد و خون ریز پان ترکیست های نژادگرا گذشتند و در جریان یک نسل کشی گسترده ، قتل عام گردیدند . گروه های بزرگی از آسوریان در فرار از این قتل عام نژادی به کشورهای همسایه به ویژه ایران پناه بردند و شمار کمتری هم به کشورهای اروپایی رفتند . بنابر اسناد و شواهد موجود در جریان این نسل کشی ، بیش از ۲۷۵ هزار آسوری به دست ترکان گشته شدند .

Samuel Totten, Paul Robert Bartrop, Steven L. Jacobs, «Dictionary of Genocide», Greenwood

Publishing Group, 2008. pp 25-26

قتل عام و نسل‌کشی کردها :

برپایه گزارش مجله تحقیقات نسل‌کشی، برنامه تدوین شده‌ای از سوی ترکان جوان برای تغییر هویت کردها، اخراج آن‌ها از سرزمین‌های اجدادی و جا به جایی آنان و بخش کردن آنان به گروه‌های کوچک و پراکنده از هم به‌مورد اجرا گذاشته شد. در اجرای این سیاست تبعیض نژادی و قومی، کرد‌ها مجبور به جا به جایی و کوچ و پیاده روی‌های مرگبار برای ترک سرزمین‌های اجدادی خود گردیدند. چنان‌که تنها در درازای جنگ اول جهانی، ترکان جوان بیش از ۷۰۰ هزار تن از کرد‌ها را مجبور به مهاجرت و ترک خان و مان خود نمودند که در طی آن، بیش از نیمی از این ۷۰۰ هزار تن یعنی بیش از ۳۵۰ هزار تن از کرد‌ها در جریان این کوچ اجباری، در طول مسیر کوچ یا به دست نیروهای نظامی ترک کشته شدند و یا بر اثر سختی راه و گرسنگی از پا درآمدند.

Schaller, Dominik J. and Zimmerer, Jorgen 'Late Ottoman genocides: the dissolution of the Ottoman Empire and Young Turkish population and extermination policies—introduction', Journal of Genocide Research, 10:1, 7 — 14. Online access: [1] (Accessed March 2011)

برپایه‌ی همین سیاست نژادگرایانه پان‌ترکیستی، یعنی انگار هویت کردی، حکومت ترکان جوان و پس از آن حکومت‌های کمالیست‌ها (هم دولت‌های لایبیک و هم دولت‌های به اصطلاح اسلام‌گرای آن) کردها را با عنوان «ترک‌های کوهستانی» رده‌بندی کرده‌اند و آن را در قانون اساسی ترکیه هم گنجانیده‌اند.

Turkey - Linguistic and Ethnic Groups - U.S. Library of Congress

Bartkus, Viva Ona, The Dynamic of Secession, (Cambridge University Press, 1999),

90-91

کشتار در سیم :

میان سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۸ میلادی (۱۳۱۶ تا ۱۳۱۷ خ) میان ۶۵ تا ۷۰ هزار تن از کردهای علوی مذهب به دست دولت ترکیه که سیاست‌های آن برپایه آموزه‌های پان‌ترکیسم تدوین شده است قتل عام شدند. در این میان چند صد هزار تن دیگر از آنان ناچار از به کوچ اجباری شدند، و از سرزمینی که قرن‌ها در آن بود و باش داشتند تبعید گردیدند.

Bruinessen, Martin van (1994). "Genocide in Kurdistan? The Suppression of the

Dersim Rebellion in Turkey (1937-38) and the Chemical War Against the Iraqi Kurds (1988)". In Andreopoulos, George J. Genocide: Conceptual and Historical Dimensions. Philadelphia: University of Pennsylvania Press. pp. 141—170. [http://www.let.uu.nl/~martin.vanbruinessen/personal/publications/Bruinessen_Genocide_in_Kurdistan . pdf](http://www.let.uu.nl/~martin.vanbruinessen/personal/publications/Bruinessen_Genocide_in_Kurdistan.pdf).
David McDowall, A modern history of the Kurds, I.B.Tauris, Mayis 2004, s.209
"Alevi-CHP rift continues to grow after Öymen remarks". Today's Zaman. 24 November 2009. <http://www.todayszaman.com/tz-web/news-193807-alevi-chp-rift-continues-to-grow-after-oymen-remarks.html>.

پیوست شماره دو تور و تورک ، توران و توکان

با توجه به زندگی چادرنشینی و کوچ‌گری ، رفته رفته میان برخی از تورانیان و اقوام اورال - و - آلتایی مانند غزاها و قپچاق‌ها روابطی برپا گردید که بر روی احوال دو گروه ، تاثیر گذارد .

در اثر این آمیزش ، زبان دو گروه یعنی تورانیان و مردمان اورال - و - آلتایی در هم آمیخته شد . بدین‌سان ، می‌توان زبان « تورکی » را زبان مردمان تورانی ایرانی‌نژاد با آمیختگی با زبان مردمان اورال - و - آلتایی دانست .

آن‌چه که امروز از آن به عنوان زبان تورکی نام برده می‌شود، دارای ساختار دستوری تورانی (ایرانی) است که با ساختار دستوری زبان‌های کهن و باستانی ایران هم‌سان است . در این زبان ، افعال و پاره‌ای قیود و نیز واژگان زبان‌های اورال - و - آلتایی وارد شده است. در نتیجه می‌توان گفت که زبان تورکی ، آمیزه‌ای است از زبان تورانی و زبان‌های اورال - و - آلتایی .

نخستین واژه ای که در شکل‌گیری هر زبان به کار گرفته می‌شود ، ضمیر اول شخص مفرد است که در تورانی نیز مانند ایرانی ، واژه‌ی « من » است که در این آمیزش ، به زبان تورکی ، راه یافته است و به همین گونه ضمیر سوم شخص مفرد (او) و با افزودن (لار ، علامت جمع) ، ضمیر سوم شخص جمع از تورانی(همانند ایرانی) در تورکی به کار گرفته می‌شود و ...

برای آگاهی بیش‌تر ، نگ :

پژوهشی در تبار مشترک ایرانیان و تورانیان - دکتر محمدعلی

سجادیه - بنیاد نیشابور - تهران ۱۳۶۸.

چنان که گفته شد ، ساختار دستوری زبان مزبور نیز ساختار دستوری زبان‌های ایرانی را دارد . مانند : ایرانی کهن و باستان و نیز زبان‌های وابسته ، مانند : لاتین ، آلمانی ، روسی و ...

بدین‌سان ، می‌توان گفت که آن‌چه امروز از آن به نام زبان « تورکی » نام برده

می‌شود، زبان تورانی نقش اصلی را دارد و یا به گفته‌ی دیگر: زبان «تورکی» یکی از زیرشاخه‌های زبان فارسی است.

البته باید دانست، تغییر تلفظ «تور» به «تورک» اخیر است و این تلفظ برای نخستین بار در میان بن‌نیشته‌های چینی دیده شده است.

در اسناد چینی، به «تورک» به گونه‌ی «تو - کیو» اشاره شده است که همان تورک است. زیرا در زبان چینی، واگ (حرف) «ر» وجود ندارد. گاه چینی‌ها «ر» را به گونه‌ی «ل» تلفظ می‌کنند. گاه نیز واگ «ر» را به کلی حذف می‌کنند. از این روست که واژه‌ی تورکان را به گونه‌ی «تو - کیو»، ضبط کرده‌اند.

مسلمانان پس از سلطه بر ایران، مردمان خوارزم و فرارود را «تورک» نامیدند که رفته رفته این واژه به گونه‌ی «ترک» درآمد.

در سال ۲۰۴ پ م (۸۲۵ پ ه) چینی‌ها برای جلوگیری از نفوذ و هجوم اقوام اورال - آلتایی، کار ساختمان دیوار چین را به پایان بردند. درازای دیوار چین دو هزار کیلومتر بود که با انشعاب‌ها و پیچ و خم‌ها، به ۳۲۰۰ کیلومتر می‌رسید. بلندای این دیوار ۶ تا ۱۵ متر و ستبرای آن ۴ تا ۷ متر است. با کشیدن این دیوار، چین از مغولستان جدا شد. اما نخستین دیوار پدافندی را ایرانیان کمابیش در سال‌های ۱۶۰۰ پیش از میلاد مسیح (۲۲۰۰ پ ه) برابر تورانیان برپا کردند:^۱

در زمان گشتاسب، پسرش اسفندیار در آن سوی سمرقند در مقابل ترک (تور) دیواری ساخت که بیست فرسنگ، درازای آن بود.

پیش از ساختن دیوار چین:^۲

سرریز اویماق‌های اورال - و - آلتایی، به چین می‌ریخت. پس از کشیده شدن این دیوار، بیش‌تر ایلات و طوایف مختلف ساکن در مغولستان و دشت‌های همسایه، به مغرب روی آوردند و پس از پیدا کردن گذرگاه‌های رشته‌کوه‌های آلتایی و تیان‌شان، به خاک آریاویچ = پاردریا = ورارود = ماورالنهر، سرازیر شدند.

در آغاز، ایرانیان کوشیدند تا به شیوه‌ی دوران گشتاسب و سپس چینیان، از هجوم ایلات مغول و تورک زبان به درون ایران شهر جلوگیری کنند. از این رو:^۳

فیروزبن یزدجرد، دیواری آن سوی سیر دریا، میان ایران شهر و سرزمین ترک ساخت.

چنان که گفته شد بر اثر ساخت دیوار چین، فشار اقوام و ایلات اورال - و - آلتایی به سوی باختر افزایش یافت و در این فرآیند، رفته رفته آنان از سده‌ی ششم میلادی یا اواخر دوره‌ی ساسانیان،

به درون ایران شهر نفوذ کردند. فروپاشی دولت ساسانیان و اسلام آوردن ایلات و قبایل تورک، غز و قبیچاق، باعث شد که آن‌ها بیش‌تر و بیش‌تر، در فرارود نفوذ کردند و سرانجام موفق شدند که از سده‌ی چهارم هجری حکومت‌هایی در آن نواحی پدید آورند و ... بدین‌سان رفته رفته در آن نواحی، زبان تورکی رواج یافت. از این رو: ^۴

چنین گمانی پدید آمد که گویا تورانیان، ترک [غز و قبیچاق] بوده‌اند.

نزدیکی نام « تور » و « تورک » باعث شد تا این پندار به میان نوشته‌های برخی از تاریخ‌نگاران و بوم‌نگاران (جغرافیادانان) دوران اسلامی نیز راه یافت. در این میان، مسعودی که در دوران برپایی نخستین حکومت‌های « تورک‌زبان » در فرارود می‌زیسته، با فراست بسیار و به نیکی این مساله را دریافته است. وی می‌نویسد: ^۵

مولد افراسیاب به دیار ترک بود و آن خطا که مولفان کتب تاریخ و غیر تاریخ کرده و او را ترک پنداشته‌اند، از همین‌جا آمده است.

طبری در رابطه با پایان کار ساسانیان و کشته شدن یزدگرد سوم در مرو به دستور و تحریک ماهوی سوری، فرماندار منطقه می‌نویسد: ^۶

ملکی بود، نام او ماهوی و خراسان همه او داشت از پیش یزدجرد تا کنار جیحون [سیحون] و آن طرف جیحون [سیحون] خاقان داشت، ملک ترک.

البته می‌دانیم که زایش‌گاه افراسیاب، سرزمین‌های تورانی‌نشین بود که بعدها در اثر آمیزش تورانی‌ها با اقوام اورال - و - آلتایی، عنصر ترک‌زبان و سرزمین‌های ترک‌نشین پدید آمد.

در سپیده دم یورش تازیان بر ایران یعنی در سده‌ی هفتم میلادی، هنوز در کاشغر (سین‌کیانگ کنونی در خاک جمهوری خلق چین) و کوچا و دیگر جاهای منطقه، به زبان‌هایی از خانواده‌ی ایرانی گفت‌وگو می‌شد که هنوز هم می‌شود: ^۷

در قرن هفتم میلادی، لهجه‌های هند و اروپایی [ایرانی - تورانی] در کاشغر و کوچا و بلاشک در کاشغر تکلم می‌شده، ما را به این فکر می‌اندازد که ساکنان واحه‌ی تاریم یا لاقل بعضی از آن‌ها، به خانواده هند و اروپایی [ایرانی] متعلق بود. زبان کوچی، آن‌چنان که در قرن هفتم [میلادی] وجود داشته و به ما رسیده، شباهت‌ها و رابطه‌هایی با زبان هند و ایرانی [زبان‌های ایرانی] و هیتی و زبان ارمنی و اسلاو دارد.

اما همیشه سرزمین فرارود یا پارارود ، سرزمین ایرانی‌نشین بود و مرزهای ایران شهر با سرزمین ترکان ، همیشه مشخص بود. بدان گونه که سرزمین ترکان در آن سوی دریا (سیر دریا یا سیحون) قرار داشت.

الف - مرزهای ترکستان در سال ۳۲۲ هجری قمری (۳۱۳ خورشیدی)

ابواسحاق ابراهیم محمدالفارسی الاصلطخری که در سال ۳۲۲ قمری در گذشته ، در کتاب ممالک و مسالک در « ذکر دیار ماورالنهر » می‌نویسد :^۸
جانب شرقی ماورالنهر ، راش و مامر و حدود ختل از حد زمین هندوستان ، بریک خط است.

جانب غربی [ماورالنهر] ، ولایت غزنه و حد طراز بر تقویس بازگردد تا فاراب و بیسکند و سغد سمرقند و نواحی بخارا تا خوارزم و کنار دریا و جانب شمالی [ماورالنهر] ، حدود ترکستان تا حد فرغانه و طراز بر خط راست به حکم آن که ختل بر جریاب است و جانب جنوبی ، از جیحون نخست از بدخشان درآید تا دریای خوارزم ، بر خطی مستقیم و ختل را در شمار ماورالنهر نهادیم زیرا که ختل میان رود جریاب و خوش آب افتاده است .

وی در جای دیگر می‌نویسد :^۹

... هیچ دارالحرب ، صعب‌تر و دشوارتر از ترکستان نیست و خوارزم نغراسلام در پیش ترکستان و همه‌ی ماورالنهر ، نگر است .

ب - مرزهای ترکستان در سال ۳۷۲ هجری قمری (۳۶۱ خورشیدی)

صاحب کتاب حدود العالم من المشرق و المغرب که تالیف آن در سال ۳۷۲ ق (۳۶۱ خورشیدی) به پایان رفته است ، مرزهای ایران شهر و سرزمین اقوام ترک‌زبان را به روشنی نشان می‌دهد. در فصل « سخن اندر ناحیت ماورالنهر و شهرهای وی » می‌خوانیم :^{۱۰}

و این ناحیتی است عظیم و آبادان و بسیار نعمت و در [دروازدهی] ترکستان و جای بازرگانان .

درباره‌ی فرغانه می‌نویسد :^{۱۱}

ناحیتی است آبادان و بزرگ با نعمت‌های بسیار و اندروی کوه بسیار و دشت و شهرها و آب‌های روان و در [دروازدهی] ترکستان است.

و درباره‌ی اسپيجاب می‌نویسد:^{۱۲}
 ناحیتی است بر سر حد مسلمانان و کافران [یعنی ترکان
 شمنی]، جایی بزرگ است و آبادان و برسرحد ترکستان و هرچیز
 از همه ترکستان خیزد، آن جا افتد.

در دوران‌های بسیار پیش‌تر نیز اسپيجاب، مرز ایران و توران بود. در شاه‌نامه در
 لشگرکشی رستم به توران می‌خوانیم:

سپهبد فرامرز، بد پیش رو / همی رفت، تا مرز توران رسید

ورازاد، شاه سپيجاب بود / که فرزند او بود و، سالار نو

که از دیدگه، دیده بانش، بدید / میان گوان، دُر خوشاب بود

و درباره‌ی کاژ [کات] مرکز خوارزم می‌نویسد:^{۱۳}

و کاژ قصبه خوارزم است و در [دروازدهی] ترکستان غوز [غز] است
 و بارگاه ترکان و ترکستان و ماورالنهر و خزران.

و درباره‌ی گرگانج می‌نویسد:^{۱۴}

گرگانج شهری است که اندر قدیم ملک خوارزم شاه بودی و اکنون
 (۳۷۲ قمری) پادشایش جداست و پادشاه او را امیر گرگانج خوانند
 و شهری است با خواسته بسیار و در [دروازدهی] ترکستان است.

پ - مرزهای ترکستان در سال ۶۲۱ هجری قمری (۶۰۳ خورشیدی)
 یاقوت در معجم البلدان که تالیف آن در سال ۶۲۱ ق (۶۰۳ خورشیدی) می‌باشد،
 زیر واژه‌ی ترکستان می‌نویسد: اسم جامع لجميع بلادترک [اسم عام برای همه‌ی
 سرزمین‌های ترک‌نشین]. یاقوت در شرح بلادِ تغرغز می‌نویسد:^{۱۵}

وسیع‌ترین بلادترک، [قرقیز] تغرغز و جفروبجناک و بدکش و
 اذکش و خفشان و خرخیز [قرقیز] اند و حدود ایشان، از ملک
 مسلمان‌نشین فاریاب است.

و در شرح نام جغرافیای یفیدیه می‌نویسد:^{۱۶}

و یفیدیه، دیه و شهرکی میان خوارزم و جند است و جند از نواحی
 ترکستان است.

و در وصف جند می‌نویسد:^{۱۷}

شهر بزرگی در بلاد ترکستان است که میان آن و خوارزم ، ده روز راه است و بلاد ترک را از ماورالنهر نزدیک به سیر دریا می گیرند .

و درباره ی ختن می نویسد :^{۱۸}

شهر و ولایتی است ، پایین تر از کاشغر و آن طرف بوزکند که جز بلاد ترکستان به شمار است.

و درباره شلجیک می نویسد :^{۱۹}

شهری از ناحیه ی طراز ، از حدود ترکستان برکناره ی سیحون است.

و در باره ی کاسان می نویسد :^{۲۰}

کاسان شهر بزرگی است در اول بلاد ترکستان ، آن طرف رود سیحون [سیردریا] و آن طرف شاش [چاچ] و قلعه ی حصینی دارد و بیابان اخسیکت بر دروازه ی آن است.

و درباره کاشغر می نویسد :^{۲۱}

شهری است با دهکده هایی اطراف آن ، از سمرقند و نواحی آن ، بدان جا راه است و در میانه ی بلاد ترکستان است.

با توجه به آن چه که آورده شد ، در می یابیم که :^{۲۲}

مردمانی که به نام ترکان شناخته شده اند ، برای خود خاک جداگانه ای داشته اند و مولد و منشا و مسقط الراس ایشان ، خارج سرزمین ایرانی نشین پاردریا = ورارود = (ماورالنهر) بوده است.

با در نظر گرفتن نوشته ی کتاب های مسالک و ممالک ، حدود العالم و معجم البلدان که فاصله ی زمانی آن ها کمابیش ۳۰۰ سال است (و مهم این که یاقوت در زمانی که چنگیز در ایران به قتل و غارت سرگرم بود ، مطالب جغرافیایی در مورد ایران را گردآوری کرده است) به این نتیجه می رسیم که می توان حدود شرقی زمین ترک زبانان و سامان جنوبی خاک ترک نشین را در شمال ایران بزرگ ، بدین ترتیب خلاصه کرد :^{۲۳}

ترکان در شرق خاک آریانشین [ایرانی نشین] ، در این نقاط زندگی می کردند:

صحرای تکه در ترکستان چین (= سین کیانگ) و کنار قزل سو (= کاشغردریا) و کناره های رود تارم (= یارکند دریا) و کنار دریاچه ی ایسیگ گول در شمال ایران بزرگ.

صرف نظر از سرحدات ساختگی امروز ، ترکان در دو طرف رودخانه ی «جو» و دریاچه ی بالخاش و «قراگول» و شمال دریاچه ی خوارزم (آرال) و شمال شبه جزیره متقشلاق... ساکن بوده اند .

در شمال این خط کمریندی است که ایالات و طوایف و تیره‌های
مختلف ترک (اورال - و - آلتایی)، می‌زیسته‌اند.^{۲۴}

کوتاه‌سخن آن که:^{۲۵}

ترک خوانده شدن تورانیان و ترکستان نامیده شدن سرزمین توران
که در متن‌های فارسی و عربی و از آن جمله در شاه‌نامه راه یافته
، حاصل یک اشتباه تاریخی است که بر اثر مهاجرت اقوام ترک
[توزک] تبار آسیای میانه به سرزمین باستانی توران ، از روزگار
اشکانیان به بعد ، پیش آمده است .

پی نوشت‌ها

- ۱- جهان‌نامه - ر ۸۱ / راهنمای قطغن و بدخشان - ر شش
- ۲- راهنمای قطغن و بدخشان - ر پنج
- ۳- سنی ملوک‌الارض و الانبیاء - ر ۲۷ / راهنمای قطغن و بدخشان - ر شش
- ۴- آذربایجان واران - ر ۹۱
- ۵- مروج الذهب و معادن الجواهر - ج ۱ - ر ۲۲۱
- ۶- تاریخ طبری - ر ۳۴۲
- ۷- امپراتوری صحرانشینان - ر ۹۱
- ۸- مسالک و ممالک - ر ۲۲۷
- فرض بر این گذارده شد که این مطلب را «مسعودی» در آخرین سال زندگانی خود نوشته است.
- ۹- همان - ر ۲۲۹
- ۱۰- حدود العالم - ر ۱۰۵
- ۱۱- همان - ر ۱۱۲
- ۱۲- همان - ر ۱۱۱
- ۱۳- همان - ر ۱۱۲
- ۱۴- همان - ر ۱۲۳
- ۱۵- معجم البلدان - ج ۱ - ر ۸۳۹
- ۱۶- همان - ر ۶۹۸
- ۱۷- همان - ج ۲ - ر ۱۲۷
- ۱۸- همان - ر ۴۰۳
- ۱۹- همان - ج ۳ - ر ۳۱۳
- ۲۰- همان - ج ۴ - ر ۲۲۷
- ۲۱- همان
- ۲۲- راهنمای قطغن و بدخشان - ر یازده
- ۲۳- همان
- ۲۴- منقشلاق و مرتوی ، امروزه [در دوران شوروی] جزو ناحیه‌ی «ماوراءخزر» است که این نیز نامی جدید الولاده است که روس‌ها ، به سرزمین وسیعی داده‌اند که روزی جزو ناحیه «دهستان» ایران بزرگ بوده است (راهنمای قطغن و بدخشان - ر یازده) .
- ۲۵- اوستا ، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان - ج ۲ - ر ۹۶۴

پیوست شماره‌ی سه عهدنامه گلستان

اعلیحضرت قضا قدرت، خورشید رایت، پادشاه جم جاه و امپراتوری عالی دستگاه ممالک بالاستقلال کل ممالک ایمپریه روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت پادشاه اعظم سلیمان جاه ممالک بالاستحقاق ممالک شاهانه ایران به ملاحظه کمال مهربانی و اشفاق علیتین که در ماده اهالی و رعایای متعلقین دارند رفع و دفع عداوت و دشمنی که برعکس رأی شوکت آرای ایشان است طالب و به استقرار مراتب مصالحه میمونه ودوستی جواریت سابقه مؤکده را در بین الطرفین راغب می باشند به احسن الوجه رأی علیتین قرار گرفته و درانجام این امور نیک و مصوبه از طرف اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک روسیه به عالیجاه معلی جایگاه جنرال لیوتنان سپهسالار روسیه و مدیر عساکر ساکنین جوانب قفقازیه و گرجستان و ناظم امور و مصالح شهریه ولایات غروزیا و گرجستان و قفقازیه و حاجی ترخان و کارهای تمامی ثغور و سرحدات این حدودات و سامان، امر فرمای عساکر سفاین بحر خزر صاحب حمایل الکساندر نویسکی و حمایل مرتبه اولین آنای مرتبه دار رابع عسکریه مقتدره حضرت گیورکی صاحب نشان و شمشیر طلال المرقوم به جهت رشادت و بهادری نیکولای ریتشچوف اختیار کلی اعطا شده و اعلیحضرت قدر قدرت والاربت پادشاه اعظم مالک کل ممالک ایران هم عالیجاه، معلی جایگاه ایلچی بزرگ دولت ایران که مأمور دولتین روس و انگلیس بوده اند عمده الامراء والاعیان مقرب درگاه ذیشان و محرم اسرار نهان و مشیر اکثر امور دولت علیه ایران و از خانواده دودمان وزارت و از امرای واقفان حضور در مرتبه دوم آن، صاحب شوکت عطایای خاص پادشاه خود از خنجر و شمشیر و کارد مرصع و استعمال ملبوس ترمه و اسب مرصع یراق میرزا ابوالحسن خان را در این کار مختار بالکل نموده اند حال در معسکر روسیه رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه ولایت قراباغ، ملاقات و جمعیت نموده اند، بعد از ابراز و مبادله مستمسک مأموریت و اختیار

کلی خود به یکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق به مصالح مبارکه به نام نامی پادشاهان عظام قرار و به موجب اختیار نامجات طرفین قیود و فصول و شروط مرقومه را الی الابد مقبول و منصوب و استمرار می‌داریم.

فصل اول - بعد از این امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در دولتین روسیه و ایران بود به موجب این عهدنامه الی الابد مقطوع و متروک و مراتب مصالحه اکیده و دوستی و وفاق شدید فیما بین اعلیحضرت قضاقدرت پادشاه اعظم امپراطور روسیه و اعلیحضرت خورشید رایت، پادشاه داراشوکت ممالک ایران و وراث و ولیعهدان عظام، میانه دولتین علیتین ایشان پایدار و سلوک خواهد بود.

فصل دوم - چون پیش‌تر به موجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول و رضا در میان دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطاطسکو او پرزندیم باشد یعنی طرفین در هر موضوع حالی که الی قرارداد مصالحه بوده است از آن قرار باقی و تمامی اولکای ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده، کماکان در ضبط اختیار ایشان بماند، لهذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران به موجب خطمرقومه ذیل ثغور و سرحدات مستقر و تعیین گردیده است از ابتدای اراضی آدینه بازار به خط مستقیم از راه صحرای مغان تا به معبر یدی بلوک رود ارس و از بالای کنار رود ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کپنک چای به پشت کوه مقری و از آن جا خط حدود سامان ولایات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز رسی از سنور گنجه جمع و متصل گردیده بعد از آن حدود مزبور که ولایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس‌الدین‌لورا تا مکان ایشک میدان مشخص و منفصل می‌سازد و از ایشک میدان تا بالای سر کوه‌های طرف راست و رودخانه‌های حمزه چمن و از سر کوه‌های پنبک الی گوشه محال شوره‌گل از بالای کوه برفدار آلداگوز گذشته از سر حد محال شوره‌گل و میانه حدود قریه سدره به رودخانه آرپه چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص می‌گردد و چون ولایت خوانین نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست به دست افتاده به جهت زیاده صدق و راستی حدود ولایات طالش مزبور را از جانب انزلی و اردبیل بعد از تصدیق این صلحنامه از پادشاهان عظام معتمدان و مهندسان مأموره که به موجب قبول و وفاق یکدیگر و معرفت سرداران جانبین جبال و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و مکنه، و مزارع طرفین تفصیلاً تحریر و تمیز و تشخیص می‌سازند آن را نیز

معلوم و تعیین ساخته آن چه در حال تحریر این صلحنامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده آن وقت خط حدود ولایت طالش نیز در بنای اسطاطسکو او پرزندیم مستقر و معین ساخته هر یک از طرفین آن چه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مأموره طرفین هر یک طرف موافق اسطاطسکو او پرزندیم رضا خواهند داد.

فصل سوم - اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه اعظم کل ممالک ایران به جهت ثبوت دوستی و وفاقی که به اعلیحضرت خورشید مرتبت امپراطور کل ممالک روسیه دارند به این صلحنامه به عوض خود و ولیعهدان عظام تخت شاهانه ایران و ولایات قراباغ گنجه که الان موسوم به یلی سابط پول است و اولکای خوانین نشین شکی و شیروان و قبه و دربند و بادکوبه هر جا از ولایات طالش را با خاکی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و آچوق باشی و گروزیه و منگریل و آبخاز و تمامی اولکا و اراضی که در میانه قفقاز و سرحدات معینه الحالیه بود و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقاز الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق به ممالک ایمپریه روسیه می دانند.

فصل چهارم - اعلیحضرت خورشید رایت امپراطور والاشوکت ممالک روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران و به جهت اثبات این معنی بنابر همجواریت طالب و راغب است که در ممالک شاهانه ایران رایت استقلال و اختیار پادشاه را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند، لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار می نمایند که هر یک از فرزندان عظام ایشان که به ولیعهدی دولت ایران تعیین می گردد هرگاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقت نمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و به اعانت و امداد دولت روس دولت ایران مستقر و مستحکم گردد و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان مناقشتی روی نماید دولت علیه روس را در آن میانه کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید.

فصل پنجم - کشتی های دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر تردد می نمایند به دستور سابق ماذون خواهند بود که به سواحل و بنادر جانب ایران عازم و

نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آن‌ها بشود و کشتی‌های جانب ایران هم به دستورالعمل سابق ماذون خواهند بود که برای معامله روانه ساحل روسیه شوند به همین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتی‌های عسکریه جنگی روسیه به‌طریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتی‌های جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در بحر خزر بوده‌اند حال نیز محض دوستی اجازه داده می‌شود که به دستور سابق معمول گردد و احدی از دولت‌های دیگر سوای دولت روس کشتی‌های جنگی در دریای خزر نداشته باشند.

فصل ششم - تمام اسرایی که در جنگ‌ها گرفته شده‌اند یا این که از اهالی طرفین اسیر شده از کریستیان و یا هر مذهب دیگر باشند الی وعده سه ماهه هلالی بعد از تصدیق و خط گذاردن در این عهدنامه از طرفین مرخص و رد گردیده و هر یک از جانبین خرج و مایحتاج به اسرای مزبور داده و به قراکلیسا رسانند و وکلای سرحدات طرفین به موجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آن‌ها به جای معین به یکدیگر می‌نمایند، اسرای جانبین را باز یافت خواهند کرد و اذن به کسانی که به رضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند و آنان که سبب تقصیر و یا خواهش خود از مملکتین فرار نموده‌اند داده شود که به وطن اصلی خود مراجعت نمایند و هر کس از هر قومی چه اسیر و چه فراری که نخواسته باشد بیاید کسی را با او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت به فراریان عطا خواهد شد.

فصل هفتم - علاوه از اقرار و اظهار مزبوره بالا رأی اعلیحضرت کیوان رفعت امپراطور اعظم روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته که ایلچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأموردارالسلطنه جانبین می‌شوند بر وفق لیاقت رتبه و امور کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و پرداخت و سجل نمایند و به دستور سابق و کلائی که از دولتین به خصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبه طرفین تعیین و تمکین گردیده زیاده از ده نفر عمه نخواهد داشت و ایشان با اعزاز شایسته مورد مراعات گردیده به احوال ایشان هیچ‌گونه زحمت نرسیده بل زحمتی که به رعایای طرفین عاید گردد به موجب عرض و اظهار وکلای رعایای مزبور رضای ستمدیدگان جانبین داده شود.

فصل هشتم - در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین علیتین اذن داده می‌شود که هر کس از اهالی، تجار به خصوص به ثبوت این که دوست رعایا و ارباب معاملات متعلق به دولت علیه روسیه تجار متعلق به دولت بهیه ایران می‌باشند و از دولت خود یا از سرحد داران تذکره و یا کاغذ راه در دست داشته باشند از طریق بحر و بر به جانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد ساکن و متوقف گشته به امور معامله و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعه آن‌ها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند آنچه مال و تنخواه از امکنه ممالک روسیه به ولایات ایران و نیز از طرف ایران به ممالک روسیه‌برند و به معرض بیع رسانند و یا معاوضه با مال و اشیاء دیگری نمایند اگر در میان ارباب معاملات به خصوص طلب و غیره شکوه و ادعائی باشد به موجب عادت مألوفه به نزد وکلای طرفین یا اگر وکیل نباشد به نزد حاکم آن‌جا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت مراتب ادعای ایشان را مشخص و معلوم کرده خود یا به معرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته و نگذارند تعرض و زحمتی به ارباب معاملات عاید شود و ارباب تجار طرف ممالک روسیه که وارد به ممالک ایران می‌شوند ماذون خواهند بود که اگر با تنخواه و اموال خودشان به جانب ممالک پادشاهانه دیگر هم‌چنین از طرف دولت علیه روسیه نیز درباره اهالی تجار دولت ایران که از خاک ممالک روسیه به جانب سایر ممالک پادشاهان که دوست روسیه باشند می‌روند معمول خواهد شد وقتی که یکی از رعایای دولت روسیه در زمان توقف و تجارت در مملکت ایران فوت شد و املاک و اموال او در ایران بماند چون ما یعرف او از مال رعایای متعلقه به دولت است لهذا می‌باید اموال مفوت به موجب قبض الواصل شرعی رد و تسلیم ورثه مفوت گردد و دیگر اذن خواهند داد که املاک مفوت را اقوام اوبفروشد چنان که این معنی در میان ممالک روسیه و نیز در ممالک پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلق به هر که باشد مضایقه نمی‌نمایند.

فصل نهم - باج و گمرک اموال تجار طرف دولت بهیه روسیه که به بنادر و بلاد ایران می‌آورند از یک تومان مبلغ پانصد دینار در یک بلده گرفته از آن‌جا با اموال مذکور به هر ولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نگردد و هم‌چنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون بیاورند آن قدر زیاده به عنوان خرج و توجیه و اختراعات چیزی از تجار روسیه با

شر و شلتاق مطالبه نشود. به همین نحو در یک بلده باج و گمرک تجار ایران که به بنادر بلاد ممالک روسیه می‌برند و یا بیرون بیاورند به دستور گرفته اختلافی به هیچ وجه نداشته باشد.

فصل دهم - بعد از نقل اموال تجار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات طرفین اذن و اختیار به تجار و ارباب معاملات طرفین داده شده که اموال و تنخواه خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده دیگر از اعضای گمرک از مستأجرین طرفین اذن و دستوری نخواسته باشند زیرا که بر ذمه‌اعضای گمرک و مستأجرین لازم است که ملاحظه نمایند که تا معطلی و تأخیر در کار تجارت ارباب معاملات وقوع نیاید باج خزانه را از بایع یا از مبیع یا از مشتری هر نوع با هم سازش می‌نمایند حاصل و بازیافت دارند.

فصل یازدهم - بعد از تصدیق و خط گذاردن در این شرط نامه‌چه بوکلای مختار دولتین علیتین بالاتأخیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار و امر اکید به خصوص بالمره ترک قطع امور عداوت و دشمنی به هر جا ارسال خواهد کرد این شروط نامه الحاله که به خصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر و دو قطعه مشروحه باترجمان خط فارسی مرقوم و محرر و از وکلای مختار مأمورین دولتین مزبوره تصدیق و با خط و مهر مختوم گردید و مبادله با یکدیگر شده است می‌بایست از طرف اعلیحضرت خورشید رتبت پادشاه اعظم امپراطور اکرم‌مالک کل ممالک روسیه و از جانب اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه والاجاه ممالک ایران به امضای خط شریفایشان تصدیق گردد و چون این صلحنامه مشروحه مصدوقه می‌باید از هر دو دولت پایدار بوکلای مختار برسد لهذا از دولتین در مدت سه ماه هلالی وصول گردد. تحریراً فی معسکر روسیه رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه به ولایت قره‌باغ به تاریخ بیست و نهم ماه شوال ۱۲۲۸ هجریه و تاریخ دوازدهم ماه اوکد مبر سنه ۱۸۱۳ [۲] آبان ۱۱۹۲ خورشیدی برابر با ۲۴ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی].

پیوست شماره ی چهار عهدنامه ترکمان چای

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قوی شوکت معظم نامدار و صاحب اختیار کل ممالک روسیه بالسویه و از صمیم قلب مایل هستند که بر صدمات محاربه که مخالف میل طرفین است نهایتی داده و مجدداً روابط قدیمی حسن همجواری و مودت را مابین مملکتین به وسیله صلحی که فی حد ذاته متضمن اساس امتداد و دافع مبانی اختلافات و برودت آتیه بوده باشد بر پایه و بنائی محکم استوار دارند لهذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند مأمور هستند از این قرار معین داشتند:

از طرف اعلیحضرت امپراطور کل روسیه ژان پسکوویچ آجودان جنرال و سرتیپ پیاده نظام، فرمانده اردوی قفقازیه، کفیل امور غیرنظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه رییس قوه بحریه دریای خزر، دارای نشان الکساندر نوسکی مکمل بالماس و نشان سنت آن از درجه اول مکمل بالماس و سنت ولادیمیر از درجه اول و سنت ژرژ از درجه دوم و دو شمشیر مرصع و دیگری طلا که روی آن این طور نوشته شده (برای شجاعت) و دارای نشان عقاب قرمز از درجه اول و نشان هلال عثمانی و غیره و الکساندر ابروسکف کنسیه دتا و پیشخدمت اعلیحضرت امپراتور دارای نشان سن ولادیمیر از درجه سوم و سن استانیسلاس از درجه دوم و سن ژان بیت المقدس از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده عباس میرزا.

وزرای مختار طرفین پس از آنکه در ترکمان چای اجلاس کرده و اختیارنامه های خود را مبادله و آنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند فصول ذیل را منعقد و برقرار داشتند:

فصل اول - از امروز به بعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور

روسیه و نیز مابین ممالک و وراث و اخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح و وداد و مودت کامله علی‌الدوام برقرار خواهد بود.

فصل دوم - چون مخاصمه طرفین معظمین که به سعادت امروز به اختتام رسید تعهدات عهدنامه گلستان را باطل می‌دارد لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که به‌جای عهدنامه مزبور مواد و شرایط ذیل را که مبنی بر ازدیاد و استحکام روابط آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است برقرار نمایند.

فصل سوم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود خانات ایروان را که در دوطرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان را به ملکیت مطلقه به دولت روس واگذار می‌کند علیهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد می‌شوند که دفاتر و اسنادی که راجع به حکومت و اداره خانات فوق‌الذکر است منتها شش ماه از امضای این عهدنامه به مأمورین روس تسلیم نمایند.

فصل چهارم - دولتین معظمتین متعاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی مابین دولتین از این قرار ترسیم شود :

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که به خط مستقیم نزدیکترین راه به قله کوه آغری کوچک است شروع شده به قله مزبوره رسیده و از آن‌جا به سرچشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آغری کوچک جاری است فروود می‌آیند پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که محاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و به قلعه عباس‌آباد می‌رسد از استحکامات خارجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاچ یعنی سه ورست و نیم‌روسی بوده باشد به تمام جهات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع می‌شود منحصر به دولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز به طور دقیق تخطیط خواهد شد از محلی که طرف شرقی این خط متصل به رود ارس می‌شود خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گذاریدی بلوک متابعت می‌کند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاچ یعنی بیست و یک ورست در طول مجرای ارس امتداد می‌یابد بعد از وصول به این محل خط سرحدی جلگه مغان را

به طور مستقیم گذشته به محلی از مجرای بالها رود خواهد آمد که در سه آقاچی یعنی بیست و یک ورست پایین تر از ملتقای دو رود آدینه بازار و ساری قمیش واقع است پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالها رود الی ملتقای دو رود مزبور آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رودخانه آدینه بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد و از سرچشمه مزبور الی قله تپه های جگیر می رسد به طوری که تمام آبهای که جریانشان به طرف ایران است تعلق به دولت علیه خواهد گرفت.

چون در اینجا حدود دولتین به واسطه تیزه کوه ها محدود می شود لهذا مقرر است که دامنه این کوه ها که به سمت دریای خزر تمایل دارد متعلق به دولت روس بوده و دامنه آن طرف کوه ها اختصاص به ایران خواهد داشت.

از تیزه تپه های جگیر خط سرحدی کوه هایی را که فاصل بین طالش و ارشق است متابعت نموده و به قله کمر قوئی می رسد و قللی که فاصل دامنه دو طرف کوه های مزبور است در اینجا تحدید حدود می نماید به همان قسم که در باب مسافت مابین سرچشمه آدینه بازار و قله های جگیر ذکر شد. پس از آن خط سرحد از قله کمر قوئی تیزه کوه هایی که بلوک زوند را از ارشق جدا می نماید متابعت نموده و به محلی که حدود بلوک ولکیچ است می رسد و ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از این قرار بلوک زوند به استثنای قسمتی که در آن طرف قله کوه های مزبور است متعلق به روسیه خواهد بود. از محلی که حدود بلوک ولکیچ است خط سرحد بین الدولتین قلل کوه کلپوتی و قلل سلسله عمده کوه هایی که از بلوک ولکیچ می گذرند متابعت نموده و به سرچشمه شمالی رودخانه موسوم به آستارا می رسد و اینجا هم مسأله جریان آب چنانچه در فوق ذکر شده است مرعی می باشد. از آنجا خط سرحدی مجرای آستارا را الی مصب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خاک دولتین را به اتمام می رساند.

فصل پنجم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض اثبات دوستی خالصانه که نسبت به اعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند به موجب همین فصل از طرف خود و از طرف وراثت و اخلاف خود واضحاً و علناً تصدیق می نماید که ممالک و جزایری که مابین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و هم چنین اهالی بدوی و

غیره این نواحی متعلق به دولت روسیه می‌باشد.

فصل ششم - محض تلافی مصارف کثیره که از جنگ بین‌الدولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و درعوض خسارات و ضررهایی که بدین جهت به اتباع روس رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد می‌شوند که وجه خسارتی تأدیه کرده مصارف و ضررهایی مزبور را جبران نمایند.

طرفین معظمین معاهدین این وجه خسارت را به ده کرور تومان رایج یا بیست میلیون منات نقره معین کرده و مقرر می‌دارند که ترتیب اقساط و تضمین تأدیه آن در قرارداد مخصوصی مرتب شود اعتبار و استحکام قرارداد مزبور به حدی خواهد بود که کانه لفظ به لفظ در همین عهدنامه درج شده باشد.

فصل هفتم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند لهذا اعلیحضرت امپراطور کل روسیه محض اینکه نیت دوستانه خود رامکشوف و میلی را که در مساعدت به استحکام این نوع وراثت دارند مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نمایند متعهد می‌شوند که از امروز شخص عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت شناخته و ایشان را از حین جلوس به تخت سلطنت سلطان حقه این مملکت بدانند.

فصل هشتم - سفاین تجارتی روس مثل سابق حق خواهند داشت که به طور آزاد در دریای خزر و امتدادسواحل آن سیر کرده و به کناره‌های آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت که به قرار سابق در بحر خزر سیر نموده و به سواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم به آن‌ها کمک و امداد خواهد شد.

اما در باب کشتی‌های جنگی چون آن‌هایی که بیرق نظامی روس دارند از قدیم‌الایام بالانفرد حق سیر در بحر خزر را داشته‌اند حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتی‌ها خواهد بود به طوری که غیر از دولت روس دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.

فصل نهم - چون منظور اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه این است که در استحکام روابطی که به سعادت و میمنت مجدداً مابین دولتین

استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند مقرر می‌دارند که سفراء کبار و وزراء مختار و شارژدافرهایی که خواه برای انجام مأموریت موقتی و خواه به جهت اقامت دایمی به دربار یکدیگر فرستاده می‌شوند و به فراخور مقام خود موافق‌شان و حیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد بین‌الدولتین و نیز برحسب عادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند علیهذا در باب تشریفات که باید از طرفین ملحوظ و منظور شود دستورالعملی مخصوص مقرر خواهد شد.

فصل دهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتي، مابین دو دولت را از نخستین فواید اعاده صلح می‌دانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع به حفظ تجارت و امنیت اتباع دولتین است در یک مقاوله‌نامه‌ای علیحده به طور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقاوله‌نامه که مابین وزرای مختار طرفین انعقاد و به این عهدنامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزو متمم همین عهدنامه صلح بوده باشد.

اعلیحضرت پادشاه ایران به دولت روس حق می‌دهد که کمافی‌السابق هر جا که به جهت منافع تجارتي لازم باشد به آن‌جا قنصل و وکیل تجارتي بفرستد و متعهد می‌شوند که این قونسل و وکلای تجارتي را که من‌تبع هر یک زیاده از ده نفر نخواهد بود از حمایت و احترامات و امتیازاتی که لازمه سمت رسمیت آن‌ها است بهره‌مند سازد و اعلیحضرت امپراطور روسیه هم وعده می‌دهد که رفتار بمثل را درباره قونسل و وکلای تجارتي اعلیحضرت شاهنشاه منظور دارد.

در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یا قونسل‌های روس وزیر مختار یا شارژدافری که در دربار دولت علیه ایران اقامت و به این اشخاص ریاست بلافاصله دارد مشارالیه را از مأموریت خود خلع کرده و موقتاً کفایت کار او را به هر کس صلاح داند برگذار خواهد کرد.

فصل یازدهم - پس از حصول صلح به امور و دعاوی اتباع طرفین که به واسطه وقوع جنگ در عهده تعویق مانده بود مراجعه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد و مطالباتی که اتباع طرفین از یکدیگر یا از خزانه جانبین دارند بالتمام عاجلاً تأدیه خواهد شد.

فصل دوازدهم - طرفین معظمین معاهدین نظر به منافع اتباع خود متفق‌الرأی شدند که برای اشخاصی که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیرمنقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومی‌الیهیم بتوانند آنرا به طور دلخواه به مبیعه و معاوضه برسانند ولی اعلیحضرت امپراطور کل روسیه تا حدی که این شرط راجع به خود اوست حسین‌خان سردار سابق ایروان و برادرش حسن‌خان و کریم‌خان حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی می‌دارد.

فصل سیزدهم - تمام اسراء جنگی را که طرفین در هنگام محاربه اخیر و یا قبل از آن دستگیر کرده‌اند و هم‌چنین اتباع دولتین که در اوقات سایره اسیراً گرفتار شده باشند در ظرف چهار ماه مسترد خواهند شد.

بعد از آنکه به این اشخاص ارزاق و اشیاء لازمه داده شد، مومی‌الیهیم را به طرف عباس‌آباد حرکت داده و در آن‌جا به کمیسرهایی که از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام به اوطان ایشان مأمور شده‌اند، تسلیم خواهند کرد. درباره اسراء جنگی و اتباع دولتین که به اسیری گرفتار شده و به سبب بعد مکان آن‌ها و یا به علت دیگری در ظرف مدت فوق مسترد نشده‌اند طرفین معاهدین همین ترتیبات را مرعی و مجری خواهند داشت.

دولتین ایران و روس مخصوصاً این حق را برای خود قرار می‌دهند که ای وقت کان این قبیل اشخاص را مطالبه نمایند و ملتزم می‌شوند که هر وقت خود اسراء اظهار کرده یا از طرفین مطالبه شدند مومی‌الیهیم رامسترد سازند.

فصل چهاردهم - دولتین معظمتین معاهدتین اخراج فراری‌ها و ترانس فوژهایی را ۲ که قبل از جنگ یادر مدت آن به تحت اطاعت و حکومت طرفین آمده باشند مطالبه نخواهند کرد.

ولی چون مناسبات خفیه بعضی از ترانس فوژها با تابعین و هم‌وطنان سابق موجب حصول نتایج مضره می‌شود لهذا محض دفع جلوگیری این نتایج دولت علیه ایران متعهد می‌شود که در متصرفات خود که مابین حدود ذیل واقع است حضور و توقف اشخاصی که الحال یا بعدها به اسم مشخص خواهد شد روا ندارد و مقصود از حدود از یک طرف رود ارس و از طرف دیگر خطی است که به واسطه رود جهریق و دریاچه

ارومی ورود جقتور و رود قزل اوزن الی مصب آن در دریای خزر ترسیم می‌شود. اعلیحضرت امپراطور کل روسیه نیز وعده می‌دهد که در خانات قراباغ و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت راست ارس واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نگذارد توطن و سکنای نمایند ولیکن مقرر است که این ماده صورت لزوم نخواهد یافت مگر درباره اشخاصی که طرف رجوع عامه یا دارای بعضی مقامات دیگر هستند از قبیل خوانین و بیکها و روسای روحانی یعنی ملاها که اعمال شخصی و تحریک و مناسبات خفیه ایشان باعث سوء اثر درباره هموطنان و تابعین قدیم آن‌ها می‌شود و اما در خصوص نفوس عامه مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که به ممالک یکدیگر رفته یا در آتیه بروند آزاد هستند که در هر جایی که آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیطه حکومت و اقتدار آن درآمده‌اند صلاح داند توطن و سکنی نمایند.

فصل پانزدهم - چون قصد سلیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که ممالک خود را مرفه‌الحال و اتباع دولت علیه را از تشدید مصائب و صدمات حاصله این جنگ که به سلم و سعادت ختم شده است مصون و محفوظ دارد لهذا درباره تمام اهالی و کارگزاران آذربایجان عفو کامل و رختمی شامل مبذول می‌دارند به طوری که هیچیک از این اشخاص چه به جهت عقاید و نیت و چه از حیث رفتار و کرداری که در موقع جنگ یا در مدت تصرف ایالت مزبور از ایشان به ظهور رسیده مورد تعرض و اذیت واقع نخواهد شد و علاوه بر این از امروز مهلتی یکساله به آن‌ها داده می‌شود تا این که به طور آزاد از ممالک ایران با کسان خود به ممالک روسیه بروند و اموال منقوله خود را به خارج حمل نموده و به فروش برسانند بدون این که دولت علیه ایران یا کارگزاران محلی اندک ممانعتی نموده و از اموال و اشیایی که فروخته یا به خارج حمل می‌شود حقوق و مرسوم دریافت یا تکلیفی در مورد آن بگذارند اما در باب اموال غیر منقوله به مومی‌الیه پنج ساله مهلت داده می‌شود که اموال مزبور را به فروش برسانند یا به طور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند.

کسانی که در این مدت یکساله مجرم به جنحه و جنایت (کریم) و مستوجب سیاست معموله دیوانخانه‌شوند از این عفو مستثنی خواهند بود.

فصل شانزدهم - وزرای مختار طرفین به مجرد امضای این عهدنامه صلح عاجلا به

تمام نقاط اعلام و حکام لازمه خواهند فرستاد که مخاصمه را بلا تأخیر ترک نمایند. این عهدنامه که به نسختین و به یک مدلول نوشته شده و به امضا و مهر وزرای مختار طرفین رسیده است به تصویب و تصدیق نامجات معتبره که دارای امضای ایشان امپراطور کل روسیه خواهد رسید و تصدیق نامجات معتبره که دارای امضای ایشان بوده باشد در ظرف چهارماه و در صورت امکان زودتر به توسط وزرای مختار طرفین مبادله خواهد شد.

به تاریخ دهم ماه فیورال سال خجسته فال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان ۱۲۴۳ هجری [اول اسفند ماه ۱۲۰۶ خورشیدی برابر با ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ میلادی] در ترکمان چای تحریر شد.

پیوست شماره‌ی پنج حقوق از دست رفته حق، استرداد اراضی

بخش‌هایی از ادعای تاریخی ملت ایران که در اواخر اسفند ماه ۱۲۹۸ خورشیدی (مارس ۱۹۱۹ میلادی) از سوی هیأت اعزامی ایران به انجمن صلح ورسای، چاپ و در اختیار شرکت‌کنندگان و مطبوعات قرار داده شد:

ایران از ممالکی است که سرحدات طبیعی دارد و چون به دوره‌ی تاریخ این مملکت که هرگاه مبدأ آن رافقط از سیروس [کورش] بگیریم بیست و پنج قرن می‌شود، رجوع نماییم می‌بینیم غالب اوقات دول مختلفه که در ایران تشکیل شده، به سرحدات طبیعی خود رسیده و شامل ممالک واقعه بین نهر جیحون و جبال قفقاز و رودهای دجله و فرات و خلیج فارس بوده است. همیشه اوقات سکنه‌ی این ناحیه، به‌طور اکثر، ایرانی نژاد بوده‌اند و دولت‌هایی که در این ممالک وجود داشته، دولت ایرانی محسوب شده‌اند و هر زمان که بعضی از ممالک مزبوره از تصرف ایرانی‌ها خارج شده، موقتی بوده و باز بالاخره ایرانی‌ها اراضی خود را متصرف شده‌اند. چنان که از دول معظمه قدیمه ایرانی صرف‌نظر کنیم و اگر به عصر جدید نیز رجوع کنیم، می‌بینیم در دولت صفویه و نادری و حتی در ابتدای دولت قاجاریه، یعنی در مائه شانزدهم و هفدهم و هیجدهم، دولت ایران حدود طبیعی خود را دارا بوده و اراضی خود را در مقابل متعدیان و تجاوزکاران حفظ و مدافعه نموده‌است.

در اوایل مائه نوزدهم، دولت ایران به واسطه‌ی طول مدت انقلابات داخلی و کشمکش‌های خارجی، بالنسبه ضعف پیدا کرده و اتفاقاً در همین وقت همسایه‌های او بر حسب پیشامدهای تاریخ، عظمت و قدرت یافتند و به این واسطه به اراضی اصلی ایران دست تعدی دراز کردند و دولت ایران نتوانست مثل سابق حقوق خود را مدافعه نماید. بنابراین مقداری از ممالک ایرانی‌ها از دست ایشان خارج شده، به تصرف همسایگان درآمد.

تعدیات مهم ارضی که به خاک ایران شده، در طرف شمال و شمال شرقی، از جانب دولت روس و در سمت مغرب از ناحیه‌ی دولت عثمانی بوده است.

تجاوزات روسیه ابتدا از طرف قفقاز شروع شده و بعد از دو جنگ که با دولت ایران کرده، در

۱۸۱۳ - ۱۸۲۸ میلادی (۱۱۹۲ و ۱۲۰۶ خورشیدی) ، قسمت مهمی از خاک ایران را از آن دولت منتزع ساخته است و بعد از آن از ضعفی که به واسطه‌ی این جنگ‌ها و محاربات عثمانی عارض دولت ایران شده بود، استفاده کرده و از طرف ماوراء بحر خزر نیز بنای تجاوزات را گذاشته، تدریجاً به طرف جنوب پیش آمده و بالاخره دولت ایران برای اینکه حدی به تجاوزات دولت متجاوز قرار دهد، در ۱۸۸۱ میلادی، (۱۲۶۰ خورشیدی) ، راضی شد که با آن دولت در آن ناحیه تعیین حدود بنماید و در نتیجه این عمل، مقدار زیادی از اراضی، یعنی ناحیه بین رود جیحون و رود اترک، از تصرف ایران خارج گردید . گذشته از اینکه انتزاع اراضی مذکوره از تصرف دولت ایران، فی نفسه تعدی و ظلم بود، در ضمن تعیین حدود و انعقاد قرارهای سرحدی و بعد از آن نیز از طرف دولت روسیه، جفاکاری‌های بسیار نسبت به ایران واقع شده است.

چنان که در سمت قفقاز، بعد از آنکه سرحد ایران و روس را رود ارس قرار دادند، در قسمت شرقی آن ناحیه، از این حد طبیعی تجاوز کرده، قسمتی از اراضی جنوب رود ارس را به موجب یک خطر جدی موهوم بی‌مأخذی تصرف نمودند و به این وسیله مقدار کلی از ناحیه‌ی مغان و طالش را که قسمت مهم آن در تحت تملک ایران بود بی‌جهت به خود اختصاص دادند و سکنه‌ای را که ناچار با یکدیگر روابط خاص و رفت و آمد دائمی داشتند، به واسطه‌ی یک تقسیم مصنوعی، از یکدیگر جدا کردند و برای خود و همچنین دولت ایران اسباب دردسر دائمی فراهم آوردند. و نیز به واسطه‌ی اینکه در آن ناحیه سرحد طبیعی موجود نبود، همواره وسیله برای تجاوز به دست می‌آوردند و تعدیات خود را خاتمه نمی‌دادند .

در سواحل بحر خزر و سرحدات خراسان نیز همین شیوه را مرعی می‌داشتند و در آن ناحیه، علاوه بر تجاوزات سرحدی، قراردادهای غریب و عجیب به دولت ایران تحمیل کرده‌اند که ظلم بودن آن ظاهر و آشکار است. چنان که رعایای ایران را در بعضی از نواحی مجاور سرحدی از شرب آب نهرهایی که سرچشمه آن‌ها در خاک ایران است و بعدها وارد خاک روس می‌شود، ممنوع داشته و برای اینکه آب آن نهرها تماماً به خاک روس برود، ایرانی‌ها را ملزم ساخته‌اند که زراعت و آبادی خود را توسعه ندهند و به همین جهت بسیاری از آبادی‌های آن نواحی خراب و بایر شده است .

تعدیات دولت عثمانی، از طرف مغرب، به خاک ایران نیز کمتر از روس نبوده و قسمت بزرگی از ولایاتی را که حقاً جزء خاک ایران محسوب می‌شود، آن دولت تملک نموده و در قرون اخیر همواره در مسایل سرحدی با دولت ایران تنازع کرده و هر قدر

دولت ایران در این موضوع بردباری و موافقت به خرج داده، دست از تعدی برنداشته، حتی اینکه بعد از عهدنامه‌ی آخری ارض روم در سنه ۱۸۴۷ میلادی (۱۲۲۶ خورشیدی) که دولت ایران در مقابل مزاحمتی که عثمانی به محمره [خرمشهر] می‌کرد، ناحیه‌ی سلیمانیه را به آن دولت واگذار کرد، باز در تعیین خط سرحدی ناسازگاری نموده، روابط خود را با ایران کدر می‌ساخت، چنان که در ۱۹۰۷ به بهانه‌دعای سرحدی به خاک ایران تجاوز کرده، قسمتی از اراضی متنازع فیها را اشغال نمود و فقط در سنه ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ خورشیدی) آن‌ها را تخلیه کرد. در آن موقع هم قسمتی از اراضی مزبوره را که برای عشایر ایرانی محل بیلاق بود، به تصرف خود نگاه داشت.

از بیان اجمالی فوق ظاهر می‌شود که دولت ایران، از حیث مسایل ارضی، نسبت به دولتین روس و عثمانی مظلوم واقع شده و در این موقع که مقرر شده است تعدیات وارده به دول و محل مرتفع شود و جبران گردد و ممالکی که در تحت دولتین مزبور تین واقع شده بودند، مجزی شده، برحسب مناسبات عادلانه، مقررات جدید اختیار نمایند، دولت ایران، به نام حقانیت و عدالت، تقاضا دارد که ممالک مغضوبه‌ی او اعاده شود و سرحداتی برای او تعیین گردد که موافق قوانین حق و طبیعت بوده و طوری باشد که ایران به سهولت معرض تعرض و تجاوز همسایگان مقتدر واقع نشود.

به‌طور خلاصه دعای ارضی دولت ایران از این قرار است :

۱- در سمت شمال شرقی، ولایت ماوراء بحر خزر که همیشه جزء ممالک ایران بوده، بلکه یکی از مراکز ایرانیت محسوب می‌شود و بسیاری از رجال بزرگ ایران، از شعرا و ادبا و علما و حکما از این ناحیه برخاسته و زبان ایرانی در این محل و حتی در سمرقند و بخارا انتشار دارد و امروزه هم سکنه‌ی آن، گذشته از اینکه کلیتاً مسلمان و با سایر سکنه‌ی ایران هم‌مذهب و بسیاری از آن‌ها ایرانی (کرد و تاجیک و مهاجرین ایرانی) می‌باشند و قسمت مهمی از ایشان ترکمن و از همان قبایلی هستند که جمع کثیری از آن‌ها امروز در استرآباد مسکن دارند و روابط سکنه‌ی ولایت ماوراء بحر خزر با ایرانی‌ها و ایران خیلی محکم است و حتی در ایام اخیر که انقلاب روسیه در متصرفات آن دولت تولید اغتشاش نمود، سکنه‌ی ماوراء بحر خزر، مخصوصاً اهالی سرخس و ترکمن‌های روس که گرفتار قتل و غارت بلشویک‌ها شدند. از دولت ایران استمداد و تقاضای معاودت به وطن اصل نمودند و دولت ایران تقاضای آن‌ها را پذیرفته، به ایشان امداد نمود و از تجاوزات بلشویک‌ها جلوگیری و از آن‌ها محافظت کرد.

۲ - در طرف شمال، ولایاتی که در نتیجه جنگ‌های روسیه از دست ایران گرفته و آن عبارت از باکو و دربندو شیروان و شکی و شماخی و گنجه و قره‌باغ و نخجوان و ایروان است و این ولایات به دلایل عدیده، موضوع ادعای دولت ایران می‌باشند، به واسطه این که جزء خاک ایران بوده و سکنه‌ی آن‌جا به‌طور اکثر مسلمان و بسیاری از آنها ایرانی‌نژاد و ایرانی‌الاصل می‌باشند و مناسبات تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی و تجارتی و مذهبی و تمدنی داشته، از هر حیث اقتضا دارد که به وطن اصلی معاودت نمایند. به‌علاوه از سکنه آن‌جا در همین ایام اخیر، از دولت ایران تقاضای سرپرستی و اظهار میل به معاودت به وطن اصلی را نموده‌اند.

۳ - در طرف مغرب، قسمتی از کردستان، که در تصرف دولت عثمانی بوده است. کردستان مملکتی است که سکنه‌ی آن یکی از اقوام ایرانی‌نژاد و ایرانی‌زبان می‌باشند. ناحیه‌ی مزبوره، بین ایران و عثمانی منقسم شده و قسمت عثمانی عبارت است از اولای از ناحیه سلیمانیه که بنا به معاهده ارض روم مذکور در فوق از ایران منتزع شده و عدالت مقتضی است که به ایران رد شود، ثانیاً سوابق کردستان که مناسبات نژادی و لسانی و مذهبی و غیره آن را به ایران مربوط می‌سازد و طبیعی است که در تحت این دولت قرار گیرد، خاصه آن که علما و اعیان کرد هم تقاضای ملحق شدن به ایران کرده‌اند.

۴ - مناسبات اماکن متبرکه بین‌النهرین با ایران، بسیار و ظاهر و آشکار است. جمع کثیری از سکنه‌ی آن اماکن، که عبارت از کربلا و نجف و کاظمین و سامره می‌باشند، ایرانی یا ایرانی‌الاصل هستند و این ولایات مرکز مذهب تشیع است که مذهب رسمی و عمومی ایرانیان و محل اقامت علمای ایران و روحانیون شیعه می‌باشند و زیارتگاه شیعه است و هر سال چندین هزار نفر ایرانی و شیعه آنجا زیارت می‌روند و درواقع آبادی بین‌النهرین از جهت زائرین و معتکفین ایرانی و کسب تجارت آن ناحیه، اعم در دست ایرانیان است و به این واسطه دولت ایران در اداره‌ی امور آن ناحیه، کاملاً ذی‌نفع است و تقاضا دارد که در موقع تعیین مقدرات بین‌النهرین، منافع مادی و معنوی او در آن‌جا محفوظ شود.

مأخذ : نصرت‌الدوله - مجموعه‌ی مکاتبات ، اسناد ، خاطرات ، سند ۱۷۰

عنوان اصلی به فرانسه عبارت است از:

Revendication de la perse devant la confrence de
perliminaires de paix a paris. Droitaux restitution
territoirales

پیوست شماره‌ی شش فدراسیون ایران و جمهوری آذربایجان

با پایان جنگ جهانی نخست، جمهوری تازه بنیاد آذربایجان (اران) نیز مانند بسیاری از کشورهای منطقه، بر آن شد که هیاتی را به انجمن آشتی ورسای گسیل دارد. مجلس جمهوری آذربایجان، توپچی باشف (توپچی باشی اوف) را به سرپرستی هیات برگزید و حاجینسکی، آقایف، شیخ‌الاسلام اوف را به عنوان اعضای هیات و نیز محرم اوف، میر مهدی اوف و حاجی اوف (مشاوران هیات) و مرجوسکی (کارمند هیات) را، روانه‌ی پاریس کرد. هیات جمهوری اران پس از چند ماه سرگردانی، به علت مخالفت دولت فرانسه با مسافرت آن، سرانجام در روزهای پایانی فروردین ۱۳۹۸ (میانه‌های آوریل ۱۹۱۹)، به سوی پاریس حرکت کرد. هیات جمهوری اران، با سردی در پاریس پذیرفته شد. زیرا متفقین، قفقاز را: ^(۱)

با توجه به جو موجود و نیز تلاش‌هایی که در سطح مناسبات تهران - باکو به کار بسته شده بود، در پاریس نیز گفت‌وگوها میان هیات اعزامی ایران و جمهوری اران، آغاز شد.

نصرت‌الدوله فیروز بر پایه‌ی گفت‌وگو با وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا، از نخست‌وزیر درخواست کرد که در کنار گفت‌وگوهای هیات ایران با نمایندگان جمهوری آذربایجان در پاریس، وی نیز: ^(۲)

با نماینده‌ی آن‌ها در تهران و با فرستادن میسیون‌های مختلف به
بادکوبه و گنجه و تفلیس

یک طرح در زمینه‌ی سیاست خارجی را به پیش برد که در صورت موافقت انگلیس‌ها، بتواند به هدف‌های زیر برسد: ^(۳)

اولا تغییر اسم آذربایجان، دوما تجدید حدود... و حاضر شدن آن‌ها
برای قبول اصلاحات سرحدی و حتی برگرداندن آن قطعات به ایران

و ثالثاً آذربایجان و گرجستان را به سمت دولت بشناسیم و با آن‌ها ،
معاهده‌ی اتحاد ببینیم .

گفت‌وگوهای رسمی دو طرف ، در روزهای آغازین آبان ماه (روزهای پایانی اکتبر)
آغاز شد .
در آن زمان ، گروه‌بندی‌های اعتقادی و سیاسی در جمهوری آذربایجان (اران) ،
این گونه می‌بود : ^(۴)

یک دسته فرقه‌ی موسوم به اتحاد و دیگری مساوات ، فرقه اتحاد
طرفدار ایران است و فرقه‌ی مساوات ، متمایل به عثمانی است .
اگرچه از قراری که این‌ها [نمایندگان هیات جمهوری آذربایجان
می‌گویند] ، آن‌ها [مساواتی‌ها] هم ، دو قسم‌اند . بعضی صریحا
طرفداری عثمانی و با ژون ترک‌ها [تورک‌های جوان] موافقت،
بعضی این اندازه ، تمایل صریح ندارند و فقط مقید به استقلال
آذربایجانی‌ها هستند و ممکن است اگر مقتضی شود ، با فرقه‌ی
اتحاد موافق شوند .

میر یعقوب مهدی اوف عضو هیات که طرفدار ایران بود ، اظهار تاسف می‌کرد که : ^(۵)

ایران برای پیش رفت منافع و استحکام موقع و مقام خود در
[جمهوری] آذربایجان کار نمی‌کند . وی گفت ، شما یک نفر آدم
جدی و فعال دانا در بادکوبه لازم دارید که برای منافع ایران در آن‌جا ،
بکوشد و با فرقه‌ی اتحاد که طرفدار ایران است ، سازش کند و کمک
فکری و معنوی ، به آن‌ها بکند ...

می‌گفت ، در بادکوبه این همه ایرانی زیاد است [اما] کسی برای نفوذ ایران کار
نمی‌کند و از طرف ایران ، اظهار حیاتی نمی‌شود . اما عثمانی‌ها با آن جمعیتی در
بادکوبه ندارند ، خیلی کار می‌کنند و نتیجه می‌گیرند .

با وجودی که ۱۰۶ سال از جدایی می‌گذشت ، با توجه به پای دار پیوندهای دیرین
میان مردم قفقاز با دیگر ایرانیان ، هیأت نمایندگی آذربایجان (اران) که به انجمن
صلح و رسای آمده بود ، گفت‌وگوهای مفصلی را با هیأت اعزامی ایران انجام داد .
آن‌ها ، خواستار پیوندهای همه جانبه بودند . حتا در یک مورد به نمایندگان ایران
اظهار داشته بودند : ^(۶)

مقصود ما این است که آذربایجان استقلال داخلی داشته باشد .
قوه‌ی مقننه و ادارات و مسایل داخلی از خود داشته باشد . در مسایل
خارجی و قشون و گمرگ و پست و تلگراف و طرق و شوارع و سکه
و این قبیل امور با ایران اشتراک داشته باشد...

نصرت‌الدوله وزیر امور خارجه دولت وقت ایران، چکیده‌ی خواسته‌های نمایندگان جمهوری آذربایجان (اران) را ضمن نامه‌ای به زبان فرانسه برای طرح در انجمن صلح پاریس، تسلیم لرد کرزن وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا کرد: ^(۷)

۱- حدود آذربایجان قفقاز که طی ادعاینامه‌ای که توسط هیأت اعزامی آذربایجان به کنفرانس صلح ارائه شده، در نقشه‌های ضمیمه، یک بار برای همیشه، از روسیه تحت هر نوع حکومت باشد، جدا می‌شود.

۲- جمهوری آذربایجان که از ۲۸ مه ۱۹۱۸ (۶ خرداد ۱۲۹۷) تأسیس شده است، به عنوان جمهوری مستقل و آزاد شناخته خواهد شد و پای تخت آن باکو خواهد بود. رئیس جمهور انتخاب خواهد شد و دارای مجلس خواهد بود که از طریق قوانین ارگانیک که توسط مجلس مؤسسان آذربایجان تدوین شده، اداره خواهد شد. دولت آذربایجان درصدد تشکیل این مجلس است که به وسیله‌ی رأی عمومی انتخاب خواهد شد.

۳- جمهوری دموکراتیک آذربایجان که در همسایگی کشور شاهنشاهی ایران قرار دارد، با آن کشور ارتباط سیاسی - اقتصادی خواهد داشت، به شکل یک کنفدراسیون که اساس و شکل و نحوه اجرای آن تهیه خواهد شد که بعداً به رأی مجلس هر دو کشور ارائه خواهد شد. ولی از هم اکنون اعلان می‌شود که روابط خارجی این دو کشور مشترک خواهد بود.

۴- برای رسیدن به اهداف فوق (۱ و ۲) جمهوری آذربایجان به کمک واقعی بریتانیای کبیر احتیاج دارد تا استقلال خودش را بشناساند و نگه دارد و برای این که از هرگونه خدشه مصون بدارد و بتواند مانند ایران قوای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خودش را توسعه دهد.

نصرت‌الدوله فیروز، روز ۱۷ نوامبر ۱۹۱۹ (۲۵ آبان ۱۲۹۸) درباره‌ی خواسته‌های ایران در قفقاز، به وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا نوشت: ^(۸)

جناب لرد

در جریان آخرین ملاقاتم با عالی‌جناب که رونوشتی از آن چهار ماده تنظیم شده به وسیله هیأت نمایندگی آذربایجان قفقاز در پاریس، تقدیم حضورتان کردم، از افزودن نظرات شخصی به تک تک آن

مواد عمدا خودداری کردم تا عالی‌جناب بتوانید سند موصوف را به همان صورت اصلی و فارغ از هرگونه اظهارنظر دیگران، مطالعه فرمایید.

به منظور تسهیل مذاکره‌ای که امیدوارم عن‌قرب دربارۀ همین موضوع با شما داشته باشم - موضوعی که به نظرم اهمیت فوق‌العاده برای مصالح مشترک ایران و انگلیس دارد - لازم می‌دانم عالی‌جناب را از نقطه نظرهای خود در این باره آگاه سازم.

تصور می‌کنم هیچ لزومی نداشته باشد که من مجدداً به نام دولت متبوع خود دربارۀ ضرورت مطلق این مساله - یعنی رسیدگی فوری به اوضاع و حوادث آذربایجان قفقاز - تأکید کنم. علاقه ما به جریان حوادث که در این قسمت از دنیا می‌گذرد، تنها به خاطر همسایه بلافاصله بودن نیست بلکه به علت وجود یک رشته دلایل مهم‌تر است - علائق تاریخی، اشتراک نژاد و زبان و مذهب و غیره - که سرزمین مزبور را با رشته‌هایی بسیار نزدیک و عوالمی فوق‌العاده ظریف و حساس، به کشور من ایران پیوند می‌دهد.

پس از ملاقات هفته گذشته با عالی‌جناب که در طی آن از زبان خودتان - یعنی از زبان تنها مرجع موثق در این باره - شنیدم که دولت بریتانیای کبیر از قبول هر نوع قیمومت یا تعهدی که او را مکلف به دخالت مستقیم در امور قفقاز بکند ابا دارد، نگرانی شدیدی بر وجودم مستولی شد که در صورت کنار کشیدن بریتانیا، این امکان هست که قدرت‌های دیگر در امور قفقاز مداخله کنند یا این که احزاب و گروه‌های محلی زمام امور را به دست گیرند. و این نگرانی، بر سایر علل و جهاتی که مرا نسبت به مساله آذربایجان قفقاز علاقمند می‌سازد افزوده شد. به حقیقت، حوادثی که این گونه انشعاب یافته باشند می‌تواند در سر تاسر مرزهای شمالی ما، از جلفا گرفته تا بحر خزر، سانحه‌ای بزرگ برای آتیه ایران ایجاد کند، مخصوصاً ایالت بزرگ ما آذربایجان را که مادر حقیقی این بخش از قفقاز است، به خطر اندازد. خطه‌ای که در حال حاضر به نام آذربایجان قفقاز نامیده شود از اصل و منشأ خود نیک آگاه است و به همین دلیل به خود حق می‌دهد از نام مادری آذربایجان برای تأکید جدا شدنش از بیکر امپراطوری قدیم روسیه استفاده کند.

حضور نمایندگان آذربایجان قفقاز در پایتخت فرانسه که با اختیاراتی ویژه مجهز بودند و مخصوصاً به همین نیت به پاریس آمده بودند تا جدا شدن کشورشان از روسیه و تأسیس جمهوری مستقل آذربایجان را رسماً به اطلاع نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس صلح برسانند، فرصت مغتنمی بود برای کشف نظرات و خواسته‌های آنها نسبت به آتیه کشورشان.

با توجه به اوضاع و احوال کنونی جهان ، مخصوصاً با در نظر گرفتن این همه مناسبات نزدیک و وحدت منافع سیاسی که اخیراً میان دو کشور هم پیمان (ایران و انگلستان) به وجود آمده است ، جدا بر این عقیده هستیم که مصالح عالی بریتانیا در قفقاز ، مخصوصاً در منطقه‌ای به ثروتمندی و حاصلخیزی بادکوبه ، قاعدتاً نباید با منافع کشور متبوع من در همین منطقه مغایرت و اصطکاک داشته باشد یا این که انگلستان اندیشه تفوق سیاسی ایران را در آذربایجان با نظری نامساعد ننگرد . ایران هرگز از اظهار این حقیقت بیم نداشته که سهل است ، بی هیچ گونه پرده پوشی اعتراف کرده است که در آذربایجان قفقاز ، یعنی در منطقه‌ای که جزء لاینفک ایران محسوب می شود و در گذشته فقط بر اثر آزمندی تزارها و اعمال قدرت نظامی وحشیانه آن‌ها از جنگ ایران بدر آورده شده است ، مقاصدی ، حتی مقاصد بسیار وسیعی ، دارد و بر مبنای همین دلایل و ملاحظات بود که خود دوستدار ، طی اقامت اخیرم در پاریس ، حاضر شدم با نمایندگان آذربایجان قفقاز وارد بحث و تبادل نظر گردم تا مگر با کمک و هم فکری آن‌ها راه حلی پیدا کنیم که مورد پسند و رضایت طرفین قرار گیرد . پس از گفت وگوها و مذاکرات ممتد که در جریان آن با برخی تردیدها و اندیشه عوضی کردن‌ها (ناشی از تحریکات خارجی) مواجه بودیم ، تردیدهایی که علل و دلایلشان تا حدی قابل درک و فهمیدنی بود ، سرانجام به این نتیجه رسیدیم که نمایندگان آذربایجان قفقاز بهترین احساس حسن نیت و دلنشین ترین خاطرات و عوالم دوستی را که ناشی از احساسات و تبار مشترک آن‌ها با مردم ایران است نسبت به کشور ما دارند و به همین دلیل بود که از آن‌ها خواستم بی کمترین توجه به حرف‌ها و تلقینات دیگران و بی آنکه تحت تاثیر پیشنهادهای و نصایح دول دیگر (حتی ایران) قرار گیرند ، نقطه نظرهای خود را بالاستقلال روی کاغذ بیاورند تا من همه آن‌ها را بعداً به نظر عالی جناب برسانم . آن چهار ماده‌ای که همراه با یادداشت قبلی من خدمتان تقدیم شد خلاصه و ماحصل تفکر آن‌ها را در این باره نشان می دهد .

عالی جناب بی گمان توجه کرده‌اید که در سطور و عبارات این سند و در اندیشه‌هایی که از خلال آن‌ها جلوه گر است ، یک رشته تناقضات و ناهم آهنگی‌ها وجود دارد . تنظیم کنندگان این سند ، من باب مثال ، خواستار به رسمیت شناخته شدن آزادی و استقلال جمهوری دموکراتیک آذربایجان از طرف تمام کشورهای جهان (منجمله ایران) هستند و در همان حال می‌خواهند که کشورشان روابط سیاسی و اقتصادی بسیار نزدیک با ایران داشته باشد به نحوی که اتباع و کالاهای هر دو کشور بی هیچ گونه تشریفاتی بتوانند وارد خاک همدیگر شوند و نمایندگان سیاسی آن‌ها در خارجه ، از طرف وزارتخانه واحدی تعیین گردند . و تازه اینها مسایلی هستند که طبق

توضیحات شفاهی خود نمایندگان آذربایجان در پاریس، یکی کردن ارتش دو کشور، و برداشتن مرزها میان ایران و آذربایجان قفقاز، و سایر اقدامات نظیر را به دنبال خواهد داشت.

مع الوصف، حل هیچ کدام از این مسائل به نظر نمی‌رسد چندان دشوار باشد. اصل موضوع ایجاد روابط نزدیک و فدرال میان ایران و آذربایجان قفقاز است که مورد قبول طرفین قرار گرفته و تنها چیزی که باقی مانده، روشن کردن ذهن این آقایان (نمایندگان جمهوری آذربایجان قفقاز) درباره نتایج منطقی افکار خودشان - دایر به اتحاد سیاسی با ایران - و کشف شیوه‌ها و فرمول‌هایی است که قادر به گنجاندن این اندیشه‌ها در قالب الفاظ و عبارات مناسب باشد.

شاید نیازی به افزودن این توضیح نباشد که همه این جملات و عباراتی که در متن سند به کار رفته، بیانگر امری نیست که انجام گرفته باشد بلکه مبین هدفی است که در حال حاضر برای دستیابی به آن کوشش می‌شود. حتی پس از این که مواد تسلیم شده به عالی‌جناب، مورد اصلاح و جرح و تعدیل قرار گرفت و به امضای هیات نمایندگی آذربایجان در پاریس رسید، باز هم اصل موضوع به جای خود باقی است به این معنی که تازه قدم اول برداشته شده است و تحقق کامل بخشیدن به مقاصدی که در نظر است، وقت و زمان کافی می‌خواهد.

مساله مهم برای من این است که از نقطه‌نظرهای دولت بریتانیا، از نظرات شخصی عالی‌جناب، و از سیاستی که مایلید در این زمینه تعقیب شود، آگاه کردم. منظورم سیاست و خط مشیی است که در روزهای آینده باید اتخاذ شود: خواه در مذاکره با اعضای هیات نمایندگی آذربایجان در پاریس، خواه با فرستاده‌های آن‌ها در تهران و خواه، در تبادل نظرهای آتی میان حکومت آذربایجان و هیاتی که وثوق‌الدوله خیال دارد مخصوصاً برای انجام این مذاکرات به بادکوبه بفرستد.

شخصاً بر این عقیده‌ام که تحقق یافتن چنین نقشه‌ای که رئیس آن در این یادداشت و یادداشت سابق من، خدمتان ارائه شده است - که البته به تبعیت از اوضاع و حوادث آینده می‌توان تغییراتی در آن داد - بهترین و مناسب‌ترین راه برای حل قسمتی از مسائل قفقاز است: مسائلی که حل شدن آن‌ها نه تنها مصالح مشترک ایران و انگلیس، بلکه مصالح کل اروپا را که طبق اظهار مکرر عالی‌جناب ارتباط بسیار نزدیک با استقرار صلح و آرامش در آسیای مرکزی و جهان اسلام دارد، تقویت خواهد کرد.

در عین حال مطمئنم که اگر حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان دوستانه از این سیاست پشتیبانی کند، برای ما خیلی آسان خواهد بود که به کمک نمایندگان بریتانیا در قفقاز، تمام اهالی این منطقه را با این فکر (فکر اتحاد سیاسی میان ایران و آذربایجان) موافق

سازیم زیرا مردمان این قسمت از قفقاز هنوز خاطره‌های شیرین گذشته را که کشورشان پاره‌ای از خاک ایران حساب می‌شد، در ضمیر خود زنده نگاهداشته‌اند، مادر حقیقی خود ایران را فراموش نکرده‌اند و در عین حال هیچ کدام از آن قساوت‌ها، ظلم‌ها، و کشت و کشتارهایی را که منجر به بریده شدن این قطعات از پیکر مادر وطن گردید، از یاد نبرده‌اند.

به انتظار این که در ملاقات آینده‌ام با عالی جناب همه این مسائل را حضورا مطرح و راجع به جزئیاتش گفت‌وگو کنیم، احترامات فائقه خود را تجدید می‌نمایم.

فیروز

در هامش این نامه، «هاردینگ» معاون ثابت وزارت امور خارجه‌ی انگلیس نوشته

بود^(۹)

نقشه حضرت والا، طرحی است بسیار گستاخ و جاه‌طلبانه. اما مشکل بتوان باور کرد که در دنیا کشوری پیدا بشود که به میل و اراده‌ی خود، دست از استقلال و آزادی‌اش بردارد و یوغ تحکم و سوء اداره حکومت ایران را بپذیرد. سرتاسر طرح چیزی جز یک کاخ خیالی نیست که روی تلی از شن‌های لغزان بنا شده است.

هاردینگ

ادوارد گری وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا نیز در هامش همان نامه نوشته بود^(۱۰)

نصرت‌الدوله ضمن صحبت‌هایش با من، به ایجاد نوعی تفاهم دوستانه میان ایران و آذربایجان قفقاز اشاره کرد، فی‌المجلس آن را ستودم؛ اما پس از خواندن یادداشت مفصل حضرت والا به این نتیجه رسیدم که او حقیقتاً خیال بلعیدن قفقاز را دارد. بنابراین بهتر است که ما خود را از این بازی و بند و بست‌ها کنار بکشیم و کاری به کارشان نداشته باشیم.

روز ششم آذر ماه ۱۲۹۸ (۲۸ نوامبر ۱۹۱۹) نیز پرنس ارفع‌الدوله (پرنس میرزا

رضاخان) در نامه‌ای به «واردراپ» کمیسر عالی بریتانیا در تفلیس،

می‌نویسد:^(۱۱)

آقای وکیل اوف نماینده‌ی جمهوری آذربایجان قفقاز و منشی‌اش، دیروز با من ملاقات کردند...

به وکیل اوف گفتم که سرنوشت جمهوری آذربایجان با مقدرات دو جمهوری دیگر قفقاز (گرجستان و ارمنستان) فرق دارد و آن‌ها را

نمی‌توان با هم مقایسه کرد زیرا در درجه اول هم ژنرال دنیکین و هم بلشویک‌ها، هر دو به سهولت می‌توانند از گرجستان و ارمنستان چشم‌پوشند ولی هیچ کدام نمی‌توانند از ثروت‌های نفتی بادکوبه دست بردارند و این حقیقتی است که دیروز به نمایندگان ایرانیان مقیم تفریس هم گوشزد کرده‌ام.

از آن گذشته، اوضاع قفقاز که برای همیشه این طور نخواهد ماند و دیر یا زود نوبت تصفیه حساب‌ها خواهد رسید. در چنین روزی [از وکیل اوف پرسیدم] کدام قدرت جهانی، جز بریتانیای کبیر، می‌تواند به کمک جمهوری آذربایجان بشتابد؟

وکیل اوف جواب داد که جمهوری‌های ماوراء قفقاز (آذربایجان، ارمنستان، و گرجستان) مایلند کنفدراسیونی میان خود تشکیل دهند.

به ایشان خاطر نشان کردم که اگر حکومت جدید آذربایجان واقعا در پی تاسیس کنفدراسیون است، در آن صورت راه منطقی‌تر این است که این کنفدراسیون به شرکت ایران و آذربایجان قفقاز تشکیل شود که دارای علایق مشترک قومی و فرهنگی و مذهبی هستند و به علاوه، با توجه به قراردادی که اخیرا میان ایران و انگلیس بسته شده است، حکومت جدید آذربایجان، با قبول عضویت این کنفدراسیون، آناً زیر پوشش حمایت بریتانیای کبیر قرار می‌گیرد.

وکیل اوف و منشی‌اش از رهنمایی‌های من تشکر و تقاضا کردند که پیش از عزیمت از تفریس باز هم آنان را به حضور بپذیرم.

با تجدید احترامات: پ. م. رضاخان

وثوق‌الدوله نخست‌وزیر نیز در تهران کوشید تا دولت انگلستان را به شناسایی جمهوری آذربایجان (اران) و تشکیل کنفدراسیونی از سوی دو کشور ایران و آذربایجان (اران)، تشویق کند. سرپرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران در تلگرافی که در یازدهم ژانویه ۱۹۲۰ (۲۰ دی ۱۲۹۹) پیرو تلگراف ششم ژانویه (۱۶ دی) به وزیر خارجه‌ی کشور مزبور مخابره کرد، از قول وثوق‌الدوله نوشت: ^(۱۲)

اتحاد آذربایجان با ایران نه تنها به تفکر پان‌تورانیستی یکی شدن دو آذربایجان تحت حمایت و سرپرستی ترکیه خاتمه خواهد داد، بلکه به حل مسأله‌ی کنترل آتی قسمت جنوبی دریای «خزر» نیز به نحوی که مطلوب ایران و بریتانیای کبیر باشد، کمک خواهد کرد.

پی نوشت ها :

- ۱- توفان برفراز قفقاز (نگاهی به مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان ، ارمنستان و گرجستان در دروان نخست استقلال ۱۹۲۲-۱۹۱۷) ر ۱۸۹
- ۲ و ۳- مجموعه ی مکاتبات ، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز (نصرت الدوله) - جلد ۳- رر ۱۰۹- ۱۰۷
- ۴- همان - ر ۱۸۲ (گزارش کارگزاران ایران) / توفان برفراز قفقاز - ر ۱۸۹
- ۵- همان - رر ۱۸۵-۱۸۴
- ۶- چکیده تاریخ تجزیه ایران
- ۷- همان - رر ۱۲۸-۱۲۷
- ۸ ، ۹ و ۱۰- اسناد محرمانه ی وزارت امور خارجه بریتانیا - جلد ۱ - سند شماره ی ۱۴۴ - رر ۲۲۹- ۲۲۶
- ۱۱- همان - جلد ۱ - پیوست شماره ی ۲ - سند شماره ی ۱۹۴ و ۲۴۹ - ۲۴۸
- ۱۲- استعمار انگلیس در ماورای قفقاز (۱۹۲۱- ۱۹۱۸) - ر ۲۱۹ / چکیده تاریخ تجزیه ایران - ر ۱۲۸

پیوست شماره‌ی هفت

جغرافیای نوین برخورد

برخلاف سده‌ی بیستم که جغرافیای برخورد برپایه‌ی جهان‌بینی (ایدئولوژی) قرار داشت، در سده‌ی بیست و یکم جغرافیای برخورد برپایه‌ی منابع قرار دارد. اهمیت منابع، گستره‌ی برخورد را تعیین می‌کند. در این میان، مهم‌ترین عاملی که مرزهای جغرافیایی نوین برخورد را در جهان تعیین می‌کند، نفت و گاز است. قطع این مواد، دارای پی‌آمدهای مرگ‌بار برای کاربران آن و به ویژه جهان صنعتی غرب است. از این‌رو، تضمین جریان آزاد آن مساله‌ی مهم و امری حیاتی است.

با در نظر گرفتن این نکته که مصرف جهانی انرژی سالانه دو درصد افزایش می‌یابد، رقابت برای دست‌یابی به ذخیره‌های عظیم انرژی در سال‌های آینده شدیدتر خواهد شد. شورای امنیت ملی آمریکا در گزارش سالانه‌ی خود پیرامون سیاست امنیتی در سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ خورشیدی) نوشت: «برای آمریکا اطمینان از دست‌یابی به نفت وارداتی هم‌چنان حیاتی خواهد بود.

بنابراین ما باید توجه خود را به ثبات در مناطق تولیدی کلیدی ادامه داده تا اطمینان یابیم که دسترسی و جریان آزاد این منابع تضمین گردیده است»^(۱)

جغرافیای نوین برخورد^(۲) که با جغرافیای نفت، هم‌خوانی کامل دارد، مناطق زیر را در بر می‌گیرد: خلیج فارس، دریای مازندران، آسیای میانه، دریای چین. با هر اندازه دانش کم، درمی‌یابیم که ایران در دل جغرافیای نفت قرار دارد. حضور در این پهنه، نمایان‌گر اهمیت کشورها و سرزمین‌هاست و از سوی دیگر قرار گرفتن در مرکز تنش‌ها و کشمکش‌هاست. بدین‌سان، ایران بار دیگر در موقعیت «دل جهان» قرار گرفته است. زیرا نقطه‌ی ثقل جغرافیای نفت، از نظر استقرار سرزمینی، ایران است. ایران، در شمال خلیج فارس، جنوب دریای مازندران و غرب آسیای میانه قرار دارد. مناطق یاد شده و دریای چین (با اهمیت کمتر و شاید مدعیان بیش‌تر)، پهنه‌ی اصلی جغرافیای نفت را تشکیل می‌دهد.

آیا عظمت زمان و موقع ایران را درک می‌کنیم و توان آن را داریم که به درستی ایران را در جایگاه «دل جهان» قرار دهیم؟ یا هزار افسوس باید گفت که قراین و نشانه‌ها، خلاف این امر را نشان می‌دهند.

پی‌نوشت‌ها :

۱- مه - ژوئن 2001 Foreign Affairs

مجله سیاست خارجی Klare . T Michael

۲- رویداد ۱۱- سپتامبر ، آغاز اجرای برنامه « جغرافیای نفت » - دکتر هوشنگ طالع - ماهنامه

گزارش - شماره ۱۲۷ - مهر ۱۳۸۰

پیوست شماره‌ی هشت استراتژی نوین پان ترکیسم: استراتژی "ختنه"

دکتر حمید احمدی

در مورد وظایف و برنامه های پانترکیست ها در دوران جدید پس از جنگ سرد و استقلال کشورهای آسیای میانه و قفقاز، بحث های زیادی در محافل پان ترکیستی در داخل ترکیه، در جمهوری آذربایجان و خارج از این مناطق صورت گرفته است. اما هیچ کدام از این بحث ها به اندازه پیشنهادات صبری بدرالدین برای پان ترکیستها جذابیت نداشته است. می توان پس از ضیاء‌گوک آلپ، بدرالدین را مهمترین ایدئولوگ جریان پان ترکیستی دانست. او در یکی از مقالات بسیار مهم خود که در برگیرنده استراتژی پان ترکیست ها برای دستیابی به وحدت ترکیه، قفقاز، مناطقی از ایران، افغانستان و کلیه جمهوری های آسیای میانه و بخش های شرقی چین است، ضمن نگاهی به گذشته پان ترکیسم، می گوید که تا سال ۱۹۹۱ [م / ۱۳۷۰ خ] (فروپاشی شوروی) پان ترکیسم تنها به عنوان یک ایدئولوژی وجود داشت اما پس از آن، اقدام های عملی برای آغاز مرحله نهادی جنبش پان ترکیسم آغاز شد .

تشکیل «مجمع خلق های ترک» (TPA) با شرکت کشورهای ترک زبان ترکیه، قفقاز، کشورهای آسیای میانه و گروه های ترک زبان سایر کشورها، نخستین گام در این جهت بود. این مجمع جلساتی را هر سال در پایتخت های کشورهای مذکور تشکیل داد، در آن مسایل جهان ترک به بحث گذاشته می شود. خلاصه استراتژی آینده ی پان ترکیسم، آن گونه که توسط بدرالدین مطرح شده است، به شرح زیر است :

از آن جا که کشورهای دارای اقلیت های عمده ترک زبان در روسیه، چین، ایران، بلغارستان، یونان و افغانستان، نسبت به هر گونه حرکت در رابطه با وحدت ترک های جهان حساس هستند و آن را در مورد تمامیت ارضی خود نوعی اقدام دشمنانه تلقی

می‌کنند، پانترکیست‌ها باید بسیار محتاط عمل کنند، تا دشمنی این کشورها و نیز جهان عرب را برنیانگیزند. بدرالدین یک شیوه تدریجی را براساس آنچه که او «اصل ختنه» (circumcision of Principle) می‌خواند توصیه کرده و کاربرد آن را مدنظر قرار می‌دهد. به نظر او در دوران قبل از ختنه، کودک را با اسباب بازی و شکلات و شیرینی سرگرم می‌کنند تا موعد مقرر فرا رسد و ضربه ناگهانی در اوج بی خبری کودک وارد شود. در این لحظه اجتناب ناپذیر، گریه کردن و مقاومت بیهوده است چون در واقع کار از کار گذشته است.^۱ وی یک استراتژی سه مرحله ای را برای رسیدن به آنچه که ایجاد «فدراسیون ترک‌ها» می‌خواند پیشنهاد می‌کند:

۱- در مرحله نخست پانترکیست‌ها بر ایجاد روابط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی میان ترک‌ها تاکید می‌کنند.

۲- در مرحله دوم استحکام سیاسی در اولویت قرار خواهد گرفت، اما این استحکام سیاسی به شش کشور مستقل ترک روسیه سابق محدود خواهد بود.

۳- مرحله سوم زمانی است (که) حرکت این کشورها به رهبری جنبش پانترکیستی، برای آزاد سازی خلق های ترک و اتحاد سیاسی آنها از قید استعمار در روسیه (تاتارها، یاقوت ها و ...) چین (اویغورها)، ایران (آذربایجانی ها)، و غیره، آغاز خواهد شد. بدرالدین به دلیل حساس بودن دنیای غرب، روسیه و کشورهای منطقه به اقدامات ترکیه، تاکید می‌کند در عین اینکه ترکیه یک نقش محوری و رهبری کننده را در جریان پانترکیسم به عهده دارد اما در مراحل اولیه ادغام و اتحاد ترک‌ها، باید با احتیاط تنها بر جنبه فرهنگی رهبری ترکیه تاکید کرد.^۲

به سوی اجرای استراتژی «ختنه»:

گام های عملی ترکیه و پانترکیست‌ها گرچه نمیتوان سند دقیقی برای اثبات ارتباط گروه های پان ترکیستی ترکیه با پیشنهادات استراتژیک بدرالدین به دست داد اما بررسی اقدامات عملی دولت ترکیه در سال‌های دهه ۱۹۹۰ و اوایل قرن ۲۱ به خوبی نشان میدهد که این گام‌های عملی در واقع چیزی جز گام‌های تدریجی پان ترکیسم به سوی فراهم ساختن شرایط برای رسیدن لحظه موعود، یعنی لحظه ختنه (چه در

رابطه با جمهوری‌های شش گانه آسیای میانه و قفقاز و چه کشورهای دارای گروه‌های ترک زبان) نمی‌تواند باشد. در واقع باید گفت که «فرصت‌های طلایی» (از نظر خود پانترکیست‌ها) فراهم شده است. سقوط شوروی بار دیگر پس از گذشت ۷۰ سال از سقوط دولت ترک‌های جوان و فروپاشی عثمانی، دولت ترکیه را به وسواس انداخته و آن‌ها را همانند رهبران ثلاثه ترک‌های جوان به تبدیل پان ترکیسم به استراتژی و ایدئولوژی رسمی سیاست خارجی خود واداشته است. در جریان ده سال گذشته، دولت ترکیه گام‌های زیر را به عنوان گام‌های آغازین مرحله نخست استراتژی نوین پانترکیسم برداشته است:

۱- تشکیل مجمع خلق‌های ترک (TPA) متشکل از ترکیه، جمهوری آذربایجان، پنج جمهوری آسیای میانه و گروه‌های پانترکیست کشورهای غیر ترک دارای گروه‌های ترک زبان. این مجمع هر ساله جلساتی را که به اجلاس «سران ترک» معروف است و تاکنون هشت اجلاس آن در پایتخت‌های مختلف منطقه برپا شده است، تشکیل داده است. در این اجلاس‌های سران و نمایندگان گروه‌های پانترکیست، مسایل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشورهای ترک تبار مورد بحث و بررسی و چاره‌یابی قرار می‌گیرد.^۳

۲- تلاش برای ترویج فرهنگ، زبان و سیستم سیاسی ترکیه در جمهوری‌های فوق‌الذکر از طریق کمک به نشریات پانترکی، چاپ کتاب‌ها و نشریات ترکی با استفاده از حروف لاتین (به جای حروف عربی - فارسی) و ترکی استانبولی، از جمله چاپ کتاب‌های آموزشی در مدارس و حتی چاپ کتاب‌ها و نشریات اسلامی به ترکی استانبولی و حروف لاتین. تأسیس مدارس در سطوح مختلف از ابتدایی تا تأسیس موسسات آموزشی عالی در این جمهوری‌ها و تدریس ترکی استانبولی و تاریخ رسمی مورد نظر پانترکیست‌ها بخش دیگری از اقدامات دولت ترکیه است. دولت ترکیه و موسسات غیر دولتی پانترکیست تاکنون چندین دانشگاه، و صدها دبیرستان و دبستان در سراسر جمهوری‌ها تأسیس کرده و به آن‌ها کمک مالی می‌دهند.^۴

۳- کمک به تأسیس شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و پخش برنامه‌های هنری، تاریخی، سیاسی مورد نظر ترکیه، چه از طریق کانال‌های رسمی تلویزیون خود ترکیه و چه از طریق کانال‌هایی که برای جمهوری‌های فوق به کمک متخصصان فنی و

کارشناسان هنری، ادبی، تاریخی و سیاسی پانترکیست وابسته به ترکیه ساخته می‌شود. ترکیه از طریق این پوشش وسیع ماهوارهای به ترویج زبان، فرهنگ، شیوه زندگی و سیستم سیاسی مورد نظر خود در این جمهوری‌ها می‌پردازد.^۵

۴- تأسیس مدارس مذهبی به شیوه مدارس امام خطیب ترکیه در این جمهوری‌ها و چاپ کتب مذهبی، نظیر قرآن و سایر کتاب‌ها به منظور جلوگیری از فعالیت‌های مذهبی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی. علاوه بر دولت ترکیه، موسسات غیر دولتی، به ویژه موسسات اخوت اسلامی (طریقت) نیز در این رابطه فعال هستند. یکی از فعال‌ترین این موسسات غیر دولتی، هیات‌های مذهبی وابسته به فتح الله گوسن هستند که صدها مدرسه مذهبی در این جمهوری‌ها تأسیس کرده و به ترویج زبان و فرهنگ ترکیه دست می‌زنند.^۷

۵- اعطای بورسیه‌های تحصیلی گسترده، به دانشجویان این جمهوری‌ها و نیز به دانشجویان ترک زبان کشورهای منطقه، برای تحصیل در دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی عالی ترکیه. ترکیه هر ساله هزاران بورسیه به این کشورها و گروه‌ها واگذار می‌کند، و در جریان اقامت آن‌ها در ترکیه، علاوه بر آموزش زبان ترکی استانبولی، ایدئولوژی پان‌ترکیسم طی برنامه‌های آموزشی ویژه به آن‌ها ارائه می‌شود تا پس از بازگشت به کشورهای خود، به عنوان فرستادگان و فعالان جریان ترکی و رواج فرهنگ، زبان و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه به عنوان رهبر نهضت پان‌ترکی عمل کنند.^۸

تلاش برای بازسازی اقتصادهای ویران شده جمهوری‌های شش‌گانه سابق روسیه، از طریق فعالیت‌های شرکت‌های تجاری، اقتصادی، دولتی و غیر دولتی ترکیه در زمینه‌های گوناگون فنی، تولیدی، صنایع تجاری، راه‌سازی و انواع قالب‌های اقتصادی دولت ترکیه و شرکت‌های وابسته به آن یا شرکت‌های غیردولتی ترکیه که در طول ده سال پس از فروپاشی شوروی صدها قرارداد گوناگون در این زمینه‌ها با دولت‌های آسیای میانه و جمهوری آذربایجان بسته‌اند.^۹

۷- اعطای وام‌های گوناگون به دولت‌های جمهوری‌های شش‌گانه فوق‌الذکر برای بازسازی اقتصادی و پیشبرد توسعه اقتصادی و فرهنگی این جمهوری‌ها. این وام‌ها

گاه از طریق خود ترکیه و شرکت‌های ترک و گاه نیز با وساطت ترکیه، از طریق کشورهای اروپایی، اسرائیل و آمریکا به این جمهوری‌ها واگذار می‌شود.^{۱۰}

۸- اتحاد و ائتلاف با کشورهای غربی و غیر مسلمان به منظور افزایش توان‌مندی خود برای فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی در آسیای میانه و قفقاز و مهم‌تر از آن مقابله با نفوذ کشورهای رقیب نظیر ایران که زمینه‌های خوبی برای فعالیت‌های مقابل و خنثی کردن تلاش‌های پان‌ترکیستی ترکیه دارند. ترکیه گاه از طریق ائتلاف با آمریکا و اسرائیل (پیمان استراتژیک ۱۹۹۴ ترکیه - اسرائیل) و انجام پروژه‌های مشترک اقتصادی و صنعتی در آسیای میانه و قفقاز، به اعمال فشار علیه ایران و سایر کشورهای منطقه پرداخته است. دست پنهان جریان پان‌ترکیستی در ورای مخالفت‌های آمریکا به مشارکت ایران در کنسرسیوم نفتی قفقاز، و عبور لوله‌های انتقال نفت آسیای میانه از ایران را نباید از نظر دور داشت. علاوه بر این، ترکیه و جریان پان‌ترکیستی از قدرت مالی و سیاسی و نظامی این کشورها به ویژه (آمریکا و اسرائیل) به خوبی استفاده کرده و از طریق بستن پروژه‌های مشترک در زمینه‌های فوق، از توان مالی، نفوذ سیاسی، قدرت نظامی و دانش فنی این کشورها در راه اجرای استراتژی پان‌ترکی خود بهره‌برداری کرده است.^{۱۱}

پی‌نوشت‌ها

1-Sabri Badrettin, *Pan-Torkism, Past, Present and Future*

2-Ibid

3-Michael Lelyveld, *Caucasus/ Central Asia: Turkic Summit Calls For Cooperation*

۴- در رابطه با این فعالیت‌ها، بنگرید به :

Jmny & Piccoli, *op,cit. pp. 23 -24*

5-Ibid. p. 26

6-Landau, *op, cit. pp. 220 - 24*

7-Ibid. pp. 222-224

۸- درباره این نوع قراردادها بنگرید به: مهدی قاسمی، نقش عوامل موثر سیاسی - اقتصادی در توسعه روابط جمهوری اسلامی با آسیای میانه در دهه ۱۹۹۰ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی - دانشگاه آزاد واحد کرج)

Ladau. *op.cit*

Jung & piccoli, *op,ct.20-25*

9-Ibid

۱۰- در مورد این همکاری‌ها بنگرید به :

بولنت [بلند] ارس - «استراتژی اسرائیل در جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی»- فصلنامه مطالعات خاورمیانه (زمستان ۱۳۷۸)- صص ۸۸ - ۶۳

11-Landau, *op,cit.pp. 21, 47*

کتاب نامه

آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز) - عنایت الله رضا - انتشارات ایران زمین - چاپ اول - تهران ۱۳۶۰

آذربایجان در موج خیز تاریخ - با مقدمه کاوه بیات - نشر سیرازه - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۹

آذربایجان شوروی - آفرند داش دامیروف - بنگاه نشریاتی نووستی - مسکو ۱۹۸۷

آذربایجان و زبان آن ، اوضاع و مشکلات ترکی آذری در ایران - جواد هییت - چاپ امریکا ۱۳۶۷

ایران و ترکان در روزگار ساسانیان - عنایت الله رضا - انتشارات علمی و فرهنگی - تهران ۱۳۶۵

امپراتوری صحرا نوردان - رنه گروسه - ترجمه عبدالحسین میکده - انتشارات علمی فرهنگی - چاپ دوم - تهران ۱۳۶۵

اوستا (کهن ترین سروده های دینی ایرانیان) - دکتر جلیل دوست خواه - انتشارات مروارید - تهران ۱۳۷۵

استعمار انگلیس در ماوراء قفقاز (۱۹۲۱ - ۱۹۱۸) - برپایه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا - حبیب الله کمالی - انتشارات وزارت امور خارجه - چاپ یکم - تهران ۱۳۷۶

ایرانیان ارمنی - اسماعیل رایین - انتشارات امیرکبیر - تهران ۱۳۵۶

از آسیای مرکزی تا دژ ویند سوره (زندگانی و آثار شرق شناس مجارستانی ، آرمینیوس

- وامبری (- روت بارتو لومه - بنگاه نشر ارگون - وورتسبورگ - آلمان
- اخبار نامه (تاریخ خانات در زمان جنگ روسیه علیه ایران) - میزا احمد لنکرانی - به
کوشش علی عبدلی - مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه - چاپ نخست - تهران
۱۳۸۰
- الاعلاق النفسه - ابن رسته - ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره چانلو - انتشارات امیرکبیر -
تهران ۱۳۶۵
- البلدان (مختصر اخبار البلدان) احمد بن ابی یعقوب (یعقوبی) - ترجمه ی دکتر ابراهیم
آیتی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - چاپ دوم - تهران ۱۳۴۷
- المسالک والممالک - ابن خرداد به - (ابوالقاسم عبدالله بن عبدالله)
احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم - محمد مقدسی - (شمس الدین ابوعبدالله محمد
بن ابی بکر) - لیدن ۱۹۰۶
- بازی بزرگ ، عملیات جاسوسی روس وانگلیس در آسیای مرکزی وایران - پیتر هاپکرک -
ترجمه رضا بامشاد - نشر نیلوفر - تهران ۱۳۷۹
- پان ترکیسم ، یک قرن در تکاپوی الحاق گرای - جیکوب لاندو - ترجمه دکتر حمید
احمدی - نشر نی - تهران ۱۳۸۲
- پان تورانیسم ، آذربایجان قفقاز یا راه ترکستان - حسن ملک زاده تبریزی (هیربد)
پژوهشی در اساطیر ایران - مهرداد بهار - انتشارات آگه - تهران ۱۳۷۶
- پارسی سرایان قفقاز - بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی
- تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن نوزدهم - محمود محمود - انتشارات
اقبال - جلد سوم - فصل سی و هشتم - چاپ پنجم
- تاریخ فتوحات مغول - ج. ج. ساندرز - ترجمه ابوالقاسم حالت - انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۳
- ترکان باستان - لونیکلانویچ کومیلوف
- تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن - دکتر هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند - چاپ اول

- لنگرود ۱۳۸۲

تاریخ ایران - پژوهش دانشگاه کمبریج - احسان یار شاطر - ترجمه حسن انوشه - جلد سوم - انتشارات امیرکبیر ۱۳۸۰

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - مهدی ملک زاده - جلد پنجم - امیر کبیر

تزارها تزارها - دکتر ه. خشایار - انتشارات آرمان خواه - تهران ۱۳۵۹

تاریخ جراید و مجلات ایران - محمد صدر هاشمی - جلد اول

تاریخ هیجده ساله آذربایجان - احمد کسروی - انتشارات امیرکبیر - چاپ هفتم - ۱۳۵۵

تشکیلات فراماسونری در ایران - حسین میر - انتشارات علمی - ۱۳۷۰

توفان بر فراز قفقاز (نگاهی به مناسبات ایران و جمهوری های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره ی نخست استقلال ۱۹۲۲-۱۹۱۷) کاوه بیات - مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی - چاپ یکم - تهران ۱۳۸۰

تاریخ طبری - ترجمه ابوعلی محمد بلعمی - مقدمه و حواشی دکتر محمد جواد مشکور - تهران ۱۳۵۹

ترجمه مختصر البلدان - ابن فقیه - برگردان ح. مسعود - انتشارات فرهنگ ایران - تهران ۱۳۴۹

چکیده تاریخ تجزیه ایران - دکتر هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند - چاپ اول - لنگرود ۱۳۸۱

حماسه سرایی در ایران - دکتر ذبیح الله صفا - انتشارات فردوسی - تهران ۱۳۷۴

حدود العالم من المشرق و المغرب - نویسنده ناشناس - با تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده - کتابخانه طهوری - تهران ۱۳۶۲

خراسان و ماوراء النهر - الکساندر مارکوویچ بلنیتسکی - ترجمه دکتر پرویز ورجاوند

دانشنامه ویکی پدیا - زیر نام: «آرمینیوس وامبری»

دایرة المعارف بزرگ اسلامی - جلد ۱۳ - زیر عنوان: «پان ترکیسم» - عنایت الله رضا - چاپ اول

دانشنامه جهان اسلام - جلد پنجم و هفتم - زیر عنوان: «ترک» - رحیم رییس نیا

روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴ - ۱۸۶۴ میلادی - فیروز کاظم زاده - ترجمه دکتر منوچهر امیری - انتشارات آموزش انقلاب اسلامی - تهران ۱۳۷۱

رقابت روس و انگلیس در ایران - منشور گرکانی - به اهتمام محمد رفیعی مهرآبادی - موسسه ی مطبوعاتی عطایی - تهران ۱۳۶۸

رهنمای قطغن و بدخشان - محمد نادر خان - تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده - موسسه فرهنگی جهان گیر - چاپ اول - تهران ۱۳۶۷

سیاحت درویشی دروغین (زندگی و سفرهای وامبری) - ترجمه محمد حسین آریا - انتشارات علمی و فرهنگی - تهران ۱۳۷۲

سیاست گران دوره ی قاجار - خان ملک ساسانی - جلد اول - انتشارات بابک

شوروی و جنبش جنگل (یاداشت های یک شاهد عینی) - گریگور یقیکیان - به کوشش روزبه دهگان - موسسه انتشاراتی نوین - چاپ اول ۱۳۷۲

شهریاران گمنام - احمد کسروی - انتشارات امیرکبیر - چاپ پنجم

شیخ شامل داغستانی - نیتس روی مک لین - ترجمه و تلخیص کاوه بیات - دفتر پژوهش های فرهنگی - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۰

صورة الارض - ابن حوقل - ترجمه جعفر شعار - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - تهران ۱۳۴۳

ظهور ترکیه نوین - پرفسور برنارد لوئیس - ترجمه محسن سبحانی - تهران ۱۳۷۲

عالم آرای عباسی - اسکندر بیک منشی

گوشه ای از تاریخ ایران - (گوشه ای از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلیستان در قرن نوزدهم) - فتح الله عبدالله یف - ترجمه غلامحسین متین

مناسبات ایرانیان و ترکان در اواخر دوره ساسانی - تاریخ کمبریج

میراث باستانی ایران - ریچارد فرای - ترجمه مسعود رجب نیا - انتشارات علمی و فرهنگی - تهران ۱۳۷۷

مзда پرستی در ایران قدیم - آرتور کریستین سن - ترجمه دکتر ذبیح الله صفا - انتشارات هیرمند

مسالك و الممالك - ابوالسحاق ابراهیم اصطخری - به کوشش ایرج افشار یزدی - انتشارات علمی و فرهنگی - چاپ سوم - تهران ۱۳۶۸

معجم البلدان - یاقوت حموی - چاپ لایپزیک - ۱۸۶۶

مجموعه مکاتبات ، اسناد و خاطرات نصرت الدوله فیروز - به کوشش منصوره اتحادیه/ سعاد پیرا - انتشارات نشر تاریخ ایران - تهران ۱۳۷۰

مروج الذهب و معادن الجواهر - مسعودی - ترجمه ابوالقاسم پاینده - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)

نزهت القلوب - حمدالله مستوفی - به کوشش محمد دبیر سیاقی - تهران ۱۳۳۶

نشریات

اران قفقاز در صدد بلع آذربایجان - جلال متینی - مجله ایران شناسی - سال دهم - چاپ امریکا

پان ترکیسم و یهود - علی رضا سلطان شاهی - کیهان هوایی - شماره ۱۲۷۴ - ۲۶ فروردین ۱۳۷۷

پشت دیوار حاشا یا در منظر همگان - جواد هییت - کیهان هوایی - شماره ۱۰۶۷ - بهمن ۱۳۷۲

تحولات شوروی از زبان آکادمیسین بنیادف - گفتگوی روزنامه کیهان با ضیاء بنیادف عضو آکادمی علوم شوروی - روزنامه کیهان - شماره ۱۳۷۳۱ - سه شنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۶۸

خیالبافی پان ترکیست ها ، واقعیت تاریخی - عبدالله مرادعلی بیگی لنگرودی - مجله گزارش - شماره ۷۵ - اردیبهشت ماه ۱۳۷۶

دیپلماسی دوگانه جمهوری آذربایجان - روزنامه بنیان - شماره ۳۹ - یکشنبه ۲۵ فروردین ماه ۱۳۸۱

روزنامه ایران - (۱) شماره ۴۱۱ - غره رجب ۱۳۳۷ هجری قمری (۱۲ حمل ۱۲۹۸) - (۲) شماره ۴۸۳ - ۲۸ شوال ۱۳۳۷ هجری قمری (۴ اسد ۱۲۹۸ خورشیدی)

روزنامه جنگل - شماره های ۲۴ - ۲۳ ربیع الثانی (۱۷ دلو ۱۲۹۶)

روزنامه « آذربایجان » - شماره ۲۱۳ - باکو - ۲۳ آذر ۱۳۲۹

رویداد ۱۱ سپتامبر ، آغاز اجرای برنامه « جغرافیای نفت » - دکتر هوشنگ طالع - ماهنامه گزارش - شماره ۱۲۷ - مهر ماه ۱۳۸۰

سرزمین قره باغ - صمد سرداری نیا - مجله وارلیق - شماره ۱

مجله آراکس (نشریه آرامنه ایران) - شماره ۶۵ - اردیبهشت ۷۳

مساله آذربایجان - کاوه بیات - فصل نامه گفتگو - شماره ۱۲ - تابستان ۱۳۷۵

ناسیونالیسم ترک و ریشه های تاریخی آن - کاوه بیات - ماهنامه نگاه نو - شماره ۴ - دی ماه ۱۳۷۰

نشریه « ایرانیان واشنگتن » تقی مختار - سال دوم - شماره ۴۰ - ۲۲ خرداد ماه ۱۳۷۷ - ۲۱ ژوین ۱۹۸۸

به زبان های بیگانه

Pan Turanianism . Takes Aim at Azerbaijan : A Geopolitical Agenda . by
Dr . Kaveh Farrokhi

Introduction al'Histoire de L' Asie, Turcs, et Mongols, de
Travels in Central Asia.

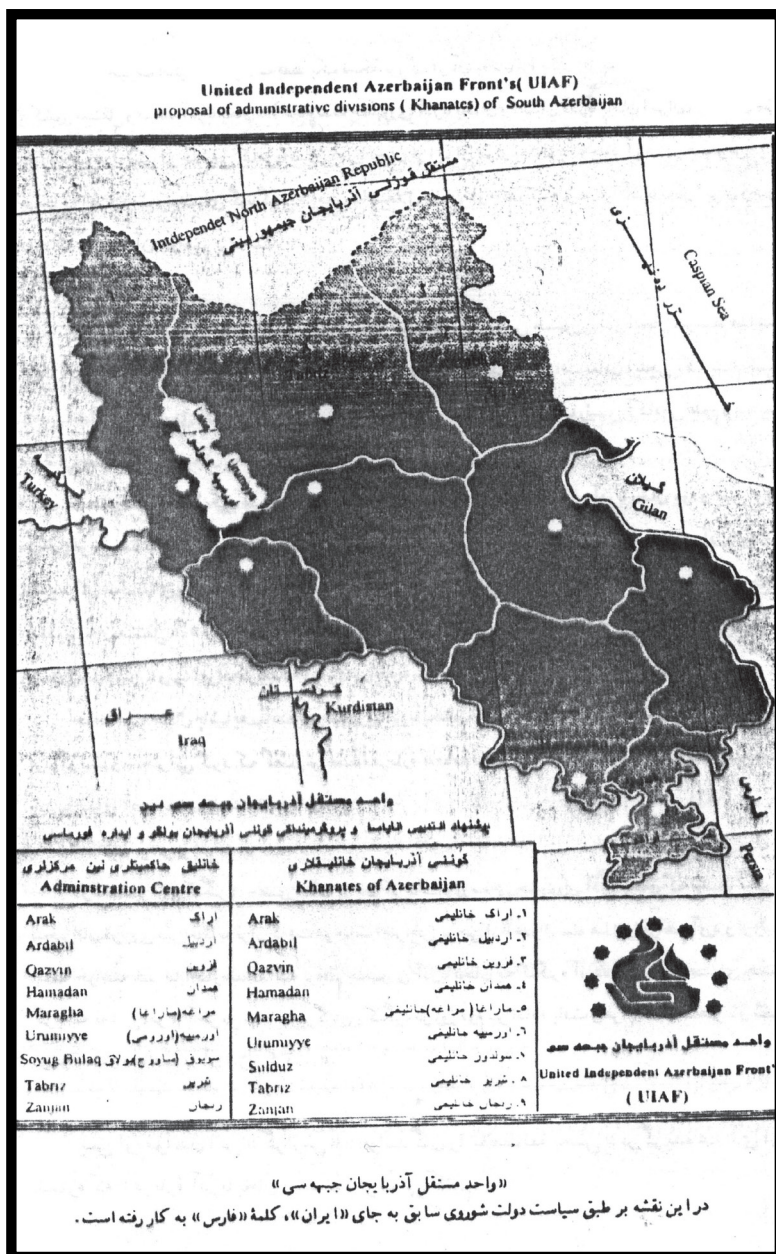
Marquart, J. Eranshahr nach Geographie des Ps. Moses Xorenaci, Berlin
1901

Richard G. Hovannisian, The Armenian People from Ancient to Modern
Times , volume 2 , ISBN:1-4039-6422-x

Samuel Totten, Paul Robert Bartrop, Steven L. Jacobs, «Dictionary of
Genocide», Greenwood Publishing Group, 2008

Bartkus, Viva Ona, The Dynamic of Secession, (Cambridge University
Press, 1999)

David McDowall, A modern history of the Kurds, I.B.Tauris, May 2004





YAQUB MAHMUDLU
RAFIQ XƏLİLOV
SABİR AĞAYEV



ATA YURDU



5



انتشارات سمیرقند

۹۰۰۰ تومان